

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت
الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

الگوهای رفتاری جلد 3 - «امام علی علیه السلام و اقتصاد»

محمد دشتی علیه السلام

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از الگوهای رفتاری آن یگانه بشریت، باب علم نبی، پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام، تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ ها و یورش های پیاپی قریش، و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان، اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود، و با قرآن زیست و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است، نورانی است، نور نور است، و عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است، که با نام های مبارک زیر، در آسمان پر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

1 - امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف - اخلاق فردی

ب - اخلاق اجتماعی

ج - آئین همسراری

2 - امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

3 - امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف - کار و تولید

ب - انفاق و ایتارگری

ج - عمران و آبادی

د - کشاورزی و باغداری

4 - امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف - اخلاق نظامی

ب - امور دفاعی و مبارزاتی

5 - امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

6 - امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف - مسائل آموزشی و هنری

ب - مسائل علمی و فرهنگی

7 - امام علی علیه السلام و مدیریت

8 - امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف - امور قضائی

ب - مسائل جزائی و کیفری

9 - امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

10 - امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

11 - امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

12 - امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

13 - امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

14 - امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

15 - امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف - تفریحات سالم

ب - تجمل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا

تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند،

تنها دارای جذبه قال نیست که دربردارنده جلوه های حال نیز می باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نبوی است؛

از رهنمودها و راهنمائیهای جاودانه علوی است؛

از محضر حق و حقیقت است؛

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست؛

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن، از چشمه زلال ولایت می نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.⁽¹⁾

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طراحان نمایشنامه ها و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد، تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

«تَوَرُّوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

«جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید»

با کشف و شناسائی الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام حقیقت چگونه بودن؟! برای ما روشن می شود.

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روایی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که: امام علی علیه السلام چگونه بود؟

آنگاه بدانیم که: چگونه باید باشیم.

زیرا خود فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُم إِلَيْهَا، وَلَا أَنْهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَآتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا»⁽²⁾

«ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام»

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام علیه السلام بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» ⁽³⁾

و امیدواریم که کشف و شناسائی الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی الگوهای رفتاری دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد. در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

اول - الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت. یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگوگیری یا الگوپذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

«لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»

«شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری

دهید.»⁽⁴⁾

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟ عاصم بن زیاد در جواب گفت:

«قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةٍ مَأْكَلِكَ!»

«عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«قَالَ: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ

النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!»⁽⁵⁾

«وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان

همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.»

دوم - اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی شناسد، و همواره برای الگوپذیری ارزشمند است مانند:

- 1 - ترویج فرهنگ نماز
 - 2 - اهمیت دادن به نماز اول وقت
 - 3 - ترویج فرهنگ اذان
 - 4 - توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید
 - 5 - شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا
 - 6 - حمایت از مظلوم و...
- زیرا طبیعی است که کیفیت ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.
- گرچه اصول منطقی همان کیفیت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیت ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

در نهج البلاغه و دیگر مجموعه های حدیثی مطالب بسیاری از امام علی علیه السلام در خصوص سیاستهای کلی اقتصادی به چشم می خورد، که دستاوردهای درخشانی در جهت رونق اقتصادی خواهد داشت که در این قسمت به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

1 - اقتصاد هدفدار

امام علی علیه السلام در قسمتی از نامه 53 به مالک اشتر می نویسد:

«واعلم أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلَحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قِضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عَمَّالُ الْأَنْصَافِ وَالرَّفَقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا الثُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ، وَكُلٌّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حِدَةٍ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سَنَةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مُحْفُوظًا.»⁽⁶⁾

«ای مالک بدان! مردم از گروه های گوناگونی می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگر بی نیاز نیست.

از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.»

2 - رشد اقتصاد برای عمران و آبادانی

یکی دیگر از اصول کلی در برنامه ریزی اقتصادی امام علی علیه السلام توجه به آبادانی کشور و رونق دادن به کسب و تجارت است، چنان که خطاب به مالک اشتر می نویسد:

«ولیکن نظرك في عمارة الأرض أبْلغ من نظرك في استْجْلاب الخراج، لأنَّ ذلك لا يدرك إلاَّ بِالْعِمارة؛ ومن طلب الخراج بِغیرِ عِمارةٍ أْخرب البلادَ، وَأَهْلَكَ العبادَ، وَلَمْ يَسْتَقْم أمره إلاَّ قَلِيلاً. فإنْ شكوا ثَقْلاً أوْ عِلَّةً، أوْ انْقِطاع شربٍ أوْ بَالَّةٍ، أوْ إحالة أرضٍ اغْتمرها غرقٌ، أوْ أَجْحَف به اِعْطَش، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بما تَرْجُو أنْ یصْ لَح به أَمْرهم؛ وَلَا یَنْقَلَنَ عَلَیْكَ شَیْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمُؤَوَّنةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذَخِرٌ یَعُودُونَ بِهِ عَلَیْكَ فِی عِمارةِ بِلادِكَ، وَتَرْزِینَ وَلَا یَتَنَكَّ، مَعَ اسْتِجْلابِكَ حَسَنَ ثَنائِهِمْ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِیهِمْ، مَعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بما ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمامِكَ لَهُمْ، والثقةَ مِنْهُمْ بما عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَیْهِمْ وَرَفَقِكَ بِهِمْ، فَرَبَّما حَدَثَ مِنْ الْأُمُورِ ما إِذا عَوَّلْتَ فِیهِ عَلَیْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَلِ وَهُ طِیْبَةٌ أَنْفُسُهُمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعِمْرانَ مُحْتَمِلٌ ما حَمَلْتَهُ.

وإنَّما یُؤْتَى خراب الأرض مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِها، وإنَّما یَعُوزُ أَهْلُها لِإِشْرافِ أَنْفُسِ الْوِلاَةِ عَلَی الْجَمْعِ، وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقاءِ، وَقِلَّةِ انْتِفاعِهِمْ بِالْعَبْرِ»⁽⁷⁾

«باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.

پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت های تو نقش دارد، و رعیت تو را می ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با

رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی قدرت تحمل مردم را زیاد می کند.

همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند.»

3 - پرهیز از امتیاز دادن ها و سوء استفاده های مالی

مسئولان و کارگزاران هر حکومت، خواص و نزدیکانی دارند که برخی از آنها چشم به استفاده از امکانات و بهره جویی و لذت بردن از اموال را دارند که می توانند در اقتصاد سالم کشور اختلال ایجاد کنند.

امام علی علیه السلام به کارگزاران خود اکیداً توصیه می کند که از چنین عناصر خطرناکی بپرهیزند. آنجا که می نویسد:

«ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبَطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مَعَامِلَةٍ، فَاحْصِم مَادَّةَ أَوْلَئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ.

وَلَا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ، تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مِ شَتْرِكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْثِقَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مِنْ هُنَا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وَأَلْزَمَ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغَى عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغْبَةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.»⁽⁸⁾

«همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاول گرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن، و بگونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو است.

حق را مال هر کس که باشد، نزدیک یا دور پرداز، و در این کار شکبیا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز.»

4 - ضرورت امنیت اقتصادی

امنیت اجتماعی و اقتصادی، عامل مهمی است که بدون آن رونق و شکوفایی اقتصادی امکان پذیر نیست، که در آن شیوه برخورد دولت با تجار و کسبه و تولید کنندگان و کارگران و برنامه ریزی دولتی در جهت امنیت شغلی آنان مطرح است.

که امام علی علیه السلام در این باره در نامه 51 خطاب به کارگزاران مالیاتی می نویسد:

«وَلَا تَحْشَمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلَبَتِهِ، وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْحَرَاجِ كَسْوَةَ شَتَاءٍ وَلَا صَبِيفٍ، وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَاهِمٍ وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مَصْلًّا وَلَا مَعَاهِدٍ، إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يَعِدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ.

وَلَا تَذْخَرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجَنْدَ حَسَنَ سِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوجِبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ قَدْ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصَرِفَ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»⁽⁹⁾

«هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته های مشروع محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و دست اندازی به مال کسی نمازگزار باشد، یا غیرمسلمانی که در پناه اسلام است نکنید، جز اسب یا اسلحه ای که برای تجاوز به مسلمان ها بکار گرفته می شود، زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، و از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید، و آن چه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید، همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکرگذاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، و نیرویی جز از جانب خدا نیست.»

امام در نامه 25 نهج البلاغه در دستورالعملی بسیار ارزشمند، با توجه به امنیت اقتصادی و احترام به جان و مال مسلمین و حفظ حریم اموال مردم به کارگزاران مالیاتی سفارش می کند که:

«انطلق على تقوى الله وحده لا شريك له، ولا تروعن مسلماً ولا تجتازن عليه كاهراً، ولا تأخذن منه أكثر من حق الله في ماله، فإذا قدمت على الحي فانزل بمائهم من غير أن تخالط أبياتهم، ثم امض إليهم بالسكينة والوقار؛ حتى تقوم بينهم فتسلم عليهم، ولا تخرج بالتحية لهم، ثم تقول: عباد الله، أرسلني إليكم ولي الله وخليفته، لأخذ منكم حق الله في أموالكم، فهل لله في أموالكم من حق فتؤدوه إلى وليه.

فإن قال قائل: لا، فلا تراجع، وإن أنعم لك منع فانطلق معه من غي ر أن تخيفه أو توعده أو تعسفه أو ترهقه فخذ ما أعطاك من ذهب أو فضة، فإن كان له ماشية أو إبل فلا تدخلها إلا بإذنه، فإن أكثرها له.

فإذا أتيتها فلا تدخل عليها دخول متسلط عليه ولا عنيف به.

ولا تنفرن بهيمة ولا تفرعنّها، ولا تسوءن صاحبها فيها، واصدع المال صدعين ثم خيره، فإذا اختار فلا تعرضن لما اختاره.»

«با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد، حرکت کن، در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر، هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن.

سپس می گویی: ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟

اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست.

آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و
هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که
خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن.»

5 - رعایت حقوق مستضعفان و محرومان

محرومان و مستضعفان همواره مورد توصیه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند، آن بزرگوار لحظه ای از رسیدگی به حال آنان غافل نبود؛

نه تنها خود، چنین بود بلکه این امر را به کارگزارانش هم توصیه می کرد؛

در این جا توجه به یک نمونه از سفارش های آن حضرت ضروری است:

«ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمَحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسِ وَالزَّمْنِ، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَذْنَى، وَكُلُّ قَدِ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ.

فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تَعْدُرُ بِتَضْيِيعِكَ الثَّافَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهَمِّ. فَلَا تَشْخَصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تَصْعِرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَتَفْقِدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعْيُونَ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ. فَرُغْ لِأَلَيْكَ ثِقَّتِكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضُعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اْعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تُلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءَ مِنْ بَيْنِ الرِّعْيَةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ فَاْعْذَرِ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ.

وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتَمِ وَذَوِي الرِّقَّةِ فِي السَّنِ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَلَا يَنْصِبْ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ؛ وَقَدْ يَخْفِفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصَدَقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.»

«سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری نموده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند، پس برای خدا پاسدار حق باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است، بخشی از بیت المال، و بخشی از غله های زمین های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترینشان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می باشی.

مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیت های کوچک تر نخواهد بود، همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

برای این گروه از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان بگونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را بگونه ای پرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند. و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسؤولیتی سنگین بر دوش زمامداران است.

اگر چه حق، تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وا می دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند.»

6 - ضرورت شناخت کاستی های اقتصادی

کارشناسان علم اقتصاد، هنگامی که در خصوص عوامل رکود اقتصادی یک کشور، بحث می کنند بیشتر به علت های مادی توجه دارند، اما در یک نظام الهی، غیر از عوامل یاد شده، به عوامل معنوی هم توجه می شود که با ریشه یابی آنها، اقتصاد کشور رونق و شکوفایی بیشتری می گیرد، چنان که علی علیه السلام در ریشه یابی تنگناهای اقتصادی می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ، وَيَقْلَعَ مَقْلَعٌ، وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَيُزْجَرَ مُزْدَجِرٌ.»

وقد جعل الله سبحانه الاستغفار سبباً لدرور الرزق ورحمة الخلق، فقال سبحانه: (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً).

فرحم الله امرأ استقبل توبته، واستقال خطيئته، وبادر منيته!

فلسفه آزمایش ها

«خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنج های خیرات، آزمایش می کند، برای آن که توبه کننده ای بازگردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود:

(از پرودگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می دهد، و باغستان ها و نهادهای پر آب در اختیار شما می گذارد.)⁽¹⁰⁾

پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرارسد، اصلاح گردد.»⁽¹¹⁾

7 - ضرورت رشد اقتصادی

امام علی علیه السلام هنگامی که زندگی فردی یک فرد مؤمن را زمان بندی می کند، در کنار اقتصاد، عبادت و ارزش های اخلاقی را نیز مطرح می فرماید که فرمود:

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يَحِلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَايِشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.»

برنامه ریزی صحیح در زندگی

«مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت هایی که حلال و زیباست. خردمند را نباید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت های حلال.»⁽¹²⁾

8 - راه های رشد اقتصاد

رشد اقتصادی در موارد زیر امکان پذیر است:

موارد چهارگانه اساسی در رشد اقتصادی

1 - تجارت و بازرگانی

2 - تولید و کشاورزی

3 - رونق طرح های صنعتی

4 - اقتصاد مردمی

در خطبه ها و بخصوص نامه ها و در برخی از حکمت ها به انواع کانال های تولید و جوانب گوناگون اقتصاد اشاره شده است.

الف - رونق تجارت

بازرگانی و تجارت، نقش عمده ای در شکوفایی اقتصاد یک جامعه دارد، به طوری که بی تردید می توان گفت رابطه مستقیمی میان پیشرفت اقتصادی و توسعه تجارت و بازرگانی است؛ به این معنی که هر جا فعالیت های تجاری رونق داشته باشد، پیشرفت اقتصادی هم زیاد می شود.

از همین روست که تجارت در همه زمان ها، مظهر فعالیت های اقتصادی است. و تجار و بازرگانان صالح طبقه ارزشمند جامعه به حساب آمده اند.

همه دولت ها و حکومت ها با هر عقیده و مرامی به ناچار، به مسئله تجارت و بازرگانی، اهمیت داده اند و بخش عمده ای از برنامه ریزی های خود را به این امر اختصاص می دهند، زیرا هرگاه فعالیت های تجاری، در کشوری دستخوش نابسامانی گردد، در تمامی ارکان جامعه، اثر خواهد گذاشت و هر جا که امر بازرگانی بی رونق شود، تولید نیز نزول می کند و با این نزول پایه های اقتصادی مملکت، فرو می ریزد.

تأملی کوتاه در علل سقوط اقتصادی برخی از کشورهای پیشرفته امروز و در روزگاران گذشته نشان می دهد که عوامل زیر در فروپاشی اقتصاد آنان، بسیار مؤثر بوده است:

نبودن راه های تجاری و بازرگانی مناسب؛

نا امنی در راه ها؛

عدم قدرت مرکزی برای برقراری امنیت در کشور؛

عوارض سنگین گمرکی و مالیت های نامعقول در راه ها و گذرگاه ها؛

پس از چندی که حکومت مرکزی در آن کشورها، قدرت یافت توانستند با این آفت ها مبارزه کنند، و با رفع این مشکلات و موانع، میدان تجارت گسترش یافت و اقتصاد آن کشورها رو به شکوفایی گذاشت. (13)

امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر به تمامی این مسائل اشاره فرموده است:

«ثُمَّ اسْتَوْصَ بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، وَأَوْصَ بِهِمْ خَيْرًا: الْمَقِيمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِيَدِنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجَلَّابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ وَبَحْرِكَ، وَسَهْلِكَ وَجَبْلِكَ، وَحَيْثُ لَا يَلْتَمِثُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَلَا يَجْتَرُّونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ لَا تَخَافُ بَائِقَتَهُ، وَصَلَحٌ لَا تَخْشَى غَائِلَتَهُ.

وَتَفَقَّدَ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

واعلم - مع ذلك - أنَّ في كثيرٍ منهم ضيقاً فاحشاً، وشحاً قبيحاً، واحتكاراً للمنافع، وتحكماً في البياعات، وذلك باب مضرَّة للعامة، وعيبٌ على الولاية.

فامنع من الإحتكار، فإنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله منع منه.»

«سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آوردندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می باشند، از بیابان ها و دریاها، و

دشت ها و کوهستان ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند.

بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند، در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر میبری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آن چه که تذکر دادم.

این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند.

و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا ﷺ از آن جلوگیری می کرد.» (14)

ب - ارزش تجارت در اسلام

کسب و تجارت از مشاغل شریف و مورد توجه اسلام است. زیرا تجارت وسیله ای برای تبادل مواد اولیه و تولیدات صنعتی و محصولات کشاورزی و حیوانی است و این تبادل مواد و آوردن اجناس از کشوری به کشور دیگر یا از شهری به شهر نقش مهمی در رونق اقتصادی دارد، زیرا هر کس نمی تواند به تنهایی هرچه را لازم دارد از منابع اصلی آن تهیه کند، از این رو تجارت پایه اصلی زندگی بوده و نظام جامعه بر آن استوار است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

به تجارت بپردازید زیرا شما را از مردم بی نیاز می کند.

همانا خداوند عزوجل شاغل امین را دوست دارد، مغبون، پسندیده نیست و پاداش نمی گیرد. ⁽¹⁵⁾

و با توجه به آیه: (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ)

امام اضافه کرد که:

قصه سرایان می گویند: این آیه در ستایش کسانی است که تجارت نمی کنند. این قصه سرایان دروغ گفته اند. زیرا این آیه در شأن و ستایش کسی است که اشتغال به تجارت ایشان را از اداء نماز در سر وقت باز نمی داشت. سپس حضرت فرمود: اینها از کسانی که به نماز حاضر شوند و تجارت نکنند برترند. ⁽¹⁶⁾

فضیل بن یسار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که دست از تجارت کشیده و از آن خودداری نموده ام.

حضرت فرمود: چرا؟ مگر عاجز از تجارتی؟ همین طور است که اموال شما از دستتان می رود. نه، تجارت را رها نکنید و با تجارت از فضل خدا کمک بخواهید. ⁽¹⁷⁾

همه می دانند که: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به تجارت و بازرگانی توجه داشته است که حضرتش با عموی خود ابوطالب برای تجارت به شام می رفت.

سپس عامل خدیجه شد؛

و امانت داری و خوش رفتاری او در تجارت مایه تعجب خدیجه گردید که همین امر باعث شد خدیجه ثروتمند به حضرت پیشنهاد ازدواج دهد و پس از آن که حضرت مبعوث به رسالت شد، خدیجه تمام ثروتش را در راه اسلام مصرف کند و باعث شکوفایی اسلام محمدی گردد.

ج - نقش تجار و صنعتگران

امیرالمؤمنین علیه السلام از موقعی که به مقام خلافت رسید و مردم با او بیعت کردند نسبت به تجار و پیشه وران و صنعت گران توجه خاصی نشان داد و بر کار آنها نظارت می کرد و به استانداران خود سفارش آنان را می نمود، زیرا می دانست که غفلت از ار تجار و صنعتگران باعث پریشانی کشور و امت اسلامی خواهد شد.

این قضیه در عصر حاضر که حکومت های پیشرفته دنیا از راه تجارت و صنعت، حکومت خود را استوار می کنند و بر سایر ملل هم پنجه می اندازند، اهمیت بیشتری دارد. لذا امام علی علیه السلام به این امر مهم توجه کرده و از آفت هایی که تجارت و صنعت را به خطر می اندازد جلوگیری می فرمود، لذا خود شخصاً در کوچه و بازار حاضر می شد، و با صدای بلند نقاط ضعف کار کسبه و پیشه وران را گوشزد می کرد.

امام علی علیه السلام نسبت به آن تجار و صنعت گران سفارش می کرد که نوشت:

«ثُمَّ اسْتَوْصَ بِالتَّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، وَأَوْصَ بِهِمْ خَيْرًا: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِّبَ بِمَالِهِ»

«سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن،

بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند.»

سپس ادامه می دهد که:

«وَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

واعلم - مع ذلك - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشَحًّا قَبِيحًا، وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي

الْبَيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابُ مُضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ.

فَامْنَعْ مِنَ الْإِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنَعَ مِنْهُ.

وَلِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تَجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مَنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ.

فَمَنْ قَارَفَ حِكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَنَكَلْ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.» (18)

«این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند.

و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا ﷺ از آن جلوگیری می کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخهایی که بفروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود اما در کیفر او اسراف نکن.»

د - بازار در زمان حکومت امام علی

در عصر حاضر، تجارت محور سیاست دولت های بزرگ است، زیرا امروزه نفت، طلا، محصولات کشاورزی، تولیدات صنعتی و... به کشورهای مختلف صادر می شود و معمولاً تجار بزرگ با دولت های استعماگر در ارتباط بوده و تجارت را در انحصار خود در می آورند و انسان ها و دولت ها را به بردگی و ذلت می کشانند.

از این رو علی علیه السلام در نامه اش به مالک به این نکته توجه داشته است که می فرماید: تجارت سالم، باعث آرامش و رضایت جامعه است.

و دستور می دهد که به امور بازرگانان توجه کند تا اموالشان در معرض تلف و سرقت قرار نگیرد، تا مسلمانان خود منبع اصیل تجارت باشند و بیگانگان از این راه تسلطی بر جامعه اسلامی پیدا نکنند.

که به مالک اشتر نوشت: «و تفقّد امورهم بحضرتك و فی حواشی بلادك»⁽¹⁹⁾

«مالک! امور تجار و صنعت گران را شخصاً بررسی کن، چه آنان که در شهر مشغول تجارتند، و چه آنان که در اطراف زندگی می کنند.»

ه - نکوهش از سودجویی

ابی جعفر فرازی می گوید:

عائله امام صادق علیه السلام و هزینه زندگی آن حضرت زیاد شده بود، امام علیه السلام به فکر افتاد از طریق تجارت عایداتی به دست آورد.

هزار دینار سرمایه فراهم کرد و به غلام خویش به نام مصادف داد و فرمود:

این هزار دینار را بگیر و آماده تجارت و مسافرت به مصر باش.

مصادف رفت و با آن پول متاعی که قابل فروش در مصر باشد خرید و با کاروانی از تجار که همان متاع را حمل کرده بودند به سوی مصر روانه شد.

همین که به شهر مصر نزدیک شدند، قافله ای از تجار که از مصر خارج شده بودند به آنها برخورد کردند. کاروان تجاری مدینه ضمن گفتگو با مستقبلین وضع و قیمت و کالای حمل شده را جویا شدند.

معلوم شد متاعی که مصادف و دوستانش حمل کرده اند بازار خوبی دارد و آن متاع در مصر کمیاب است.

صاحبان متاع از بخت نیک خود مسرور گشتند و هم قسم شدند که به سودی کمتر از صد در صد رضایت ندهند.

اتفاقاً این متاع مورد نیاز عموم مردم بود و ناچار بودند به هر قیمت که هست آن را بخرند.

کاروان مدینه وارد مصر شد و متاع خود را به صد در صد سود به فروش رساندند.

مصادف با هزار دینار سود خالص به مدینه برگشت و با خوشحالی به محضر امام صادق

علیه السلام شرفیاب شد و دو کیسه را که در هر کدام هزار دینار بود جلوی امام علیه السلام گذاشت و گفت:

یکی از دو کیسه سرمایه ای است که شما به من دادید و دیگری که مساوی اصل سرمایه است

سود خالصی است که به دست آمده است.

امام علیه السلام فرمود:

این سود خیلی زیاد است! تو چه کردی که این همه سود را چگونه به دست آوردی؟

مصادف قضیه را برای امام علیه السلام نقل کرد که:

چون مردم مصر از این متاع نداشتند قسم خوردیم که به کمتر از صد در صد سود خالص نفروشیم و این کار را کردیم.

امام علیه السلام فرمود:

سبحان الله! شما سوگند خوردید که در میان مردم مسلمان بازار سیاه درست کنید؟

قسم خوردید به کمتر از سود خالص مساوی اصل سرمایه نفروشید؟

نه، چنین تجارت و سودی را هرگز نمی خواهیم.

سپس امام علیه السلام یکی از دو کیسه را برداشت و فرمود: این سرمایه من.

و به آن یکی دست نزد و فرمود: من به آن کاری ندارم.

آنگاه فرمود: ای مصادف! شمشیر زدن از کسب حلال، آسانتر است. ⁽²⁰⁾

از این گونه روایات استفاده می شود که وقتی مردم، نیازمند متاعی هستند، جایز نیست آن متاع در انحصار فردی یا گروهی قرار گرفته و سود کلانی از آن برده شود.

و - نظارت امام علی علیه السلام بر بازار

امام علی علیه السلام مردم را به تجارت، تشویق می کرد تا از این طریق، اقتصاد جامعه رونق بگیرد.

جمله: «اتَّجَرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ»

تجارت کنید خداوند به شما برکت دهد. ⁽²¹⁾

از آن حضرت، مشهور است.

اما غیر از تشویق، بر کار آنان نظارت مستقیم هم داشت تا آداب و اخلاق تجارت را بیاموزند و فعالیت های تجاری شان را در چهار جوب اسلام، قرار دهند.

1 - مرحوم کلینی از جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت می فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه در پیش روی مردم هر روز صبح زود از خانه خود بیرون می آمد، در حالی که تازیانه ای در دست داشت که به آن سیبیه ⁽²²⁾ می گفتند.

در بازارهای کوفه از این بازار به آن بازار می گشت و در مقابل هر بازاری می ایستاد و خطاب به آنان می فرمود: ای کاسب ها! از خدا بترسید.

تجار و کسبه وقتی صدای حضرت را می شنیدند هرچه در دستشان بود به زمین می گذاشتند و از صمیم قلب متوجه فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام می شدند و با گوش خود می شنیدند که می فرماید:

طلب خیر را بر همه چیز، مقدم بدارید، با آسان گرفتن معامله به امواتان برکت دهید، به خریداران گران ندهید تا به شما نزدیک شوند و با بردباری اخلاق خود را زینت دهید، و از قسم خوردن دوری کنید، و از دورغ گویی پرهیزید و از ظلم و ستم کناره بگیرید.

با مظلومین و ستمدیدگان با عدل و انصاف برخورد کنید، دور ربا نگردید و در اندازه گیری و میزان کم نگذارید و اجناس مردم را بی ارزش و حقیر نسازید و خود را از مفسدین روی زمین قرار ندهید.

به این نحو به تمام بازارها یکی پس از دیگری سرکشی کرده و سپس برمی گشت و برای رسیدگی به مراجعات مردم آماده شده و در جایگاه خود می نشست. (23)

2 - در کتاب غارات از ابن سعید نقل کرده است که امیرمؤمنان علیه السلام به بازار می آمد و خطاب به بازاریان می فرمود:

ای اهل بازار! از خدا بترسید، قسم نخورید، چرا که قسم خوردن سرمایه را نابود کرده و برکت را از بین می برد.

تاجر فاجر است مگر آن کسی که حق بدهد و حق بگیرد. سلام بر شما باد. و بعد از گذشت چند روز دوباره به بازار می آمد و عین همان فرمایشات را به آنها گوشزد می کرد. (24)

3 - در دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: آن حضرت در حالی که تازیانه ای به دست می گرفت در بازارها به راه می افتاد و کسانی را که در خرید و فروش مسلمین کم فروشی و یا تقلب می کردند با آن تنبیه می کرد. اصبع بن نباته می گوید:

روزی به حضرت عرض کردم، شما در منزل بمانید، من عوض شما این کار را انجام می دهم. امام علی علیه السلام فرمود: ای اصبع! این چه نصیحت و خیرخواهی است؟ اصبع می گوید: حضرت بر مرکب رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی شهبای سوار می شدند و تمام بازارها را یکی پس از دیگری زیر پا می گذاشتند.

روزی به بازار گوشت فروشان آمد و فرمود: ای قصابان! در کار گوسفندان شتاب مکنید و پس از ذبح بگذارید روح از بدنشان بیرون رود مبادا بر گوشت بدمید.

سپس به بازار خرما فروشان رفت و فرمود: خوب و بد خرما را در معرض دید مشتری قرار دهید.

بعد بین ماهی فروش ها رفت و فرمود:

غیر از ماهی حلال گوشت، ماهی دیگری نفروشید، از فروش ماهی هایی که در دریا مرده و موج آب، آنها را بیرون انداخته خودداری کنید.

سپس به محله کناسه (محلی است در کوفه) آمد که در آن جا تجارتهای مختلفی وجود داشت، خطاب به خریداران و فروشندگان فرمود:

ای بازرگانان! قسم خوردن در این بازارها رایج شده قسم هایتان را با دادن صدقه در آمیزید، و از قسم خوردن خودداری کنید که خداوند متعال کسی را که به دورغ قسم خورده باشد، منزّه و پاک نخواهد کرد. (25)

4 - مرحوم کلینی قدس سره نقل می کند که:

حضرت امیر علیه السلام به کنیزی برخورد کرد که از قصابی گوشت می خرید و می گفت: گوشت زیادتربده.

امیرالمؤمنین علیه السلام به قصاب فرمود:

گوشت را زیادتربده، زیرا برکت را بیشتر می کند. (26)

نظیر این حدیث در کنز العمال آمده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

زیادش کن، زیرا نیکوتر است برای فروش تو. (27)

5 - در حدیث دیگری آمده است که:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام داخل بازار شد، و فرمود:

ای جماعت گوشت فروش ها! هر کس از شما در گوشت گوسفند بدمد از ما نیست.

مردی که به آن حضرت، پشت کرده بود، گفت:

قسم به کسی که در پس هفت حجاب پوشیده شده است هرگز.

امام علیه السلام بر پشت او زد و فرمود:

ای گوشت فروش! چه کسی در پس هفت پرده پوشیده شده است؟!

گفت: پروردگار عالم.

امام فرمود: خطا رفتی، مادرت به عزایت بنشیند، بین خدا و خلق او حجابی نیست.

آن مرد درباره کفاره سوگندی که یاد کرد، سؤال نمود.

امام علیه السلام فرمود: تو به پروردگار خود، قسم نخورده ای. ⁽²⁸⁾

6 - کتابی از مسند عبد بن حمید از مطرف نقل می کند که گفت: از مسجد که بیرون آمدم مردی

از پشت سرم با صدای بلند گفت:

دامن لباست را جمع کن تا لباست پاکیزه بماند و از بین نرود.

پشت سر او به راه افتادم.

او دامنی بر تن و ردایی بر دوش و شلاقی در دست داشت و به نظر از اعراب بادیه نشین می آمد.

پرسیدم: این مرد کیست؟

گفتند: علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام است.

حضرت آمد تا این که به بازار شتر فروش ها رسید، به آنها چنین خطاب کرد:

بفروشید و قسم نخورید، چون قسم خوردن سرمایه را از بین برده و برکت را نابود می کند

سپس به میان خرما فروشان رفت و در آن جا برده ای را دید که گریه می کند، پرسید: چرا گریه

می کنی؟

گفت: این مرد خرمایی را به یک درهم به من فروخت ولی آقایم آن را قبول نکرده و پس داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به خرما فروش فرمود:

خرما را بگیر و درهمش را پس بده که این برده از خود اختیاری ندارد.

مرد خرما فروش اطاعت کرد و درهمش را پس داد. ⁽²⁹⁾

7 - مرحوم اربلی در کشف الغمه نظیر حدیث فوق را نقل کرده و در آخر حدیث می گوید:

امیرمؤمنان علیه السلام پس از آن به بازار کرباس فروشان آمد، به پیرمردی فرمود:

ای پیرمرد! یک پیراهن به سه درهم می خواهم.

چون پیرمرد امام را شناخت، حضرت از او خرید نکرد و به سراغ فروشنده دیگری رفت. باز او هم علی علیه السلام را شناخت.

حضرت از او هم پیراهن را نخرید.

امام وارد مغازه ای شد که نوجوانی در آن جنس می فروخت، از او پیراهنی به سه درهم خریداری کرد و آن را پوشید.

در آن حال می گفت: حمد و سپاس خدای را که پوشاند مرا از پشم به طوری که هم در نزد مردم جمال یافتم و هم عورتم را با آن پوشاندم.

شخصی آنجا حاضر بود سؤال کرد:

یا امیرالمؤمنین! این که خواندی از خودت روایت است یا از رسول خدا شنیدی؟.

فرمود:

از رسول خدا شنیدم که موقع پوشیدن لباسش چنین حمدی را می کرد.

در این هنگام پدر جوانک، صاحب مغازه آمد.

شخصی به صاحب مغازه گفت:

خبر داری امیرالمؤمنین علیه السلام از پسر پیراهنی به سه درهم خریداری کرد؟

پدر پسرک گفت: چرا دو درهم نگرفتی؟

بلافاصله یک درهم از پسر گرفت و خود را به امام رساند، در حالی که امام با جمعی از مسلمانان جلوی باب رحبه نشسته بودند.

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این درهم را بگیرد.

حضرت امیر فرمود:

شأن این درهم چیست؟

مرد گفت:

پیراهن شما دو درهم قیمت داشته و یک درهم زیاد داده اید.

امام علیه السلام فرمود:

«باعنی رضای و أخذ رضاه»

«من با رضایت خریدم و او هم با رضایت فروخت»

امام یک درهم را از او نگرفت. ⁽³⁰⁾

در منابع متعدد حدیثی و تاریخی آورده اند که:

علی علیه السلام به تنهایی در بازارها راه می رفت و گمشدگان را راهنمایی می کرد، به دنبال گمشدگان می رفت و ناتوانان را دستگیری می کرد.

8 - در خبر دیگری آمده است که:

آن حضرت علیه السلام باربر را در حمل بار، کمک می کرد و بر فروشندگان می گذشت و این آیه قرآن را برای آنان می خواند: (تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً)

⁽³¹⁾

«این نعمت های بهشت برای کسانی است که در دنیا قصد برتری طلبی و فساد انگیزی ندارند.»

و در بعضی روایات آمده است که آن حضرت علیه السلام می فرمود:

این آیه درباره حاکمان و توانمندان از مردم، نازل گشته است. ⁽³²⁾

9 - روایت شده است که:

آن حضرت علیه السلام بالای سر خیاطی ایستاد و به او فرمود:

ای خیاط! مادران فرزندان مرده به عزایت بنشینند، محکم بدوز، درزها را خوب بگیر و نزدیک به

هم سوزن بزن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که:

خداوند، خیاط خائن را در روز قیامت (در حالی که جامه ای را که در دنیا دوخته و در آن

خیانت کرده برتن اوست) محشور می کند.

از اضافات پارچه پیرهیز که صاحب جامه، نسبت به آنها مقدم است.

آنها را برای خود نگه مدار تا بعداً آنها را به افراد صاحب نفوذ (که پارچه کم آورده اند) بدهی و در مقابل آن، جبران و پاداش بخواهی. ⁽³³⁾

10 - در حدیث حبابه آمده است که گفت:

حضرت علی علیه السلام را در بین مأموران انتظامی دیدم شلاقی در دست داشت و با آن، کسانی که ماهی های بی فلس و حرام و مارماهی و ماهی خاردار را می فروختند تنبیه می کرد. ⁽³⁴⁾

11 - ابن حزم در المحلی از حبیش روایت کرده که او گفت:

علی بن ابی طالب علیه السلام خرمن هایی را که در عراق احتکار کرده بودم را فقرا بخشید که اگر آنها را در اختیار خود داشتیم به اندازه مالیات کوفه سود می بردم. ⁽³⁵⁾

12 - و نیز در همان کتاب از ابی الحکم نقل می کند که گفت:

گندم های احتکار شده به ارزش صد هزار (دینار) بود. ⁽³⁶⁾

ز - نصب نگهبان بر بازار

علی علیه السلام در جاهایی که خود حضور نداشت افرادی را برای نظارت بر کارکرد اقتصادی و تجاری بازاریان می گمارد تا کسی نتواند به غش و حيله دست بزند. چنان که ابن عباس را به عنوان قاضی و ناظر به بصره گسیل داشت. ⁽³⁷⁾ و علی بن اصمغ را بر بارگاه ⁽³⁸⁾ گماشت. ⁽³⁹⁾

و به رفاعه بن شداد، قاضی منصوب خود در اهواز نامه ای نوشت و در آن امر نمود که ابن هرمه را از بازار برداشته، شخص دیگری را متولی بازار نماید. ⁽⁴⁰⁾ وجود اینگونه از واقعیت ها دقت و نظم آن حضرت را در نظارت بر بازار می رساند. امام علی علیه السلام عمرو بن امیه ضمری را سرپرست نامه رسانان، و سلمان را بر سلمانی ها، و قنبر را بر دامداران و... منصوب کرد. ⁽⁴¹⁾

وظائف نگهبانان بازار

اول - وظایف متولی بازار

آنچه که از مجموع روایات و سیره معصومین به ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر می آید متولی بازار، وظایف زیر را بر عهده داشت:

جلوگیری از احتکار؛

مراقبت و نظارت بر قیمت ها؛

مراقبت از دقیق بودن ترازوها؛

جلوگیری از تجاوز به حریم بازار و تصرف غیر مجاز در آنها؛

تفتیش و بازرسی در مورد تقلب و فریب دادن در معامله؛

اجازه فعالیت به تاجرانی که شرایط و اوصاف لازم برای فعالیت اقتصادی را دارند.

حل مشکلات بازار؛

راهنمایی گمشدگان؛
 یاری ضعیفان و ناتوانان؛
 نظارت بر ذبح حیوانات و کیفر تخلف کنندگان؛
 رسیدگی بر امور تجار و حفظ حرمت آنان؛
 برقراری امنیت در راههای تجاری؛
 انفاق بر کسانی که مواد غذایی وارد می کنند.
 جبران آنچه که از بازرگانان، تلف می شود. (امروزه به صورت بیمه مرسوم است).
 جلوگیری از ورود اهل ذمه به حرفه صرافی؛
 جلوگیری از داد و ستد در مکان های غیر مجاز و سد معبر؛
 جلوگیری از فروش اشیاء ممنوعه، مانند: فروختن شراب و مردار؛⁽⁴²⁾
 دوم - نظارت بر رفتار متولی بازار
 از اخبار و روایات مربوط به بازار این مسئله روشن می شود که:
 متولی بازار فقط مسئول برقراری امنیت و آرامش نبوده است، بلکه اموال بازرگانان بازار هم،
 تحت نظر او بوده است،
 از همین رو علی علیه السلام رفتار خود متولیان بازار را هم به شدت کنترل می کرده است.
 و اگر خطایی از آنان سر می زد، به هیچ وجه چشم پوشی نمی کرد، چنان که علی بن اصمغ را
 بر بارگاه گماشت و چون خیانت کرد، دستش را برید.
 این مرد، آن قدر زیست که زمان حجاج را درک کرد، روزی به حجاج رو کرد و گفت:
 - خانواده ام به من بدی کرده اند.
 حجاج گفت: چگونه؟
 اصمغ گفت:
 - چون نام علی را بر من نهاده اند.

حجاج گفت: چه زیبا گفتی؟

آنگاه امارت محلی را به او واگذار کرد و گفت:

اگر مطلع شوم که خیانتی کرده ای، آن اندازه از دستت را که علی باقی گذاشته، قطع می کنم. ⁽⁴³⁾
همچنین نحوه برخورد آن حضرت علیه السلام با ابن هرمه حکایت از نظارت دقیق آن بزرگوار بر امر تجارت و بازار دارد، که توضیح آن چنین است:

ابن هرمه، متولی و مراقب بازار اهواز بود، او مرتکب خیانتی شد، هنگامی که خبر خیانت وی به حضرت امیر علیه السلام رسید، فوراً نامه ای به ابن مضمون برای رفاعه بن شداد حاکم اهواز نوشت:
وقتی که نامه ام به دستت رسید، فوراً (ابن هرمه) را از مسئولیت بازار، عزل می کنی، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار با خبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زیر دستت، گزارش کن تا نظر مرا بدانند.

در این کار، نسبت به (ابن هرمه) نباید غفلت و کوتاه شود و الا نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می کنم، و تو را به خدا پناه می دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی.

ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت، حق او را از مال (ابن هرمه) بپرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن کس را می زنی و زندانی می کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود.

ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از (ابن هرمه) را، مگر آن که برای جانش، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می آوری، اگر

قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاق بر بدنش می زنی و قضیه را برای من بنویس و نام
جانشین او را هم گزارش کن و حقوق (ابن هرمه) را قطع کن.⁽⁴⁴⁾

ح - توجه به تجارت اهل ذمه

داد و ستد کالاها از روزگار پیشین تاکنون، محدود به داخل یک سرزمین و شهرها و مناطق یک کشور نبوده است بلکه مرزها را هم در می نوردید و دامنه خود را در دیگر اقالیم نیز می گستراند. بازرگانان امین و سختکوش، برای تأمین نیازهای گوناگون کشور خود راه های دور و دراز و پرخطر را در می نوردیدند و سینه دریاها را می شکافند تا کالاهایی را از جایی به جای دیگر منتقل کنند.

در صدر اسلام نیز چنین تجارتی با خارجیان وجود داشت و حتی مسلمانان با کسانی که در کیش مسلمانی هم نبودند، روابط تجاری داشتند.

در سیره علی علیه السلام هم می بینیم که آن حضرت (به پیروی از روش و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله) به رونق اقتصادی غیر مسلمانان هم که در حوزه اسلام زندگی می کردند، اهمیت می داد و تجارت و رابطه اقتصادی با آنان را منع نمی فرمود بلکه به کارگزاران خود هم دستور می داد که به امور اقتصادی و زراعتی و تجارتی آنان رسیدگی کنند، چنان که آن حضرت برای یکی از کارگزاران خود به نام قرظۀ بن کعب انصاری نوشت:

مردانی از اهل ذمه، از حوزه فرمانداری تو گفته اند، در زمین هایشان نهری داشته اند که خشک و پرشده است و آنان را در آنجا آبادی است، پس تو در کار آنها بنگر و سپس آن نهر را اصلاح کن و آباد نما که به جان خودم اگر آباد شوند، محبوبتر از آن است که کوچ کنند و ناتوان گردند یا از انجام کارهایی که به صلاح مملکت است بازمانند. ⁽⁴⁵⁾

ط - کشاورزی از دیدگاه امام علی علیه السلام

اهمیت کشاورزی و حمایت امیرالمؤمنین از آن

کشاورزان، طبقه مهمی از طبقات جامعه و در زندگی اجتماعی، مؤثرترین آنها بودند. در روزگار امام علی علیه السلام کشاورزان وسیعترین طبقات بودند و مرکز ثقل جامعه را تشکیل می دادند، چنان که امروز این نقش را کارگران بر عهده دارند. در میان مشاغل گوناگون، کشاورزی از جمله شغل های سخت و طاقت فرسات. آنان در طول سال، همه روزه در مزرعه و یا در خانه در فراهم کردن ابزار لازم کشاورزی در تلاش اند.

کار کشاورزی در گرو مساعدت عوامل طبیعی است و در حقیقت او اسیر این عوامل است، از این رو باید پیوسته بیدار باشد تا متناسب با شرایط محیط زیست و عوامل جغرافیائی عمل کند، زیرا وقتی سرنوشت کار او به این عوامل و عناصر بستگی دارد نمی تواند پدیده های جهان طبیعت را به دلخواه در اختیار گیرد و بر آنان چیره شود، کوچکترین بی توجهی و سستی در کار، زیان های سنگینی، برای او به بار خواهد آورد.

از این رو امام علی علیه السلام در حمایت از کشاورزی می فرماید:

«فإن شکوا ثقلًا أو علةً، أو انقطاع شربٍ أو بالّةٍ، أو إحالة أرضٍ اغتمرها غرقٌ، أو أجحف به اعطشٌ، خففت عنهم بما ترجو أن یصلح به أمرهم؛

ولا یثقلنَّ علیک شیءٌ خففت به المؤونة عنهم، فإنه ذخرٌ یعودون به علیک فی عمارة بلادک، وتزین ولا یتک، مع استجلابک حسن ثنائهم، وتبجحک باستفاضة العدل فیهم،»

«پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای

است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت های تو نقش دارد، و رعیت تو را می ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد.»⁽⁴⁶⁾

امام علی علیه السلام به کشاورزی، و کار و تولید و سازندگی بسیار علاقمند بود و سالیانی از عمر شریف خود را به این شغل شریف گذراند، در دوران بیست و پنج سالی که حق او را غصب کردند، در مزارع و کشتزارها به تولید محصول و آبادانی زمین و حفر چاه برای نیازمندان اشتغال داشت. در کتاب های روایی معتبر، احادیث زیادی از سیره امام علی علیه السلام در تشویق به کشاورزی و درختکاری وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

روایاتی درباره تشویق امیرالمؤمنین علیه السلام به کشاورزی و درختکاری

1 - امام علی علیه السلام در حدیثی طولانی می فرماید:

«أَنَّ مَعَايِشَ الْخَلْقِ خَمْسَةٌ: الْإِمَارَةُ وَالْعِمَارَةُ وَالتَّجَارَةُ وَالْإِجَارَةُ وَالصَّدَقَاتُ...»

وَأَمَّا وَجْهُ الْعِمَارَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى: (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا) ⁽⁴⁷⁾

فَاعْلَمْنَا سَبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ، لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَباً لِمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَالشَّمَرَاتِ وَمَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشاً لِلْخَلْقِ»

«مردم معاش خود را از چند راه تأمین می کنند: پست های دولتی، کارهای عمرانی و کشاورزی، تجارت، اجاره و صدقات...»

اما کشاورزی، خداوند متعال می فرماید:

(اوست که شما را پدید آورد و به عمران و آبادی دعوت کرده است.)

خداوند متعال از آن رو انسان ها را به عمران و آبادانی زمین امر کرده است، تا بهترین راه که

کشاورزی است و محصولات آن از قبیل غلات، حبوبات و میوه ها است، تأمین معاش نماید.»⁽⁴⁸⁾

2 - امام صادق علیه السلام فرموده است:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَكْتُبُ يَوْصِي بِفَلَّاحِينَ خَيْرًا...»

«امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه به عمال و کارمندان سفارش کشاورزان را می نمود...»⁽⁴⁹⁾

3 - و در جای دیگر می فرماید:

«من وجد ماءً و تراباً ثمَّ افتقر فابعدہ اللہ»

«از خوشبختی و سعادت دور و محروم باد، آن کسی که آب و خاک مستعد دارد و با وجود این،

فقیر و عقب مانده است.»⁽⁵⁰⁾

4 - در نهج البلاغه هم می فرماید:

«فأنکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم»

«شما مسئولید حتی نسبت به سرزمین ها و چهارپایان»⁽⁵¹⁾

5 - در حدیث دیگری وارد شده است که:

«كان أمير المؤمنين يضرب بالمر و يستخرج الأرض»

«علی علیه السلام بیل می زد و نعمت های نهفته در دل زمین را استخراج می کرد»⁽⁵²⁾

6 - امام علی علیه السلام به حفر قنات، اهتمامی خاص داشت تا بدین وسیله، سرزمین ها آباد شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمینی از (انفال) را در اختیار علی علیه السلام گذاشت و آن حضرت در آن جا قناتی

حفر کرد که آب آن، همچون خون گردن شتر فواره می زد، امام علیه السلام نام آنجا را (ینبع) نهاد.

آب فراوان این قنات، مایه نشاط و روشنی چشم اهالی آنجا شد.

وقتی فردی از آنان به علی علیه السلام به جهت توفیق این خدمت، بشارت داد.

حضرت در پاسخ فرمود:

(این قنات وقف زائران خانه خدا و رهگذرانی است که از اینجا می گذرند، کسی حق فروش آب

آن را ندارد و فرزندانم هم هرگز آن را به میراث نمی برند.)⁽⁵³⁾

7 - مردی نزد علی علیه السلام یک وسق⁽⁵⁴⁾ هسته خرما دید، پرسید: مقصود از جمع کردن این همه

هسته خرما چیست؟

فرمود: همه اینها به اذن الهی، درخت خرما خواهد شد.

راوی گوید: امام علیه السلام آن هسته ها را کاشت و نخلستانی پدید آمد و آن را وقف کرد.⁽⁵⁵⁾

ی - امام علی علیه السلام و حقوق کارگران

یکی از مسائل مهم در اقتصاد دیروز و امروز جهان، مسئله کار و کارگری است، امام علی علیه السلام در موارد متعددی به این دو مهم توجه کرده و مسائل را گوشزد فرموده اند، که ما فقط به یک نمونه از سفارش های ایشان اشاره می کنیم.

شیخ طوسی با اسناد خود نقل می کند:

«مرّ شیخ مکفوف یسئل، فقال أمير المؤمنين علیه السلام: ما هذا؟

قالوا: يا أمير المؤمنين، نصرانی.

فقال أمير المؤمنين علیه السلام: استعملتموه فاذا كبر وعجز منعتموه؟ انفقوا عليه من بيت المال»

«پیرمردی نابینا می گذشت و از مردم سؤال (گدائی) می کرد، امیرالمؤمنین فرمود: این چیست؟ (گدائی یعنی چه؟)

گفتند: یا امیرالمؤمنین! مردی است مسیحی.

فرمود: این مرد را در جوانی به کار وادار کرده اید، (یعنی جوانی اش را در کار سپری کرده است)، اکنون که پیر شده و ناتوان گشته است، از معاش محرومش ساخته اید!

هزینه زندگی او را از بیت المال پردازید.»⁽⁵⁶⁾

این فرمایش امام علی علیه السلام در واقع حکم اسلامی درباره کارگران است که اگر ناتوان شدند، نباید از معیشت ساقط شوند بلکه باید از بیت المال تأمین گردند.

این نمونه ای از توجه عمیق امام علیه السلام به حقوق کارگران است که در 1400 سال پیش بیان شده است.

اندیشمندان و متفکران برجسته جهان به سخنان امام علی علیه السلام در همه زمینه ها با تعجب و شگفتی نگریسته اند و او را انسانی توصیف کرده اند که هزاران سال جلوتر از زمان خویش زندگی می کرده است.

دنیای متمدن امروز شاید حدود یک قرن است که به مسئله حقوق کارگر به اجبار تن داده است، اما امام علی علیه السلام قرن ها پیش از حقوق کار و کارگر سخن گفته است.

اصبغ بن نباته می گوید:

شنیدم علی علیه السلام بالای منبر می فرمود:

«یا معشر التُّجَّار! الفقه ثمَّ المتجر، الفقه ثمَّ المتجر.

والله للربا في هذه الأمة أخفى من ذبيب النمل على الصِّفاء، شوبوا إيمانكم بالصدقة،

التاجر فاجرٌ والفاجر في النار، إلا من أخذ الحقَّ و أعطى الحقَّ»

«ای جماعت بازرگانان! نخست فقه آنگاه تجارت، نخست فقه آنگاه تجارت، به خدا سوگند! ربا

در این امت، مخفی تر از راه رفتن مورچه بر روی تخته سنگ های بزرگ است.

سوگندهایتان را با دادن صدقه در آمیزید. تاجر، فاجر است و فاجر در آتش دوزخ، مگر آن کس

که حق را بگیرد و حق را بدهد.» ⁽⁵⁷⁾

اعتدال گرایی در وقف

اول - دیدگاه های متفاوت نسبت به دنیا

از روزهای آغازین ظهور اسلام تا کنون دیدگاه های متفاوتی نسبت به دنیا و اموال دنیا، کار و تولید، سرمایه و ابزار کار، خودکفائی و سازندگی وجود داشته است، و هر کدام راه خاص خویش را رفتند و در تداوم آن کوشیدند.

برخی آنقدر به جمع آوری سرمایه دل بستند و به انباشتن سکه های طلا و نقره فکر کردند که همه وجود آنان را مال و سرمایه و زرق و برق طلا و نقره پر کرده بود، و همه ارزش های اخلاقی، انسانی خود را فدا کردند و با مسخ ارزش ها از اسلام و ایمان فاصله گرفتند و پس از مرگشان مشکل مهم فرزندان و ورثه ها این بود که چگونه با تبر و وسائل ابتدائی آن روز، شمش طلای به ارث مانده را تقسیم کنند.

در ازدواج و طلاق، در دوست یابی و دشمنی، در اخلاق خانواده، در روابط اجتماعی و سیاسی و در همه چیز به پول و سرمایه و سکه های زر فکر می کردند.

این دسته از افراد در همه جای تاریخ اسلام، از صف اصحاب رسول خدا ﷺ تا فرماندهان عبیدالله، در دشت کربلا، بچشم می خورند که: همه چیز آن ها پول بود و سرمایه های دنیوی؛

طلا بود و ارزش های مادی؛

دنیا بود و رفاه زدگی؛

نه به خدا فکر می کردند؛

و نه به ارزش های مادی توجه داشتند؛

پول می گرفتند و پیامبران آسمانی را ترور می کردند؛

پول می گرفتند و در جنایت بنی امیه در روز عاشورا شرکت می کردند.

چنین طرز تفکری همواره در جریان است که در تداوم خود پرستی ها تنها به جمع آوری اموال فکر می کنند تا خود و خانواده و فرزندان خود را در ناز و نعمت قرار دهند، به دیگران نمی اندیشند، به ايثار و انفاق اجتماعی فکر نمی کنند، به وقف اموال و رفاه دیگران و آیندگان توجهی ندارند و در تداوم خود نگری و خودپرستی، همه چیز را برای خود می خواهند.

قرآن این دسته از مردم را به عذاب دردناک جهنم بشارت می دهد و می فرماید:

(وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) «کسانی که طلا و نقره ذخیره کنند و آن را در راه خدا انفاق ننمایند، آنان را به عذاب دردناک بشارت ده.»⁽⁵⁸⁾

در روزگاران آغازین اسلام، نه رهنمودهای رسول خدا ﷺ دل های خود پرست آنها را عوض کرد، و نه سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ آنها را تکان داد، و نه از آیات عذاب الهی ترسیدند، و نه مشکلات جامعه اسلامی و فقر و نداری تهیدستان و جدانشان بیدار شد.

نه به گرفتاری های آن روز فکر کردند و نه به آیندگان و آینده اسلام توجهی نمودند.

امروز نیز این دسته از مردم، دین و دنیا و خدا و معادشان، اموال دنیاست که در شرائط بحرانی جنگ، و در دوران حساس سازندگی پس از جنگ، فقط به احتکار و انبار وسائل ضروری می اندیشند.

دسته دوم از مردم درست نقطه مقابل گروه اول عمل می کنند.

فرهنگی را رواج می دهند که جای شگفتی است، از ترک دنیا سخن می گویند، کار و تلاش و سازندگی و باز سازی را زیر سؤال می برند، فقر و نداری را توصیه می کنند، و از نظر اخلاقی، گدائی و تهیدستی را ارزش می شناسانند و توجهی به زندگی و رفاه و تهیه وسائل ابتدائی معیشت ندارند.

به آینده خود و خانواده خود و فرزندان خود فکر نمی کنند، طرحی برای خودکفائی و برنامه ای برای تولید ندارند، می خواهند به همه چیز و همه مظاهر دنیا پشت پا بزنند.

با اینکه زندگی رسول خدا ﷺ را می دیدند، و ازدواج و جنگ و صلح و کار و تولید و سازندگی اصحاب رسول خدا در پیش روی آنان بود، اما نتوانستند راه اعتدال بیمایند، و درست در چهارچوب زندگی اعلام شده رسول خدا حرکت کنند.

اینگونه از تفکرات انحرافی که از مرتاضین و رهبانیت موجود در مسیحیت به آنها سرایت کرده بود مشکلات دیگری را برای جامعه اسلامی پدید آورد.

طبیعی است کسی که به مال دنیا و کار و تولید بی توجه باشد، دست فقراء و تهیدستان جامعه را نیز نمی تواند بگیرد،

آنکس که در معیشت خود دچار مشکلات جدی باشد، هرگز بدرد جامعه نیز نمی خورد که قرآن کریم به این دسته از مردم نیز رهنمود می دهد تا دست از تفریط بردارند، که می فرماید:

(وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا) «ای انسان سهم و بهره خود از دنیا را فراموش نکن» (59)

روح منحرف و افکار پریشان این گروه بیمار دل را نه رهنمودهای رسول خدا ﷺ کارگر افتاد، و نه سیره عملی رهبران معصوم علیهم السلام چراغ راهشان گردید.

دنیاپرستان خود نگر با کتز اموال بدرد جامعه نمی خوردند و دست تهیدستان را نمی گیرند و به انفاق و ایثار نمی اندیشند و تارک دنیاهاى تبیل و وازده نیز درست همان راه بی تفاوتی و خودنگری مال پرستان زراندوز را می روند که از دستگیری و انفاق ناتوانند، و قدرت برطرف کردن مشکلات اجتماعی را ندارند.

نه مالی را تولید می کنند که ایثار کنند یا وقف نمایند و نه می توانند در خط تولید و سازندگی قرار گیرند.

وقتی از این دو گروه می پرسند: شما هر دو در تداوم خودنگری، چه راه حلی برای درماندگان و تهیدستان جامعه می شناسید؟

چگونه باید فقر و مشکلات اقتصادی را برطرف کرد؟

راه مقابله با تبعیضات نژادی و بی عدالتی های اقتصادی چیست؟

و نسبت به آینده یتیمان و فقراء و در راه ماندگان و مستضعفان چگونه می اندیشید؟
هیچگونه پاسخ درستی ارائه نمی دهند.

این دو گروه در ملاقات های اجتماعی، در شعرهای معروف، در نثرهای زیبا تنها یکدیگر را به
باد فحش و ناسزا و انواع اهانت ها گرفته و انتقاد می کنند و دیگر هیچ!
و هر دو گروه بر اساس حدیث معروف رسول خدا ﷺ که فرمود: کسی بشنود انسانی از
مسلمانان تقاضای کمک دارد و او را یار نکند مسلمان نیست. ⁽⁶⁰⁾

دوم - روش برخورد با گروه های اجتماعی

چون دین اسلام دین فطرت و اعتدال گرایی است، و نسبت به دنیا و آخرت، نظرواقع گرایانه دارد و دستور می دهد که باید دنیا و آخرت را آبادان کرد، و یکی فدای دیگری نشود که دنیا مزرعه آخرت و نردبان ترقی آن سراسر است،

با هر گونه افراط و تفریط نسبت به دنیا و اموال و سرمایه دنیوی برخورد می کند و راه آسان و مستقیم و میانه را رهنمون می گردد.

رهبران معصوم ما نیز با هر دو گروه برخورد می کردند، دنیا پرستان خود نگر را اندرز می دادند که از رفاه زدگی و دنیا پرستی فاصله گیرند، و به تارک دنیا هشدار می دادند که:

«**لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الدِّينِ**» «در اسلام ترک دنیا وجود ندارد»

و قرآن کریم نیز رهبانیت و ترک دنیا را بدعت اختراعی برخی از منحرفان مسیحی معرفی می کند که فرمود:

(وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ) «ترک دنیا را خودشان بدعت گذاشتند، در صورتی که ما بر آنان روا نداشته ایم.»⁽⁶¹⁾

گروه اول را هدایت می کردند که:

از راه های حرام به تولید سرمایه و ازدیاد اموال روی بیاورند و آنچه را از راه های حلال بدست می آورند به تنهایی برای مصارف شخصی خود و فرزندان خود ذخیره نسازند.

بلکه دست دیگران بگیرند، و حقوق شرعیه را بپردازند، خمس اموال را بدهند، زکاة اموال را به فقراء و مستمندان برسانند، اهل خیر و احسان باشند، و مقداری از اموال خود را برای صاحبان حق وقف کنند، و با وقف و ایثار اقتصادی عدالت اجتماعی را تحقق بخشند، و دارای روح همبستگی و وحدت باشند که سعدی شیرین سرود:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبیری

و گروه دوم را هشدار می دادند که:

با انزوا گرایی و دوری کردن از جامعه و ترک دنیا نمی شود به تکامل رسید و دیگران را بکمال رهنمون شد.

اگر انسان کار نکند و در تداوم تولید و ازدیاد حلال سرمایه نکوشد خود و خانواده خود را در خط فقر و نیاز متوقف کرده سربار جامعه می شود.

و آنگاه انواع مفاسد و انحرافات دامنگیر او و خانواده او خواهد شد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه می نویسد:

«وقال عليه السلام لابنه محمد بن الحنفية: يا بني، إني أخاف عليك الفقر، فاستعذ بالله منه، فإنَّ الفقر منقصةٌ للدين، مدهشةٌ للعقل، داعيةٌ للمقت!»

ره آورد شوم تهیدستی

«و درود خدا بر او فرمود: (به پسرش محمد حنفیه سفارش کرد؛)

ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان می کند، و عامل دشمنی است.»

و در حکمت 163 نهج البلاغه، فقر را مرگ بزرگ می نامد که:

«الفقر الموت الأكبر» «فقر مرگ بزرگ است»⁽⁶²⁾

اگر گروه دوم به خط تولید و سازندگی باز گردند و گروه اول پس از تولید و ازدیاد سرمایه، به فقرا و تهیدستان فکر کنند و با پرداخت حقوق الهی به زکاة و وقف روی بیاورند، بسیاری از مشکلات اجتماعی مسلمین، حل می شود و نابرابری ها بر طرف می گردد.

امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل وقتی وارد بصره شد با دو برادر که یکی سمبل سرمایه داری و رفاه زدگی و دیگری سمبل ترک دنیا و فرهنگ رهبانیه بود با هر دو برخورد کرد.

امام علیه السلام در منزل علاء بن زیاد حارثی وقتی خانه بسیار مجلل و پر وسعت او را دید فرمود:

«ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا، وأنت إليها في الآخرة كنت أحوج؟»

با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری.⁽⁶³⁾
آنگاه رهنمود داد که:

«وبلى إن شئت بلغت بها الآخرة: تقرى فيها الضيف، وتصل فيها الرحم، وتطلع منها الحقوق مطالعها، فإذا أنت قد بلغت بها الآخرة.»

«آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری پیبندی، و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می توانی پرداخت.»⁽⁶⁴⁾

گرچه با همینخانه بزرگ می توان حقوق الهی را پردازی و راه بهشت را هموار سازی مانند:

الف - مهمانداری کردن «تقرى فيها الضيف»

ب - صله رحم با خویشاوندان «تصل فيها الرحم»

ج - پرداختن حقوق دیگران «وتطلع منها الحقوق»

پس از این رهنمودهای حکیمانه، علاء بن زیاد خدمت امام عليه السلام از برادرش عاصم بن زیاد که منفی گرایانه به ترک دنیا روی آورده بود شکایت کرد که:

عبائی بر دوش می گیرد و به بیابان ها و کوه ها رفته فقط عبادت می کند، کار و تولید ندارد و نسبت به معیشت فرزندان خود بی تفاوت است.

امام عليه السلام دستور داد تا او را آوردند، وقتی وارد مجلس شد خطاب به او فرمود:

«يا عديَّ نفسه! لقد استهام بك الخبيث! أما رحمت أهلك وولئك؟! أترى الله أحلَّ لك الطَّيبات، وهو يكره أن تأخذها؟! أنت أهون على الله من ذلك!

قال: يا أمير المؤمنين، هذا أنت في خشونة ملبسك وجشوبة مأكلِك!

قال: ويحك، إني لست كأنت، إنّ الله تعالى فرض على أئمة العدل أن يقدروا أن فسهم بضعة النَّاس، كيلاً يتَّبَعَ بالفَقير فقره!»

برخورد با تفکر ترک دنیا

«ای دشمنک جان خویش، شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحمت نمی کنی؟

تو می پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟
امام فرمود:)

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.»

سوم - سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در اعتدال گرایی

در میان طرح ها و برنامه ها، آراء و افکار متفاوت بشری، بینش ها و گرایش ها نسبت به دنیا آنچه که برای امت اسلامی مهم و سرنوشت ساز است، الگوهای رفتاری رهبران معصوم علیهم السلام است. باید راه و رسم امامان معصوم علیهم السلام بدرستی ارزیابی شود تا آداب و رسوم فردی و اجتماعی ما بر اساس قرآن و وحی الهی تنظیم گردد تا از هر گونه افراط و تفریط مصون بمانیم.

امام علی علیه السلام گروه اول را محکوم می کرد و از حرام خواری و تولید ناروا پرهیز می داد، اما خود همواره به کار و تلاش و تولید می پرداخت.

بیشترین رقم چاه ها را در مدینه و اطراف مدینه و در کنار جاده های عمومی آن روز کند و به آب رسید و آنگاه که آب چونان گردن شتر فواره می زد، آنرا وقف می کرد.

با دسترنج خود هزار بنده را خرید و آزاد کرد.

با کار و تولید و در آمد شخصی خود برای فقراء بی خانمان مدینه خانه خرید، مشکل مسکن عمه ها و خاله های خود را حل کرد.

برای فرزندان خودش خانه و وسائل زندگی فراهم کرد.

یعنی گروه اول را از اینکه کار و تولید دارند نکوهش نمی کند بلکه در چگونگی تولید هدایت می کند که:

از راه های حلال سرمایه بدست آورند و پس از کسب سرمایه، دست جامعه را بگیرند.

گروه دوم رانیز محکوم می دانست که بر سنت رسول خدا پا نمی فشارند، زیرا با ترک دنیا و داشتن روح انزوا نمی توان مشکلات اجتماعی را حل نمود.

گروه سوم نیز وجود دارند که با سیره و راه و رسم زندگی امام علی علیه السلام باید ارزیابی گردند.

گروه سوم نیز وجود دارند که به کار و تولید اعتقاد دارند و در تولید و سازندگی نیز موفق هستند اما نسبت به صدقه دادن، انفاق و ایثار، وقف زمین و خانه و دارائی های خود راه افراط می پیمایند.

معتقدند که:

هر چه داریم باید به دیگران بدهیم، و برای خود نباید چیزی ذخیره کرد.
به دنیا و اموال دنیا و آینده فرزندان خود نوعی بی تفاوتی نه آنکه از کار و تولید چون گروه دوم روی گردانند بلکه می گویند:

همه چیز را باید در راه خدا داد.

امام علی علیه السلام با این گروه نیز حرف ها دارد و این تفکر را نمی پذیرد، و در عمل، زندگی خانواده و فرزندان خود را نیز تأمین می کند.

امام وقتی به شهادت می رسد و چشم ها را فرو می بندد که زنان و فرزندان او با دسترنج او تأمین می باشند، نه از بیت المال و اموال عمومی تغذیه می کنند، و نه به دیگران محتاجند.
بلکه خودکفائی و سربلندی آنان از دسترنج و کار و تولید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، درست است که امام در انفاق و ایثار بی همانند است؛

و سه شبانه روز غذای خود را به گرسنگان می بخشد؛

و دیگران در را بر خود مقدم می دارد؛

و باغات احداث شده را بنفع فقراء به فروش می رساند، اما به استقلال و خودکفائی زنان و فرزندان خود نیز می اندیشد، باغات سرزمین ینبع را وقف زنان و فرزندان خود می کند که زندگی آنان آبرومندانه تأمین شود.

این باغات را نه می فروشد و نه هدیه می کند و نه به فقراء می بخشد، که برای تأمین زندگی فرزندان خود وقف می کند.

و وقف نامه آن را بگونه ای تنظیم می کند که زمین و درختان را نفروشد، اصل سرمایه همیشه موجود باشد و تنها از بهره و میوه و درآمد آن استفاده کنند. پس این حرکت حساب شده اقتصادی نسبت به آینده زن و فرزندان خویش را باید بدرستی مورد ارزیابی قرار داد که اعتدال گرائی در وقف و انفاق نیز یک ضرورت است.

از بخل و حسد باید پرهیز داشت و از افراط در انفاق و وقف نیز باید دوری کرد که قرآن کریم
خطابه به رسول خدا ﷺ می فرماید:

«ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط»

«نه دست از انفاق کردن بردار و نه در انفاق زیاده روی کن.»⁽⁶⁵⁾

هم به فقراء و مستمندان جامعه کمک و یاری فرما و هم نیازهای خود و خانواده خود را از یاد
نبر تا سربار جامعه نباشند.

حال مطالعه و دقت در نامه 24 نهج البلاغه ضروری است که امام علی عليه السلام باغات سرزمین ینبع
را وقف فرزندان و زنان خود می کند تا زندگی آنها تأمین شود.

پس کار و تولید یک ارزش است.

پس داشتن و توانائی اقتصادی یک ارزش است.

پس به نیازهای زندگی زن و فرزند رسیدن ارزش است.

پس تأمین زندگی در کنار تأمین زندگی فقراء یک ضرورت است.

که امام علی عليه السلام در نامه 24 نهج البلاغه وصیت نامه اقتصادی خود را اینگونه نوشت:

1 - الوصايا الاقتصادية

«هذا ما أمر به عبد الله علي بن أبي طالب أمير المؤمنين في ماله، ابتغاء وجه الله، ليولج به الجنة، وي
عطيه به الأمانة.

منها: فإنه يقوم بذلك الحسن بن علي ياكل منه بالمعروف، وينفق منه بالمعروف، فإن حدث بحسن
حدث وحسين حي، قام بالأمر بعده، وأصدره مضدّه.

وإن لابني فاطمة من صدقة علي مثل الذي لبني علي، وإني إنما جعلت القيام بذلك إلى ابني فاطمة
ابتغاء وجه الله، وقربة إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، وتكريماً لحرمة، وتشريفاً لوصلته.»

2 - ضرورة حفظ الاموال

«ويشترط على الذي يجعله إليه أن يترك المال على أصوله، وينفق من ثمره حيث أمر به وهدى له، وألاً
يبيع من أولاد نخيل هذه القرى ودية حتى تشكل أرضها غراساً.

ومن كان من إمائي -اللاقي أطوف عليهنّ - لها ولدٌ، أو هي حاملٌ، فتمسك على ولدها وهي من حظه،
فإن مات ولدها وهي حيّة فهي عتيقةٌ، قد أفرج عنها الرقُّ، وحرّرها العتق.»

1 - وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی

این دستوری است که بنده خدا علی بن ابی طالب، امیرمؤمنان نسبت به اموال شخصی خود، برای
خشنودی خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند:

(قسمتی از این نامه است)

همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است، آنگونه که رواست از آن مصرف
نماید، و از آن انفاق کند، اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس
از برادرش به عهده گیرد، و کار او را تداوم بخشد.

پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت، من
سرپرستی اموال را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله ﷺ
و بزرگداشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر ﷺ را فراهم آورم

2 - ضرورت حفظ اموال

و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می کنم که اصل مال را حفظ نموده تنها از میوه و
درآمدش بخورد و انفاق کنند، و هرگز نهال های درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین یک
پارچه زیر درختان خرما بگونه ای قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد.

و زنان غیرعقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می باشند، پس از تولد فرزند،
فرزند خود را گیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، مادر آزاد است، کنیز بودن از او برداشته،
و آزادی خویش را باز یابد.»⁽⁶⁶⁾

حال باید از متفکران جامعه و از معلمان اخلاق پرسید چه مقدار اینگونه از ارزش های متعادل را
ترویج می کنیم؟

در مباحث خود چه مقدار مردم را به تولید درست یا ترک دنیا فرا می خوانیم؟ آیا داشتن و
توانائی اقتصادی را چه مقدار بعنوان یک ارزش مطرح می کنیم؟

و چه مقدار تحت تأثیر تبلیغات سوء رهبانیت مسیحی، و ترک دنیای تصوف قرار گرفته برخلاف
سیره عملی حضرت امام علی علیه السلام همگان را به ترک دنیا تشویق می کنیم؟

فصل اول: رهنمودهای اقتصادی

احتیاط در مصرف بیت المال

1 - خاموش کردن چراغ بیت المال

بسیاری در اموال خود احتیاط می کنند، اما در ابزار و وسائل دیگران دقت ندارند، و در مصرف بیت المال احتیاط لازم را نمی کنند، در صورتی که مسئولیت الهی و مردمی آن فراوان است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به حفظ و نگهداری و مصرف بیت المال کمال دقت و احتیاط را داشت، در هوای سرد با یک حوله شخصی خود را می پوشاند و در حالی که از سرما می لرزید از بیت المال استفاده نمی کرد.

شمشیر خود را فروخت تا مخارج خانواده را تأمین کند. وقتی یکی از دخترانش برای روز عید گردن بندی از بیت المال را به عاریت گرفت، ناراحت شد و کلیددار بیت المال را مورد نکوهش قرار داد. کشفی حنفی نقل می کند:

در یکی از شب های آغازین خلافت، امام علی علیه السلام چراغی را در اطاق بیت المال روشن کرده مشغول محاسبات لازم بود که طلحه و زبیر بر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سلام کرده، وارد شدند و گفتند: با شما کاری داریم.

امام فرمود: آیا مربوط به حکومت و امور مسلمین است یا به امور شخصی شما ارتباط دارد؟ پاسخ دادند: امور شخصی خودمان است.

امام علی علیه السلام چراغی را که از بیت المال در مقابلش روشن بود خاموش، و چراغ دیگری را روشن کرد.

پرسیدند: چرا اینگونه عمل کردی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد: روغن چراغی که روشن بود از بیت المال، و کار شما شخصی بود، روا نبود که روغن چراغ بیت المال در مصارف شخصی قرارگیرد، اما روغن این چراغ از اموال شخصی من است.

حال هر مقدار که می خواهید از مسائل شخصی خود بگوئید،
طلحه و زبیر به یکدیگر نگاهی کردند و گفتند: برویم، این مرد به راه دین می رود، و با ما معامله ای نخواهد کرد. ⁽⁶⁷⁾

2 - احتیاط در مصارف شخصی

امام علی علیه السلام در مصرف بیت المال عالی ترین نظارت را داشته و در کمال بی نیازی در قناعت و ساده زیستی ضرب المثل بود که به فرماندار بصره عثمان بن حنیف در نامه ای می نویسد:

1 - الولاية و البساطة في المعيشة

«أما بعد، يابن حنيف: فقد بلغني أنّ رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك إلى مأدبة فأسرعت إلّيها تستطاب لك الألوان، وتنقل إلّيك الجفان.

وما ظننت أنّك تجيب إلى طعام قوم، عائلهم مجفوّ، وغيثهم مدعو. فانظر إلى ما تقضمه من هذا المقضم، فما اشتبه عليك علمه فالفظه، وما أيقنت بطيب وجوهه فنل منه.»

2 - الامام النموذج الكامل للزهد

«ألا وإنّ لكل مأموم إماماً، يقتدي به ويستضيء بنور علمه؛ ألا وإنّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه، ومن طعمه بقرصيه. ألا وإنّكم لا تقدرون على ذلك، ولكن أعينوني بورع واجتهاد، وعفة وسداد. فوالله ما كنزت من دنياكم تبراً، ولا ادّخرت من غنائمها وفراً، ولا أعددت لبالي ثوبي طمراً، ولا حزت من أرضها شبراً ولهي في عيني أوهى وأهون من عصفه مقرة.

بلى كانت في أيدينا فداك من كل ما أظلمت السماء، فشحت عليها نفوس قوم، وسخت عنها نفوس قوم آخرين، ونعم الحكم الله. وما أصنع بفدك وغير فدك، والتففس مظانها في غدٍ جدت تنقطع في ظلمته آثارها، وتغيب أخبارها، وحفرة لو زيد في فسحتها، وأوسعت يدا حافرها، لأضعظها الحجر والمدر، وسدّ فرجها التراب المتراكم؛

وإنما هي نفسي أروضها بالتقوى لتأتي آمنة يوم الخوف الأكبر، وتثبت على جوانب المزلق. ولو شئت لأهتديت الطريق، إلى مصفى هَذَا العسل، ولَبَاب هَذَا القمح، وَنَسَائِج هذا القز.

ولكن هيهات أن يغلبني هواي، ويقودني جشعي إلى تخيّر الأظعمة - ولعلّ بالحجاز أو اليمامة من لَأَ طَمَعَ لَهُ في القرص، وَلَا عَهْدَ لَهُ بالشَّيْع أو أُبَيّت م بَطَانًا وَحَوْلِي بطونٌ غرثى وأكبادٌ حرّى، أو أكون كما قال القائل:

وحسبك داءً أن تبیت ببطنَةٍ وحولك أكبادٌ تحنُّ إلى القدا! أقنع من نف سي بأن يقال: هذا أمير المؤمنين، وَلَا أشاركهم في مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أو أَكُونَ أسوَةً لَهُمْ في جشوبة العيش! مَا خلقت ليشغلني أكل الطَّيِّبات، كالبهيمة المربوطة، هُمُّهَا علفها، أو المرسلَة شغلها تقمُّمها، تكثرش من أعلافها، وتلهو عَمَّا يَرَادُ بها، أو أترك سدى، أو أهمل عابثاً، أو أجَرَّ حبل الضلالة، أو أعتسف طريق المتاهة! وكأني بقائلكم يقول:

إذا كان هذا قوت ابن أبي طالب، فقد قعد به الضعف عن قتال الأقران، ومنازلة الشُّجعان. أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ البرِّيَّةَ أص لب عوداً، وَالرَّوَاتِعَ الحَضْرَةَ أرقّ جلوداً، والتَّابِتَات العذية أقوى وقوداً، وأبطأ خموداً. وأنا من رسول الله كالضوء من الضوء، والذراع من العضد.

والله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وليت عنها، ولو أم كنت الفرص م ن رقابها لسارعت إليها. وسأجهد في أن أطهر الأرض من هذا الشَّخْص المَعْكُوس، والجسم المركوس، حتّى تخرج المدرة من بين حب الحصيد.

ومن هذا الكتاب، وهو آخره:»

3 - الامام و معرفة الدنيا

إليك عني يا دنيا، فحبلك على غاربك، قد انسلت من محالبك، وأفلت من حبالك، واجتنبت الدَّهَاب في مداحضك.

أين القرون الذين غررتهم بمداعبك! أين الأمم الذين فتنتهم بزخارفك! فيها هم رهائن الق بور، ومضامين اللُّهود.

والله لو كنت شخصاً مرثياً، وقالباً حسيّاً، لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حدودَ الله في عبادِ غَرَّتْهم بالأُماني، وأمِّم أَلْقَيْتَهُمْ في المَهاوي، وملوكِ أَسْلَمْتَهُمْ إلى التَّلَف، وأوردتهم موارد البلاء، إذ لَا وَرْدَ وَلَا صَدْرًا هِيَهَات! مَنْ وَطِئَ دَحْصَكَ زَلَقَ، وَمَنْ رَكَبَ لَجْجَكَ غَرِقَ، وَمَنْ ازوَرَ عن حبالك وفق، والسَّالَم من ك لَا يَبَالِي إن

صَاقَ بِهِ مَنَاخَهُ، وَالْذُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمٍ حَانَ انْسِلَاحُهُ. اعْزِي عَنِّي! فَوَ اللَّهُ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَذِلِّي، وَلَا أَسْلَسَ لَكَ فَتَقْوِدِي.

وایم الله - یمیناً أستثني فيها بمشيئة الله - لَأَرَوْضَنَ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقَرَصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعوماً، وَتَقْنَعُ بِالْمَلْحِ مَادُوماً؛ وَلَأَدْعَنَ مَقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِينَهَا، مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا.

أَتَمْتَلِي السَّائِمَةَ مِنْ رَعِيهَا فَتَبْرُكُ؟ وَتَشْبَعُ الرَّبِیضَةُ مِنْ عَشْبِهَا فَتَرِيضُ؟
وَيَأْكُلُ عَلِيٌّ مِنْ زَادِهِ فِيهِجَعُ! قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى بَعْدَ السَّنِينَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ، وَالسَّائِمَةِ الْمَرْعِيَّةِ!

طوبی لنفسی أدت إلى ربها فرضها، وعركت بجانبها بؤسها، وهجرت في اللي ل غمضها، حتّى إذا غلب الكرى عليها افترشت أرضها، وتوسدت كفها، في معشرٍ أسهر عيونهم خوف معادهم، وتجاغت عن مضاجعهم جنوبهم، وهممت بذكر ربهم شفاهم، وتكشعت بطول استغفارهم ذنوبهم، أولئك حزب الله، ألا إنّ حزب الله هم المفلحون. فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَ حَنِيفٍ، وَلَتَكْفِفَ أَقْرَاصُكَ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.

1 - ضرورت ساده زیستی کارگزاران

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی او شتافتی، خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو می نهادند، گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیا فکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

2 - حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام الگوی ساده زیستی

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند، و از نور دانشش روشنی می گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری

دهید. پس سوگند به خدا، من از دنیای شما طلا و نقره ای نیاندوخته، و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام، بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیافزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است؛ آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوت مندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست، مرا با فدک و غیر فدک چه کار است؟

در صورتی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می گردد، گودالی که هرچه بر وسعت آن بیافزایند، و دست های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پرکرده، و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند من نفس خود را با پرهیزکاری می پرورانم، تا در روزقیامت که هراسناکترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشم.

من اگر می خواستم، می توانستم از غسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادار کند طعام های لذیذ برگزینم، در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد.

یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهایی که سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی.

و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد.

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟

و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده ای که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است.

آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می شنوم که شخصی از شما می گوید:

اگر غذای فرزند ابیطالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان باز مانده است.

آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، اما درختان کنار جویبار را پوست نازکتر است، درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پر دوامتر است.

من و رسول خدا ﷺ چونان روشنائی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته، به خدا سوگند! اگر عرب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه بشتابم، و تلاش می کنم که زمین را از این شخص معاویه مسخ شده، و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه ها جدا گردد.

(قسمتی از آخر نامه)

3 - امام علی علیه السلام و دنیای دنیا پرستان

ای دنیا از من دور شو! مهارت بر پشت تو نهاده، و از چنگال های تو رهایی یافتم، از دام های تو نجات یافته، و از لغزشگاه هایت دوری گزیده ام. کجایند بزرگانی که به بازیچه های خود فریشان داده ای؟

کجایند امت هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی؟ که اکنون در گورها گرفتارند! و درون لحدها پنهان شده اند:

ای دنیا به خدا سوگند! اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می کردم، به جهت بندگانی که آنها را با آرزوهایت فریب دادی، و ملت هایی که آنها را به هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قراردادی که دیگر راه پس و پیش نداشتند، اما هیئات! کسی که در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط کرد، و آنکس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام های تو دوری جست پیروز شد و آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت.

از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا، رام تو نگردم که خوادم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی،

به خدا سوگند، سوگندی که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان هرگاه که بیابم، و به نمک به جای خورشت قناعت کند، و آنقدر از چشم ها اشک ریزم که چونان چشمه ای خشک درآید، و اشک چشم پایان پذیرد.

آیا سزاوار است که چرندگان فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟

چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهار پایان رها شده، و گله های گوسفندان را الگو قرار دهد!! خوشا بحال آنکس که مسئولیت های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده، و در

راه خدا هرگونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زنده داری پرداخته، و اگر خواب بر او چیره شود بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین قرار داده است، در گروهی که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلوی از بسترها گرفته، و لب هایشان به یاد پروردگار در حرکت است، با استغفار طولانی گناهان را زدوده اند. ⁽⁶⁸⁾

آنان حزب خداوندند، و همانا حزب خدا رستگار است. ⁽⁶⁹⁾

4 - احتیاط در نویسندگی

امام علی علیه السلام به نویسنده و منشی خود عبیدالله بن ابی رافع در طرز استفاده از بیت المال، در روش نویسندگی، خط و خطاطی دستوراتی می دهند که امروزه در تمام محافل هنری و خط نویسی، و تایپ با ماشین های تایپ و کامپیوتر و همچنین صنعت چاپ پذیرفته شده است که فرمود:

«ألق دواتك، وأطل جلفة قلمك، وفرج بين السُّطور، وقرمط بين الحروف: فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.»

«و درود خدا بر او فرمود: (به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع دستور داد:)
در دوات، لایقه بینداز، نوک قلم را بلندگیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این برای زیبایی خط سزاوارتر است.»⁽⁷⁰⁾

5 - استفاده از نور ماه

در آغاز خلافت، شبی عمرو عاص، (آن سیاست باز معروف) از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقت گرفت، و به منزل امام علی علیه السلام رفت، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشغول بررسی دیوان بیت المال و امور جاری کشور بود، وقتی عمرو عاص وارد شد و گفت که کار خصوصی دارم، امام علی علیه السلام چراغی که با روغن بیت المال می سوخت را خاموش کرد و چون شب مهتابی بود و هوا روشن، چراغ دیگری روشن نکرد.

«دخل عليه عمرو بن العاص ليلة وهو في بيت المال فطفئ السراج وجلس في ضوء القمر»⁽⁷¹⁾

حال آیا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواست به این مرد سیاست باز بی اعتنائی کند؟ یا نور ماه به قدری زیاد بود که نیاز به روشن کردن چراغ نبود؟ به هر حال چراغ بیت المال را خاموش کرد، تا در مصرف شخصی استفاده نشود.

عمرو عاص با این برخورد حساب شده، دانست که با آن حضرت نمی تواند وارد معامله سیاسی شود.

6 - امتیاز ندادن به خویشاوندان

روزی برادرزاده امام علی علیه السلام، عبدالله بن جعفر خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و از اوضاع اقتصادی خود گفت و ادامه داد که:

عموجان شایسته است که امر فرمائی مقداری از بیت المال برای اداره زندگی به من داده شود، سوگند به خدا برای اداره زندگی چیزی در منزل ندارم، جز آنکه گوسفند یا الاغ خود را بفروشم. امام علی علیه السلام پاسخ داد:

«چیزی برای تو در نزد من وجود ندارد، و بیت المال مسلمین را هم نمی توانم به شما ببخشم، مگر آنکه به عموی خود دستور دهی تا از بیت المال دزدی کند.» ⁽⁷²⁾

7 - احتیاط در تقسیم غنائم و انتخاب استانداران

امام علی علیه السلام در تقسیم غنائم به شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کرد. و هرگاه به او مالی از غنائم می رسید، همه آن را تقسیم می کرد و در بیت المال چیزی از آن را نمی گذاشت، مگر آنکه تقسیم بیت المال در همان روز امکان نمی داشت. و می فرمود: ای دنیا دیگری را فریب ده.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چیزی از غنیمت را به خود اختصاص نمی داد و دوست و خویشاوند را بر دیگران ترجیح نمی داد و استانداران را جز از اهل دین و امانت انتخاب نمی کرد. و هرگاه ارتکاب گناهی از آنها به امام علی علیه السلام می رسید به ایشان چنین می نوشت:

(قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ) ⁽⁷³⁾ (فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) ⁽⁷⁴⁾ (وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ).

(بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ)

بی گمان شما را از پروردگارتان بینه آمده است، پس پیمانه و ترازو را به عدالت تمام کنید و از مردم چیزهایشان را کم نکنید و در روی زمین تباهی و فساد مکنید، باقی گذاشته خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من بر شما نگهبان نخواهم بود. و هرگاه این نامه من به تو رسید، پست فرمانداری را که به دست توست حفظ کن تا فرماندار جدید را فرستاده از تو تحویل بگیرد.

آنگاه سرش را سوی آسمان بلند می کرد و می گفت: بار خدایا! تو خود می دانی که من آنها را فرمان نداده ام که به خلق تو ستم روا دارند و حق تو را مهمل گذارند. در این قسمت به برخی از نمونه ها توجه کنید:

نمونه های گویا

الف - احتیاط در لباس

أجلح بن عبدالله کندی از قول ابوالمغیره، عبدالله بن ابی الهذیل گفته است:
امام علی علیه السلام را دیدم که از منزل بیرون آمد، در حالی که پیراهن خشن درازی بر تن داشت.
هرگاه آستین پیراهنش را می کشید تا ناخن می رسید.

ب - لباس های ساده امام علی علیه السلام

حر بن جرموز از پدرش حدیث کرد و گفت:
علی بن ابیطالب علیه السلام را دیدم که از مسجد کوفه بیرون می آمد و دو برد قطری ⁽⁷⁵⁾ بر تن داشت.
یکی از آنها را لنگ شلوار که تا نیمه ساق را می پوشاند و دیگری را مثل عبا کرده بود.
و او در بازارها گردش می کرد در حالی که تازیانه ای به دست داشت، بازاریان را به تقوای
پروردگار و راستی گفتار و خوش رفتاری در خرید و فروش و تمام کردن پیمان و ترازو فرمان می
داد.

ج - تقسیم فوری بیت المال

از مجمع تیمی ابی حمزه روایت شده است، که:
علی علیه السلام آنچه را که در بیت المال بود تقسیم می کرد و دستور می داد که بیت المال را جارو
کنند.
آنگاه به این خاطر بر روی زمین آن نماز می گزارد، به امید آنکه در روز قیامت برای او شهادت
دهد.

د - دقت در تقسیم بیت المال

سفیان بن عیینه از عاصم بن کلیب، و او از پدرش حدیث کرد که او گفت:
مالی از اصفهان رسید و علی علیه السلام آن را به هفت قسم، به تعداد هفت قبیله کوفه تقسیم کرد.
و در آن مال پاره نانی یافت،

آن را نیز به هفت قسم تقسیم نمود، و هر قطعه را روی یک جزء گذاشت و سرانجام میان آنها قرعه انداخت تا کدام یک را به یکی از قبائل کوفه در نوبت اول ببخشد.

ه - خودکفائی امام

عبدالرزاق از ثوری، و او از ابوحنیفان تیمی نقل می کند که علی بن ابیطالب علیه السلام را بر منبر دیدم که می فرمود:

چه کسی از من این شمشیر را می خرد؟

و توضیح داد که:

اگر بهای اِزاری ⁽⁷⁶⁾ داشتم آن را نمی فروختم.

مردی پیش او برخاست و گفت:

من بهای اِزاری را به تو قرض می دهم.

و در نقل دیگری، هارون بن عنتره می گوید:

پدرم می گفت:

در قصر خورنق بر محضر علی بن ابیطالب علیه السلام داخل شدم، دیدم جامه کهنه ای در بدن دارد و از سرما می لرزد، گفتم:

یا امیرالمؤمنین خداوند برای شما و اهل بیت شما در بیت المال حقی قرار داده و شما با نفس خود این چنین رفتار می کنید؟!.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ من فرمود:

«والله ما ارزؤکم من اموالکم شیئاً و انّ هذا لقطیفتی الّتی خرجت بها من منزلی من الم دینة ما عندی غیرها.»

«به خدا قسم من از اموال شما چیزی ناقص نمی کنم، این قطیفه حوله نیز همانست که با خود از مدینه آورده ام و در نزد من غیر آن چیزی نیست» ⁽⁷⁷⁾

و - پیراهنی از کرباس

کیع از علی بن صالح، و او از عطا روایت کرد که او گفت:
بر تن علی علیه السلام پیراهنی از کرباس نشسته بود.

8 - غذای ساده امام علی علیه السلام

ابونیزر گفته است:

علی بن ابیطالب علیه السلام به نزد من آمد و من در زمین های زراعتی عین نیزر و بغیغه ⁽⁷⁸⁾ بودم.

پس به من فرمود: آیا غذایی داری؟

گفتم: غذایی است که آن را برای امیرالمؤمنین نمی پسندم، کدوئی است از کدوهای این زمین که مخلوط شده است با روغنی از پیه گوسفند که بویش هم برگشته است.

علی علیه السلام فرمود: آن را بیاور.

وقتی کدوی پخته را آوردم، مقداری از آن را تناول فرمود و سیر شد.

سپس کنار جویبار برگشت و دستانش را در ریگزار شست تا اینکه آنها را پاک کرد.

آنگاه یک دستش را به دیگری چسباند و با آنها آب نوشید تا سیراب شد.

و فرمود: ای ابونیزر، «إِنَّ الْأَكْفَ أَنْظَفَ أُنِيَّةً» دست ها پاکترین ظروفند.

آنگاه رطوبت آن آب را به روی شکمش کشید و فرمود:

«مَنْ أَدْخَلَهُ بَطْنُهُ النَّارَ فَابْعَدَهُ اللَّهُ»

آنکه شکمش موجب دوزخ رفتنش گردد، خداوند او را از رحمت خویش دورش کند.

آنگاه کلنگ خود را برداشت و داخل چاه شد و شروع به کندن کرد، هنوز آب بیرون نیامده بود،

علی علیه السلام بیرون آمد در حالی که عرق از پیشانیش می ریخت.

دوباره برای کندن چاه برگشت و شروع به کلنگ زدن نمود.

امام پیش خود و زیر لب زمزمه می کرد که، ناگهان آب از چاه فوران کرد، گویی که گردن

گوسفند قربانی شده است.

علی علیه السلام شتابان بیرون آمد و فرمود: خدا را شاهد می گیرم که این چاه صدقه است.

و خطاب به من فرمود: دوات و کاغذ به من ده.

فوراً کاغذ و دوات را به او دادم و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نوشت:

«به نام خداوند بخشاینده مهربان، این چیزی است که بنده خدا علی امیرمؤمنان صدقه کرده است، این دو زمین زراعتی را که به نام عین نیزر و بغیغه مشهور می باشند. بر فقیران اهل مدینه و مستمندان در راه مانده تا به آن چهره خود را در روز قیامت از آتش دوزخ حفظ کند.

این دو زمین فروخته نمی شود و مورد هبه و بخشش قرار نمی گیرد، تا اینکه خداوند آن دو را به ارث برد و پروردگار بهترین وارثان است.

مگر آنکه حسن و حسین علیهما السلام به آن دو احتیاج داشته باشند، در این صورت ملک طلق و حلال آنهاست و برای احدی جز آن دو حقی نیست.»

ابونیزر ⁽⁷⁹⁾ گفته است: حسین علیه السلام را قرضی برآمد.

پس معاویه برای خرید عین ابی نیزر دویست هزار دینار به نزد او برد.

حسین علیه السلام از فروش امتناع ورزید و فرمود: آن دو را پدرم صدقه قرار داده است تا بدین کار چهره خود را از آتش دوزخ در روز قیامت حفظ کند.

من آن دو را به چیزی نمی فروشم.

برخورد با سوء استفاده ها

1 - برخورد با اندوخته های قنبر

قنبر، یکی از کارگران منزل امام علی علیه السلام بود، چون می دید که هرچه می آورند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مسلمانان می بخشد، و اموال بیت المال را عادلانه تقسیم می کند، و چیزی برای خود بر نمی دارد یا ذخیره نمی کند، دلش به اصطلاح سوخت و در فرصت مناسب دیگری، مقداری از ظروف طلا و نقره را در کیسه ای جمع آوری و آن کیسه را پنهان کرد که به هنگام نیاز در اختیار امام علی علیه السلام بگذارد.

هارون بن عترة می گوید:

روزی قنبر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام برخیز و به همراه من بیا که چیزی برای شما نگه داشته ام.

همراه امام علی علیه السلام رفتیم. قنبر، کیسه ای پر از طلا و نقره را آورد و گفت:

چون دیدم همه چیز را تقسیم می کنی و برای خود اموالی ذخیره نمی کنی، این اموال را پنهان کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: دوست داشتم به جای این اموال آتش عظیمی به خانه ام می آوردی؟

سپس همه اموال موجود را بین مسلمانان تقسیم کرد، و فرمود:

سوگند به خدائی که جانم در دست قدرت اوست که به خوب و بدش مؤاخذه می شویم. ⁽⁸⁰⁾

2 - برخورد با سربازان در مصرف بیت المال

امام علی علیه السلام با سربازان اسلام همراه با غنائم فراوان از یمن به مکه باز می گشتند. در نزدیکی های مکه، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از اصحاب را جانشین خود قرار داد و خود با سرعت به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت، وقتی امام علی علیه السلام از کاروان دور شد، سربازان سپاه جامه های قیمتی بیت المال را بین خود تقسیم کرده و پوشیدند. وقتی در نزدیکی مکه، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کاروان بازگشت و چشمش به لباس های قیمتی بیت المال برتن سربازان افتاد، شدیداً اعتراض کرد و فرمود:

چرا چنین کردید؟

پاسخ دادند: می خواستیم با لباس های زیبا و فاخر وارد مکه شویم. امام فرمود: آیا پیش از آنکه خدمت پیامبر برسید چنین حقی را دارید؟ سپس دستور داد لباس ها را از تن خارج کنند و به بیت المال باز گردانند، که برخی از سربازان از این برخورد شدید امام ناراحت شدند و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله زبان به شکایت گشودند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ایها الناس لا تشکوا علیاً فوالله انه لأخشن فی ذات الله»

«ای مردم از علی شکایت نکنید، سوگند به خدا همانا علی علیه السلام در راه خدا سختگیر است.» ⁽⁸¹⁾

3 - برگرداندن گردنبند عاریتی

در یکی از روزهای عید قربان، یکی از دختران امام علی علیه السلام از ابورافع، خزانه دار بیت المال اجازه گرفت که گردن بندی قیمتی از غنائم بصره را به عاریت سه روز در اختیار داشته باشد و سپس تحویل دهد.

وقتی علی علیه السلام متوجه گردن بند شد، ابورافع را نکوهش کرده و فرمود:

آیا به بیت المال مسلمین خیانت روا می داری؟

ابورافع گفت: من از مال خود ضمانت کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

همین امروز آن را به بیت المال باز گردان، و مواظب باش دیگر تکرار نشود.

اگر دخترم بدون اجازه آن را بر می داشت، دست او را قطع می کردم.

سپس به دخترش فرمود: آیا همه زنان مهاجر و انصار می توانند خود را بیارایند؟ و از وسائل

زینتی بیت المال استفاده کنند؟ ⁽⁸²⁾

و در نقل دیگری علی بن ابی رافع می گوید:

مسئول بیت المال و حسابدار علی بن ایطالب علیه السلام بودم. در بیت المال گردنبند مرواریدی بود که

در جنگ به دست آمده بود.

یکی از دختران آن حضرت به من سفارش کرد که در بیت المال امیرالمؤمنین علیه السلام گردنبند

مرواریدی در اختیار توست، من دوست دارم آنرا به طور عاریه به من بدهی که در عید قربان از آن

استفاده کنم.

گردنبند را برای او فرستادم و گفتم:

ای دختر امیرالمؤمنین عاریه مضمونه است که بعد از سه روز باید برگردانی. فردای آن روز،

امیرالمؤمنین علیه السلام آنرا بر گردن دخترش دید، فرمود:

این را از کجا به دست آورده ای؟

گفت: از ابن ابی رافع عاریه گرفته ام تا در عید قربان از آن استفاده کرده سپس برگردانم.

امام علی علیه السلام مرا به حضور خود خواند و فرمود:

پسر ابی رافع آیا به مسلمانان خیانت می کنی؟

گفتم: معاذ الله که بر مسلمانان خیانت کنم.

فرمود: آن گردنبند را چطور بدون اذن من و بدون رضای مسلمین به دختر من عاریه دادی؟

گفتم: یا امیرالمؤمنین دختری به من سفارش کرد که آنرا به وی عاریه بدهم، من نیز به طور عاریه مضمونه داده و خودم ضامن شده ام که در صورت تلف شدن پول آنرا از مال خودم بدهم و متعهد هستم که آنرا به جای اول باز گردانم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: همین امروز آن را به جایش برگردان، مبادا دیگر چنین کاری کنی که از من عقوبت می بینی.

بعد فرمود: اگر دخترم بطور عاریه مضمونه نگرفته بود، اولین زن هاشمی بود که دستش در سرقت بریده می شد.

چون دختر آن حضرت از این کلام امام علی علیه السلام مطلع شد، آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین

علیه السلام من دختر تو و پاره تن تو هستم، چه کسی از من برای پوشیدن آن مروارید لایق تر بود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد: دخترم، از حق کناره گیری نکن، آیا همه زنان مهاجرین در عید

قربان می توانستند از این نوع مروارید زینت کنند؟

ابن ابی رافع می گوید: گلوبند را گرفته به بیت المال باز گرداندم. ⁽⁸³⁾

4 - برخورد با سوء استفاده فرماندار

با نظارت مستقیمی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام توسط نیروهای اطلاعاتی خود بر امور کارگزاران داشت در مقابل هرگونه سوء استفاده از بیت المال عکس العمل نشان می داد. روزی به امام علی علیه السلام گزارش دادند که یکی از فرمانداران، با پول بیت المال برای خود زمین و املاک تهیه کرده است، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نامه تنیدی به او نوشت:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ، وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ.

بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.»

«بعد از درود خداوند، درباره تو به من جریانی گزارش شده است، که اگر انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده ای، امامت را عصیان کرده ای، و امانت (فرمانداری) خود را به رسوائی کشیده ای.

به من خبر رسیده که تو زمین های آباد را ویران کرده ای و آنچه توانسته ای تصاحب نموده ای. و از بیت المال که زیر دستت بوده است به خیانت خورده ای فوراً حساب خویش را برایم بفرست، و بدان که حساب خداوند از حساب مردم سخت تر است! والسَّلَام.»⁽⁸⁴⁾

5 - برخورد شدید با یکی از خویشاوندان

وقتی یکی از خویشاوندان امام علی علیه السلام (می گویند ابن عباس یا برادرش بود) در بیت المال مسلمین دخالت های ناروایی کرده است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نامه تندی به او نوشت که اگر بیت المال را سر جایش بر نگردانی.

«لَأُضْرِبَنَّ بِسِيفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ»

«همانا تو را با شمشیری می زنم که به هرکس زد، وارد آتش جهنم شد.»⁽⁸⁵⁾

متن نامه 41 چنین است:

1 - أسباب ذم احد الولاة الخونة

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَكَ فِي أَمَانَتِي، وَجَعَلْتُكَ شَعَارِي وَبَطَانَتِي، وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسَاتِي وَمَوَازِرَتِي وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ؛

فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ، وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرَبَ، وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتَ، وَهَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فَنَكَتْ وَشَغَرَتْ، قَلْبْتُ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمَجْنُوفُ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْحَاذِلِينَ، وَخَنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلَا ابْنَ عَمِّكَ أَسَيْتَ، وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ.

وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ تَرِيدَ بِجِهَادِكَ، وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّكَ، وَكَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَتَنْوِي غُرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ، فَلَمَّا أَمَكْنَتْكَ الشَّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ، وَعَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ، وَاخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةِ لِأَرْوَاحِهِمْ وَأَيْتَامِهِمْ اخْتِطَافَ الذَّنْبِ الْأَزَلِ دَامِيَةِ الْمُغْزَى الْكَسِيرَةِ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحِمْلِهِ، غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ، كَأَنَّكَ»

2 - ذم الخيانة في بيت المال

«- لَا أَبَا لَغَيْرِكَ - حَدَرْتُ إِلَى أَهْلِكَ تَرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَأَمِّكَ، فَسَبَحَانَ اللَّهَ! أَمَّا تَوْمَنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا

تَخَافُ نَقَاشَ الْحِسَابِ!

أَيُّهَا المَعْدُود - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أَوَّلِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تَسِيغُ شَرَاباً وَطَعَاماً، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَتَشْرَبُ حَرَاماً، وَتَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَتُنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ، وَأَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ!»

3 - المقابلة الصارمة للخونة

«فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْجِعْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْذَرَكَ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتَ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ!

وَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَلَا ظَفْرًا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى أَخْذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا، وَأَزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَفْلَمَتِهِمَا، وَأُقْسِمَ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي، أَتْرَكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحَ رَوِيداً، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَدَفَنْتَ تَحْتَ التُّرَى، وَعَرَضْتَ عَلَيْكَ أَعْمَالِكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يَنَادِي الظَّالِمَ فِيهِ بِالْحُسْرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضِيعَ فِيهِ الرَّجْعَةَ، وَلَآتَ حِينَ مَنَاصٍ!»

1 - علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار

پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراه خود گرفتم، و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتمادم نبود، آن هنگام که دیدی روزگار بر پسرعمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورد، و امانت مسلمانان تباه گردیده، و امت اختیار از دست داده، و پراکنده شد، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاریش کشیدی، و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی، نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت ها را رساندی گویا تو در راه خدا جهاد نکردی!

برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی!

و غنائم و ثروت های آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله ور شدی، و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه

ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته ای را می رباید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آنکه در این کار احساس گناهی داشته باشی.

2 - نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را بخانه می بری! سبحان الله!! آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی در حالیکه می دانی حرام می خوری! و حرام می نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!.

3 - برخورد قاطع با خیانتکار

پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود، که نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشیری تو را می زنم که بهر کس زدم وارد دوزخ گردید.

سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزو نمی رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم، به خدای پروردگار جهانیان سوگند، آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاک ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می زند، و تباه کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد اما راه فرار و چاره مسدود است.

6 - برخورد با عقیل

وقتی مردم با امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمین بیعت کردند، و مالیات ها و اموال عراقین در دست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، برادرش عقیل که عیالوار بود فکر می کرد، اگر تقاضای پول و گندم اضافی کند، امام علی علیه السلام به او خواهد بخشید.

چندین بار درخواست خود را با برادر مطرح کرد، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخی نداد، وقتی اصرار کرد، امام آهنی را بر روی آتش گرم کرد، و به دست او نزدیک کرد.

عقیل فریاد زد که: برادر می خواهی مرا بسوزانی؟ (چون عقیل نابینا بود)
امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: پس تو چرا می خواهی مرا با آتش جهنم بسوزانی؟ و از من اضافه طلب می کنی که در امانت مردم خیانت کنم؟
عقیل بعدها به دربار معاویه رفت که معاویه به او صد هزار درهم بخشید و از او خواست تا بر منبر شام رفته و از عطایای معاویه سخن بگوید، و نسبت به برادرش بد گوئی کند.
عقیل بر منبر رفت و گفت:

برادرم مرا برای حفظ دین خود رها کرد، اما معاویه مرا بر دین خود مقدم داشت. ⁽⁸⁶⁾

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ماجرا را اینگونه نقل می فرماید:

1 - اجتناب الظلم

«وَاللَّهِ لَأَنْ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مَسْهَدًا، أَوْ أَجَرَنِي الْأَغْلَالَ مَصْفَدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْحَطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلَمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يَسْرِعُ إِلَى الْبَلِي قَفُولَهَا، وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولَهَا؟!»

2 - عدالته القيمة

«وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بَرَكَمِ صَاعًا، وَرَأَيْتُ صَبِيَّانَهُ شَعَثَ الشُّعُورِ، غَيْرَ الْأُلْوَانِ، مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سَوَدَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْلَمِ، وَعَاوَدَنِي مُوَكَّدًا، وَكَرَّرَعَ لِيَ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا،

فأصغيت إليه سمعي، فظنَّ أني أبيعه ديني، وأتبع قياده مفارقاً طريقتي، فأحميت له حديدةً، ثمَّ أدنيتها من جسمه ليعتبر بها، فضجَّ ضجيج ذي دنفٍ من ألمها، وكاد أن يحترق من ميسمها، فقلت له:

ثكلتك الثواكل، يا عقيل! أتئنُّ من حديدةٍ أحماها إنسانها للعبه، وتجرُّني إلى نارٍ سجرها جبارها لغضبه!

أتئنُّ من الأذى ولا أئنُّ من لظى؟! وأعجب من ذلك طارقٌ طرَقنا بملفوفةٍ في وعائها، ومعجونةٍ شنتتها، كأنما عجت بريق حيَّةٍ أوقى ثها، فقلت: أصله، أم زكاة، أم صدقة؟ فذلك محرَّم علينا أهل البيت!

فقال: لا ذا ولا ذاك، ولكنَّها هديَّة.

فقلت: هبلتك الهبول! أعن دين الله أتيتني لتخدعني؟ أمحتبط أنت أم ذو جنَّة، أم تهجر؟ والله لو أ عطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها، على أن أعصي الله في نَمَلَةٍ أسلبها جلب شعيرةٍ ما فعلته، وإنَّ دنياكم عندي لأهون من ورقةٍ في فم جرادةٍ تقضمها.

ما لعلِّي ولنعيِّم يفنى، ولذَّةٌ لا تبقى! نعوذ بالله من سبات العقل، وقبح الزَّل. وبه نستعين.»

1 - پرهیز از ستمکاری

«سوگند به خدا! اگر بر روی خاره‌ای سدان بسر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال را غصب کرده باشم.

چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می رود، و در خاک، زمان طولانی اقامت می کند.»

2 - پرهیز از امتیاز خواهی

«به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم، کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موه‌ای ژولیده، و رنگشان تیره شده بود گویا با نیل رنگ شده بودند.

پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون گفته های او را گوش فرا دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی دارم، روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد به او گفتم، ای عقیل: گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟

اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ و از این حادثه شگفت آور اینکه شب هنگام کسی بیدار ما آمد ⁽⁸⁷⁾ و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر ﷺ حرام است.

گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گوئی؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است، علی را با نعمت های فناپذیر، و لذت های ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جوئیم.»

(88)

7 - مصادره زمین ها

پس از بیعت عمومی مردم، امام علی علیه السلام به اجرای عدالت اقتصادی پرداخت. یکی از آنها عدالت اقتصادی در زمین های حاصل خیز بود که خویشاوندان خلیفه سوم و دیگر امتیاز خواهان از خلیفه سوم گرفته بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن زمین ها را مصادره کرد و به بیت المال یا مسلمانان محتاج بازگرداند، که بسیاری از کینه توزی ها برضد امام علی علیه السلام شکل گرفت، اما قاطعانه می فرمود: من بیت المال مسلمین را هر کجا که بیابم به مسلمانان برمی گردانم، گرچه آن را مهریه بانوان خود قرار داده باشند. (89)

«والله لو وجدته قد تزوج به النساء، وملك به الإماء؛ لرددته؛ فإنَّ في العدل سعةً. ومن ضاق عليه العدل، فالجور عليه أضيّق!»

سیاست اقتصادی امام علیه السلام

به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.

8 - خراب کردن خانه فرماندار خیانتکار

وقتی مصقلة بن هبیره، به امت اسلامی و بیت المال مسلمین خیانت کرد، و دیون خود را نپرداخت و به سوی شام و معاویه فرار کرد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد خانه او را در کوفه خراب کنند، تا مرکز توطئه گران و جاسوسان نشود، گرچه برادر او، نعیم بن هبیره از شیعیان امام علی علیه السلام بود. مصقلة از شام توسط فردی مسیحی جاسوسی و کسب خبر می کرد، که آن شخص دستگیر و مجازات شد. ⁽⁹⁰⁾

نظارت بر امور مالی کارگزاران

1 - اعتراض به خانه گران قیمت یک کارگزار

به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گزارش دادند که شریح قاضی در کوفه خانه گران قیمتی خریده و با شهادت شهود قبالة ای برای آن تنظیم کرده است.

چون خانه بالاتر از شأن یک کارگزار بود، مورد نکوهش امام علی علیه السلام قرار گرفت، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نامه تنیدی به او نوشت، و در آن نامه تذکراتی شدید و تنیدی به او دادند که: اگر از مال دیگران است خیانت کردی، و اگر از مال تو است اسراف نمودی و به زودی کسی به سراغ تو خواهد آمد که به قبالة ات نگاه نمی کند، و از گواهان تو نمی پرسد، آن خانه را ویران و تو را به قعر گور می فرستد. ⁽⁹¹⁾

امام علی علیه السلام پس از اطلاع از دنیاگرایی شریح، هشدارگونه به او می نویسد:

«بلغني أنك ابتعت داراً بثَّمانين ديناراً، وكتبْتَ لها كتاباً، وأشهدت فيه شهوداً.

فقال له شريح: قد كان ذلك يا أمير المؤمنين، قال: فنظر إليه نظر المغضب ثم قال له:

يا شريح، أما إنَّه سيأتيك من لا ينظر في كتابك، ولا يسألك عن بينتك حتى يخ رجك منها شاخصاً، ويسلمك إلى قبرك خالصاً. فانظر يا شريح لا تكون ابتعت هذه الدار من غير مالك، أو نقدت الثمن من غير حلالك! فإذا أنت قد خسرت دار الدنيا ودار الآخرة! أما إنك لو كنت أتيتني عند شرائك ما اشتريت لكتب لك كتاباً على هذ النسخة، فلم ترغب في شراء هذه الدار بدرهم فما فوق.»

تحدیر من الدنيا

«والنسخة هذه: هذا ما اشترى عبدٌ ذليلاً، من ميتٍ قد أزعج للرحيل، اشترى منه داراً من دار

الغرور، من جانب الفانين، وخطة الهالكين.

وتجمع هذه الدار حدوداً أربعة: الحد الأول ينتهي إلى دواعي الآفات، والحد الثاني ينتهي إلى دواعي المصيبات، والحد الثالث ينتهي إلى الهوى المردى، والحد الرابع ينتهي إلى الشيطان الم غوي، وفيه يشرع باب هذه الدار.

اشتری هذا المغترُّ بالأمل، منْ هذا المزعج بالأجل، هذه الدَّار بالخروج من عزالقناعة، والدُّخول في ذل الطَّلَب والضَّراعة، فما أدرك هذا المشتري فيما اشتری منه من دركٍ، فعلى مبلبل أجسام الملوك، وسالب نفوس الجبابرة، ومزيل ملك الفراغة، مثل ك سرى وقیصر، وتبَّع وحمیر.»

العبرة من الماضین

«ومن جمع المال على المال فأكثر، ومن بنى وشيّد، وزخرف ونجّد، وأدّخر واعتقد، ونظر بزعمه للولد، إشخاصهم جميعاً إلى موقف العرض والحساب، وموضع الثَّواب والعقاب: إذا وقع الأمر بفضل القضاء (وَحَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ) شهد على ذلك العقل إذا خرج من أسر الهوى، وسلم من علائق الدُّنيا.»

برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده اند.

(شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان، ⁽⁹²⁾ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود:)

«ای شریح! به زودی کسی بسراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای.

هشدار از بی اعتباری دنیای حرام

اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی و آن سند را چنین می نوشتم:

این خانه ای است که بنده ای خوار شده، و مرده ای آماده کوچ کردن، آن را خریده، خانه ای از سرای غرور، که در محله نابودشوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار سو منتهی می گردد.

یک سوی آن به آفت ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت ها، و سوی سوم به هوا و هوس های سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است.

این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی بندد به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری نموده است. هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و سلطنت فرعونها چون کسری و قیصر و تبع و حمیر را نابود کرده است. عبرت از گذشتگان

و آنانکه مال فراوان گرد آوردند، و بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساختند، و محکم کاری کردند، طلاکاری نمودند، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و بگمان خود برای فرزندان خود گذاشتند، اما همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهائی صادر شود.

پس تبهکاران زیان خواهند دید (آیه 78 سوره مؤمن)

به این واقعیت ها عقل شهادت گواهی می دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد.»

2 - اعتراض به گرایش عثمان بن حنیف به سرمایه داران

وقتی به امام گزارش رسید که فرماندار او در شهر بصره دعوت سرمایه داران را می پذیرد و با آنها بر سر یک سفره می نشیند، نامه 45 را به عثمان بن حنیف نوشت:

«أَمَّا بَعْدُ، يَا بَنَ حَنِيفٍ! فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فَتِيَّةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تَسْتَطَابُ لَكَ الْأُلُوانُ، وَتَنْقَلُ إِلَيْكَ الْجَفَانُ.

وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوءٌ، وَغَنِيُّهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ بِالْفِظَةِ، وَمَا أَيقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَنَلْ مِنْهُ.»

«پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو می نهادند، گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟

پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیافکن، و آن چه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.»⁽⁹³⁾

چهارم - تقسیم مساوی بیت المال

1 - تقسیم مساوی بیت المال

پس از آنکه مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یک سخنرانی عمومی، سیاست های خود را در احیاء قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اجرای عدالت اجتماعی و برخورد شدید با غارتگران بیت المال بیان داشت. و آنگاه دستور داد موجودی بیت المال را بگونه ای مساوی تقسیم کنند که به هر نفر سه درهم می رسید.

به ابی رافع نویسنده و منشی خود فرمود:
از مهاجرین شروع کن و نام فرد فرد آنها را بخوان، سپس اسامی انصار و دیگر مردم را بخوان، و به همه سه درهم بده و بین سیاه و سفید و سرخ و سفید فرقی مگذار.
تقسیم مساوی موجودی بیت المال شروع شد.
سهل بن حنیف گفت: یا امیرالمؤمنین! این شخص دیروز غلام من بود و امروز آزاد شد بین من و او فرقی نمی گذاری؟

امام علی علیه السلام فرمود: به او نیز همانند تو می بخشیم، و به هر یک از آن دو سه درهم داد.
از این رو مخالفت ها شروع شد، طلحه و زبیر و عبدالله عمر و سعید بن عاص و مروان بن حکم و چند تن از قریش ناراحت شدند و سهم خود را نگرفتند. ⁽⁹⁴⁾

2 - روش تقسیم بیت المال

الف - پرهیز از نگهداری بی مورد بیت المال

امام علی علیه السلام در هر جمعه، تمام موجودی بیت المال را تقسیم می کرد، و مکان نگهداری بیت المال را جاروب کرده، آب می پاشید، سپس در آنجا دو رکعت نماز می خواند، و آنگاه به زمین انبار بیت المال خطاب می کرد و می فرمود:

در قیامت شهادت بده که من مال مسلمین را در تو حبس نکردم. ⁽⁹⁵⁾

ب - کمک گرفتن از سران قبائل

یکی دیگر از روش های تقسیم بیت المال این بود که بزرگان و سران قبائل را فرا می خواند و سهم هر قبیله را به آنان می سپرد، تا در قبیله خود تقسیم کنند. یک بار اموالی با مقداری نان از اصفهان به کوفه آوردند، که در آن روزگاران در کوفه هفت قبیله معروف زندگی می کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیت المال و نان ها را به هفت قسمت تقسیم کرد. سران قبائل کیسه هائی آوردند، امام علی علیه السلام سهم هر قبیله را در آن کیسه ها می ریخت، تا در میان افراد قبیله خود تقسیم کنند. ⁽⁹⁶⁾ در این الگوهای رفتاری، استفاده صحیح از نیروهای انسانی، و اصل نظارت بر سیستم توزیع مطرح است.

3 - بی توجهی به امتیازات نژادی در تقسیم بیت المال

یکی از زنان کوفه نقل می کند که:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بدون در نظر گرفتن امتیازات نژادی، موجودی بیت المال و آرد و خرما را بین تمام اهل کوفه و نیازمندان آن تقسیم می کرد.

روزی دو زن خدمت امام علی علیه السلام آمدند، یکی عرب و دیگری غیر عرب بود،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به هر کدام 25 درهم و یک کر طعام (هر کر 60 قفیز و هر قفیز 8 ک یل و هر کیل 1/5 صاع و هر صاع 4 مد است) داد. ⁽⁹⁷⁾

زن عرب گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام، من عرب هستم به من بیشتر عطا کن.

حضرت فرمود:

من برای فرزندان اسماعیل در این اموال برتری نسبت به فرزندان اسحاق نمی بینم. ⁽⁹⁸⁾

نظارت بر بازار

1 - تشویق بازاریان برای تولید

در منطق امام علی علیه السلام کار و تولید، عمران و آبادی، و سازندگی و خودکفائی در رأس امور قرار دارد، زیرا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تلاش داشت تا فقر را ریشه کن کند، و همگان را با تحقق عدالت اجتماعی به حقوق اجتماعی آنان برساند. بنابراین درکلمات حساب شده ای، کارگران، و بازاریان را به کار بیشتر و تولید تشویق می فرمود که:

«اتَّجَرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ»⁽⁹⁹⁾

نتجارت کنید خدا به کارتان برکت بدهد»

2 - نظارت و کنترل بر اصناف مختلف بازار

اصبغ بن نباته می گوید:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر مرکب رسول خدا صلی الله علیه و آله به اسم شهباء سوار شده در بازار مسلمین در همه جا رفت و آمد می کرد، متخلفان را تنبیه می کرد، و بازاریان را حساب شده تبلیغ و نصیحت می فرمود. روزی به امام علی علیه السلام گفتم: یا امیرالمؤمنین شما در منزل بمانید، ما به جای شما این کار را انجام می دهیم.

نپذیرفت و فرمود: این چه خیرخواهی است که می کنید؟

امام علی علیه السلام تمام اصناف بازاریان را قسمت به قسمت از نزدیک نظارت می کرد، و به همه اصناف، متناسب با شغلشان اندرز می داد.

به بازار گوشت فروشان آمد و فرمود: ای قصاب ها در کار گوسفند شتاب نکنید، بگذارید روح از بدنش خارج شود، و مبادا برگوشت بدمید، و رو به یک قصاب کرد و فرمود:

گوشت زیادتیر به مردم بده که برکت را بیشتر می کند. (100)

و سپس به بازار خرمافروشان رفت و فرمود: خوب و بد خرما را در معرض دید مردم قرار دهید. و آنگاه به بازار ماهی فروشان رفت و فرمود: غیر از ماهی حلال گوشت، ماهی دیگری نفروشید، از فروش ماهی هائی که در دریا مرده اند و موج آنها را بیرون افکنده است خودداری کنید. و به محله کناسه کوفه می رفت که انواع خرید و فروش ها در آنجا صورت می گرفت و می فرمود:

«ای بازرگانان! قسم خوردن در این بازار رواج پیدا کرده با صدقه دادن جبران کنید، از قسم خوردن خودداری کنید، که خدای بزرگ کسی را که قسم به دروغ خورد پاک نخواهد کرد» (101)

سپس به محله خیاطان می رفت، روزی بالای سر خیاط خلافتکاری ایستاد و فرمود:

مادران فرزند مرده بر تو گریه کنند، محکم بدوز، درزها را خوب بگیر، و نزدیک به هم سوزن بزن، که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: خیاط خائن را با همان پیراهنی که خوب ندوخته محشور می کنند.

و از برداشتن اضافات پارچه پرهیز، که مال صاحب پارچه است، و آنها را برای خود نگه مدار، تا از آنها استفاده کنی. (102)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تداوم نظارت بر بازار، خیاط خلافتکار را نکوهش کرد. و ماهی فروش متخلف را که ماهی بی فلس می فروخت و مار ماهی برای فروش آورده بود شلاق زد. (103)

و احتکار کننده ابزار آتش را تنبیه کرد. (104)

و شخصی که گندم های فاسد شده را احتکار کرده بود تنبیه و گندم او را بین افراد محتاج تقسیم کرد. (105)

و به بازار شتر فروشان رفت و خطاب به آنها چنین فرمود: «بفروشید، اما قسم نخورید، چون سوگند خوردن سرمایه را از بین برده و برکت را نابود می کند.» (106)

وقتی وارد بازار خرما فروشان شد، غلامی را دید که گریه می کند پرسید چرا گریه می کنی؟
گفت: این خرما فروش یک درهم خرما به من فروخت که مولایم قبول نمی کند، و این مرد هم
پس نمی گیرد.

امام علی علیه السلام به خرما فروش فرمود: خرما را بگیر و درهمش را بده، خرما فروش پس داد. ⁽¹⁰⁷⁾
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بازار، گمشدگان را راهنمایی می کرد.
و ناتوان ها را دستگیری می فرمود، و شخصی را که بار می برد در بردوش گرفتن بار، و بردن
بار سنگین کمک می کرد. و آیات قرآن را بر بازاریان و سرمایه داران می خواند که:
(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا)
«این بهشت است که آن را به انسان هائی که برتری طلب نیستند، و در زمین فسادگری ندارند
اختصاص داده ایم» ⁽¹⁰⁸⁾

و می فرمود: «این آیه مربوط به حاکمان و توانمندان جامعه است.» ⁽¹⁰⁹⁾

3 - کنترل بازار بانبروهای اطلاعاتی

در سیستم حکومتی امام علی علیه السلام کنترل و نظارت یکی از اساسی ترین محورهای مدیریت سیاسی به حساب می آمد که کار قضاوت و فرمانداران و استانداران و دیگر کارگزاران حکومتی را به وسیله نیروهای مؤمن ارزیابی می فرمود، و سریع و به مورد عکس العمل نشان می داد.

الف - نظارت بر بازار

امام علی علیه السلام از نظر اقتصادی، بازار شهرها را با حضور نیروهای اطلاعاتی زیر نظر داشت تا به مردم ستم روا ندارند، و با گران فروشی و احتکار اساس نظام را تضعیف نکنند. ابن هرمه، از نیروهای اطلاعاتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بازار اهواز بود که اسیر نفس شد و از بازاریان رشوه گرفت.

وقتی این خبر به امام علی علیه السلام رسید او را عزل کرده و به حاکم اهواز نوشت: او را زندانی کند، موهای سرش را بتراشد و روزهای جمعه 35 تازیانه بر او بزند، و او را در شهر بگرداند.

و هر کس از او شکایتی دارد رسیدگی و ازاموال ابن هرمه بپردازد، و چون زندانیان را به بیرون زندان برای گردش و هواخوری می برند او را نبرند و جز به هنگام نماز زنجیر از پاهای او در نیاورند،

و دستور فرمود تا حقوق ابن هرمه را از دیوان دولتی قطع کند. ⁽¹¹⁰⁾

ب - بخشنامه برای کنترل و نظارت بر بازار

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود در حالی که تازیانه ای در دست داشت در بازار راه می رفت و کم فروشان و خلافکاران اقتصادی را مجازات می کرد، و بخشنامه ای برای استانداران خود فرستاد که بازار را کنترل و محتکرین را مجازات کنند. ⁽¹¹¹⁾

4- تبلیغات در بازار

مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام نقل می کند، که:

هر روز صبح امام علی علیه السلام از منزل بیرون آمده، در حالی که شلاقی در دست داشت در بازار کوفه قدم می زد و مردم را نصیحت می کرد، و با صدای بلند رهنمودهائی می داد، مردم تا صدای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می شنیدند هر چه در دست داشتند بر زمین می نهادند و گوش می کردند.

سپس به جایگاه خود باز می گشت تا به مشکلات مردم رسیدگی فرماید. ⁽¹¹²⁾

امروز اگر از این الگوی رفتاری در بازار شهرها، تیمچه ها، پاساژها، استفاده کنیم، همه جا دفتری برای تبلیغات داشته باشیم، و با سیستم صوتی درست و مناسب در اوقات حساب شده، بازاریان را نسبت به کار و تولید و پرهیز از خلافتکاری ها تشویق و هشدار بدهیم، اثر بسیار چشم گیری خواهد داشت.

5- گماشتن متولیان بازار

در بازارهای دیگر شهرها که خود آن حضرت حضور نداشت متولیانی می گماشت که در امور بازار نظارت دقیق داشته باشند، ابن عباس را در بصره مأموریت داد تا بازار را کنترل کند، و علی بن اصمغ را بر بازار دیگر بصره مأموریت داد، و ابن هرمه را متولی بازار اهواز نمود و چون رشوه گرفت او را مجازات وزندانی کرد.

و سلمان فارسی را بر سلمانی ها، و قنبر را بر دامداران ناظر دائمی قرارداد. (113)

6 - وظائف متولیان بازار

الف - گماشتن متولی برای مراکز اقتصادی

آنچه که از مجموع روایات و سیره معصومین، به ویژه پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بدست می آید، متولی بازار، وظایف زیر را برعهده داشت:

جلوگیری از احتکار؛

مراقبت و نظارت بر قیمت ها؛

مراقبت از سالم بودن وزن کردن و ترازوها؛

جلوگیری از تجاوز به حریم بازار و تصرف غیر مجاز در آنها؛

تفتیش و بازرسی در مورد تقلب و غش در معاملات؛

اجازه فعالیت به تاجرانی که شرایط و اوصاف لازم برای فعالیت اقتصادی را دارند.

حل مشکلات بازار؛

راهنمایی گمشدگان؛

یاری ضعیفان و ناتوانان؛

نظارت بر ذبح حیوانات و کیفر تخلف کنندگان؛

رسیدگی به امور تجار و حفظ حرمت آنان؛

برقراری امنیت در راه های تجاری؛

انفاق بر کسانی که مواد غذایی وارد می کنند؛

جبران آن چه که از بازرگانان، تلف می شود (که امروزه به صورت بیمه مطرح است).

جلوگیری از ورود اهل ذمه⁽¹¹⁴⁾ به حرفه صرافیه؛

جلوگیری از خرید و فروش در مکان های غیر مجاز و جائی که سد معبر می کرد.

جلوگیری از اشیاء ممنوعه، مانند: فروختن شراب و مردار؛⁽¹¹⁵⁾

ب - نظارت بر رفتار متولی بازار

از گزارش های تاریخی و نیز اخبار و روایات، این حقیقت به دست می آید که متولی بازار فقط مسئول برقراری امنیت و آرامش نبوده، بلکه اموال بازرگانان و پیشه وران بازار هم تحت نظر او بوده است.

از همین رو امام علی علیه السلام رفتار خود متولیان بازار را هم به شدت کنترل می کرده است. و اگر خطایی از آنان سر می زد، به هیچ وجه، چشم پوشی نمی کرد، چنان که علی بن اصمغ را بر بارگاه گماشت و چون خیانت کرد، دستش را برید. این مرد، آن قدر زیست تا زمان حجاج را درک کرد، روزی به حجاج گفت: خانواده ام به من بدی کرده اند.

حجاج: چگونه؟

ابن اصمغ: چون نام علی بر من نهاده اند!

حجاج: چه زیبا گفتی!

آن گاه امارت محلی را به او واگذار کرد و گفت: اگر مطلع شوم که خیانتی کرده ای، آن اندازه از دستت را که علی باقی گذاشته، قطع می کنم. ⁽¹¹⁶⁾

همچنین نحوه برخورد آن حضرت با ابن هرمه حکایت از نظارت دقیق آن بزرگوار بر امر تجارت و بازار دارد، که توضیح آن چنین است:

ابن هرمه، متولی و مراقب بازار اهواز بود، او مرتکب خیانتی شد، هنگامی که خبر خیانت وی به حضرت امیر علیه السلام رسید، فوراً نامه ای به ابن مضمون برای رفاعه بن شداد حاکم اهواز نوشت: وقتی که نامه ام به دستت رسید، فوراً ابن هرمه را از مسئولیت بازار، عزل کن، و به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر نما تا اگر شکایتی دارند بگویند. این حکم رابه همه کارمندان زیر دستت، گزارش کن تا نظر مرا بدانند.

در این کار، نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود، والا نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می کنم، و تو را به خدا پناه می دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی.

ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهی آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت حق او را از مال ابن هرمه پرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و بر پایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموز و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن شخص را می زنی و زندانی می کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود.

ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمه، مگر آن که برای جانش بیمناک باشی که در این صورت، او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می آوری. اگر قدرت بدنی دارد، هر ماه سی و پنج ضربه شلاق بر بدنش بزن و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوق ابن هرمه را قطع کن.⁽¹¹⁷⁾

7 - جلوگیری از تجاوز بازاریان

امام علی علیه السلام سخت به حقوق فردی و اجتماعی انسان ها توجه داشت.

امامی که می فرماید:

«وَاللّٰهُ لَوْ أَعْطَيْتِ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكُهَا، عَلَى أَنْ أَغْصِيَ اللّٰهُ فِي نَمَلَةٍ أُسْلِبَهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقُ ضَمَمَهَا.
مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلِدَّةٍ لَا تَبْقَى!

نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ سَبَاتِ الْعَقْلِ، وَقَبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.»

«به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است. علی را با نعمت های فناپذیر، و لذت های ناپایدار چه کار؟!»

به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جوییم.»⁽¹¹⁸⁾

برای حفظ حقوق اجتماعی، حفظ حریم جاده ها و معابر عمومی، با متجاوزان به حریم کوچه ها، راه ها سخت برخورد می فرمود.

اصبغ بن نباته نقل می کند:

روزی همراه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سرکشی بازار کوفه رفتیم، امام مشاهده فرمود که برخی از بازاریان در ساخت مغازه خود به حریم کوچه ها و معابر عمومی تجاوز کردند، دستور داد آن مغازه ها را خراب کنند تا راه باز شود، سپس به سراغ خانه هائی رفت که قبیله بنی بکاء آنها را در حریم بازار مسلمین ساخته و به زمین های مراکز تجاری تجاوز کرده بودند.

امام علی علیه السلام دستور داد که آنها را خراب کنند.

و فرمود: اینجا محل بازار و تجارت مسلمین است، نباید شما در آن خانه های مسکونی بسازید.

(119)

این الگوی رفتاری در عصر ما که توسعه جاده ها و اتوبان ها ضرورت دارد، مشکلات فراوانی را برطرف می سازد، که شهرداری ها باید، حریم رودخانه ها و مراکز تجاری و حریم جاده ها را حفظ کنند، و از سد معبر را به هر شکلی که باشد، جلوگیری نمایند.

روش خرید و فروش

1- روش خریدکردن از بازار

امام علی علیه السلام سعی داشت تا از آشنایان خریداری نکند، زیرا ممکن بود امتیازی قائل شده قیمت واقعی را از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگیرند.

روزی به بازار پارچه فروشان رفت، به پیرمرد فروشنده فرمود:

پیراهنی به سه درهم می خواهم، چون پیرمرد امام علی علیه السلام را شناخت، امام از او خریداری نکرد، و به سراغ فروشنده دیگری رفت.

به مغازه دیگر که جوانی در آن بود رفت و پیراهنی به سه درهم خرید و آن را پوشید و فرمود: سپاس خدای را که مرا به وسیله پشم پوشاند، که در نزد خلق زیبا جلوه کردم.

شخصی گفت: یا امیرالمؤمنین این دعا از خودت بود یا از پیامبر شنیدی؟

فرمود: از رسول خدا شنیدم،

و از آنجا عبور کرده با جمعی از یاران مقابل رحبه مسجد کوفه نشستند،

پدر جوان آمد و ماجرا را فهمید و گفت قیمت پیراهن دو درهم بود، خود را به حضرت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام رساند و گفت این یک درهم را از من بستان.

امام علی علیه السلام فرمود: پسرت با رضایت فروخت و من هم با رضایت خریدم، و یک درهم را

نگرفت. (120)

2- پرهیز از مخلوط کردن جنس خوب و بد

گاهی یک میوه از چند شهر گوناگون، کیفیت های متفاوتی دارد، مثلاً پرتقالی آبدار یا کم آب، خرما مرغوب یا غیر مرغوب است، بازاریان برای آنکه جنس خود را بفروشند، خرمای مرغوب و نامرغوب را مخلوط می کنند و در معرض فروش می گذارند.

تا به طمع خرمای مرغوب، خرمای نامرغوب هم فروخته شود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دوست نداشت که بازاریان با چنین شیوه ای جنس بفروشند، بلکه نظر داشت، خرمای هر منطقه ای را به صورت جداگانه در معرض تماشای مردم بگذارند، آنگاه هرکس هر جنسی را که دوست دارد، تهیه نماید.

این شیوه عرضه کردن اجناس را امام صادق علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد و فرمود:

«کان علی علیه السلام یکره أن یستبدل وسقاً من تمر خیبر بوسقین من تمر المدینة لأنَّ تمر خیبر أجودها»

(121)

«امام علی علیه السلام دوست نداشتند که یک پیمانه از خرمای منطقه خیبر با دو پیمانه از خرمای

مدینه مخلوط شود، زیرا خرمای خیبر بهتر بود.»

3- ترویج پرهیز از نسیه خریدن

روزی امام علی علیه السلام از بازار قصابان می گذشت، یکی از قصابان دوست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، سلام کرد و گفت:

یا امیرالمؤمنین از گوشت امروز ببر که گوشت بسیار خوبی است.

امام علی علیه السلام فرمود: پول به همراه ندارم.

قصاب گفت: آقا گوشت ارزشی ندارد، گوشت را ببرید، پولش را بعداً بیاورید، من در گرفتن پول صبر می کنم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من از خوردن گوشت صبر می کنم و هرگاه که پولدار شدم از شما گوشت می خرم. ⁽¹²²⁾

امروزه فرهنگ بسیار زشت نسیه خریدن و گرفتار شدن به قسط ماهانه و سود فراوان آن، یکی از بلاهای اجتماعی عصر ماست، که همه آلوده اند، همه مقروضند، همه گرفتار اقساط ماهانه اند. چون روح قناعت، صبر و تحمل ضعیف شده و همه در یک رقابت بی نظیر می خواهند به زندگی ایده آل خود برسند.

4 - پرهیز از قسم خوردن در معاملات

یکی از اخلاق ناپسند تجار در معاملات، خرید و فروش با انواع سوگندهاست. سوگند می‌خورند که مشتری باور کند، اعتماد پیدا کند، و جنس مورد نظر را بخرد، امام علی علیه السلام متوجه این گونه سوء استفاده‌های خلاف اخلاق اسلامی بوده و در پند و اندرز دادن به بازاریان می‌فرمود: «بیعوا ولا تحلفوا، فانَّ اليمين تنفق السلعة وتمحق البركة» «تجارت کنید، اما سوگند نخورید، زیرا سوگند خوردن گرچه باعث فروش جنس می‌شود اما برکت را از بین می‌برد.»⁽¹²³⁾

شناخت جایگاه هدایای مردمی

1 - پرداخت قیمت هدایای مردم

در تداوم حرکت ارتش امام علی علیه السلام به سوی صفین، وقتی نزدیک شهر انبار رسیدند مشاهده کردند که:

مردم با هدایای فراوان، با اسب ها و علوفه ها، و پول ها و سایر مواد غذایی به استقبال آمدند که هرچه دارند به حضرت علی علیه السلام و لشکریان او ببخشند.

امام علی علیه السلام پرسید:

چرا مردم انبار اینگونه به استقبال آمدند؟

پاسخ دادند که: رسم و عادت مردم انبار چنین است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: اسب ها و علوفه ها را می پذیریم، اما قیمت آنها را به شما پرداخت و یا از مالیات و خراج شما کسر می کنیم.

و دستور داد تا اگر فردی از لشکریان چیزی از مردم گرفت به امام علی علیه السلام اطلاع دهد و دو روز در شهر انبار ماند.

وقتی مردم از روش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در احترام به اموال مسلمین آگاه شدند گفتند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام پس اجازه دهید تا هدایائی به دوستان و آشنایان خود که در لشکریان شما وجود دارند تقدیم داریم.

امام علی علیه السلام اجازه فرمود. ⁽¹²⁴⁾

یعنی دراحترام به اموال عمومی مسلمین:

الف - هدایا را از مردم نمی پذیرفت.

ب - و اگر چیزی برای نیاز ارتش برمی داشت قیمت عادلانه آن را پرداخت می کرد.

- ج - و با دستورالعمل قاطعانه، سربازان خود را از آسیب رساندن به اموال عمومی باز می داشت.
- د - اجازه می داد تا مردم به دوستان خود هدایائی تقدیم دارند.

2 - نپذیرفتن هدیه شبهه ناک

گرچه هدایای مردم را باید پذیرفت، و با هدایای بهتر باید به آنان پاسخ گفت، اما اگر فردی با هدیه ای بخواهد یکی از مسئولین حکومت را فریب دهد باید، از آن پرهیز کرد. اشعث بن قیس چون در یک مشکل قضائی درمانده بود، هدیه ای برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برد، تا افکار آن حضرت را به نفع خود تغییر دهد، اما امیرالمؤمنین علیه السلام هدیه او را نپذیرفت و چنین فرمود:

«وَأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَنْتَتْهَا، كَأَنَّمَا عَجَنْتَ بِرَيْقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَسَلَّةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ! فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُخَدَعَنِي؟ أَمْ تَحْتَبِطُ أَنْتَ أَمْ ذُو جَنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتِ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلَبَهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.

ما لعلِّي ولنعميم يفنى، وَلَدَّةٌ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَبَاتِ الْعَقْلِ، وَقَبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.»

«از این حادثه شگفت آور اینکه شب هنگام کسی بدیدار ما آمد ⁽¹²⁵⁾ و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا زکاة یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حرام است.

گفت: نه، نه زکاة است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گوئی؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده

شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تراست، علی را با نعمت های فناپذیر، و لذت های ناپایدار چه کار؟!

به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جوئیم.»⁽¹²⁶⁾

تقسیم عادلانه غنائم جنگی

1- تقسیم عادلانه غنائم جنگی در بصره

در جنگ ها و فتح شهرها همواره غارتگران تاریخ با ظلم و ستم برخورد می کردند، و هر کس و هرچه می یافتند از آن خود می دانستند، و فاتحان مغرور به لشگریان خود اجازه غارت کردن می دادند، و خود هرچه می خواستند برمی داشتند.

عدالت را نه نسبت به مردم و نه لشگریان خود رعایت می کردند.

اما پس از فتح بصره و شکست ناکشین، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

- با عفو عمومی، مردم بصره را آزاد گذاشت.

- و جان و مال و ناموسشان را حفظ کرد، و لشگر را از هرگونه تعرضی بازداشت.

- با اسیران با مهربانی برخورد و آزادشان کرد.

آنگاه در بیت المال را گشود و طلا و نقره ها را ارزیابی کرد و بگونه ای محاسبه فرمود که به هر

سربازی 500 درهم رسید نه کم و نه زیاد،

و برای خود نیز 500 درهم برداشت.

مردی آمد و گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام اگر من در جنگ نبودم، قلب و جانم با شما بود مرا نیز عطائی ده.

امام 500 درهم سهم خود را به او بخشید. ⁽¹²⁷⁾

2 - عدالت اقتصادی با مردم و خویشاوندان

هنگامی که پیشوای پرهیزکاران، علی علیه السلام زمام امور را به دست گرفت، اعلام کرد که در همه امور به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کند و عمل کرد. از جمله آن امور، عدالت در تقسیم بیت المال بود.

الف - اعلام عدالت اقتصادی

آن حضرت بدون هیچ تأخیر و سازشی، در روز دوم زمامداریش تساوی در تقسیم بیت المال را اعلام کرد و در روز سوم آن را تحقق بخشید.

ابن ابی الحدید معتزلی از قول ابوجعفر اسکافی (دانشمند و متکلم بزرگ معتزله متوفی سال 240 هجری) آورده است که:

روز دوم پس از بیعت با علی علیه السلام (که روز شنبه یازده شب مانده از ماه ذی الحجه بود) آن حضرت به منبر رفت و خطبه ای ایراد کرد.

در آن خطبه راه و روش خود را که ادامه سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بود، مشخص، و مساوات در تقسیم بیت المال را اعلام کرد و همین سخنان، نخستین چیزی بود که خوگرفتگان به نابرابری ها، آن را خوش نداشتند، و موجب کینه و مخالفت با امام علی علیه السلام شد. آن حضرت به صراحت فرمود:

«وإني حاملكم على منهج نبيكم صلی الله علیه و آله و منفذ فيكم ما أمرت به؛ إن استقمتم لي وبالله المستعان، ألا إنَّ موضعي من رسول الله صلی الله علیه و آله بع دو فاته كموضعي منه أيام حياته.»

«من شما را به راه روشن پیامبرتان صلی الله علیه و آله خواهم برد و به آنچه فرمان داده شده ام درباره شما عمل خواهم کرد، اگر به آنچه می خواهم (تن سپارید و) مستقیم شوید و (البته) از خدا باید یاری جست. بدانید که موضع من نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت او، همچون موضع من در دوران زندگی اوست.»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه سخنان خود، سرمایه داران را از راه و روششان پرهیز داد و اعلام کرد که استفاده های نامشروع از بیت المال پایان یافته است.

و کسی بر سیره او که سیره پیامبر خداست و بر عمل به مساوات در تقسیم بیت المال خرده نگیرد و اعتراض نکند و آنان که برای خود نسبت به سایر مردم امتیاز قائلند، بدانند که اجر مزیت های معنوی نزد خداست و کسی را بر کسی مزیتی مادی نیست و همه مسلمانان برابری و اموال خدا باید به مساوات میانشان تقسیم شود.

سپس از همگان خواست که فردا برای گرفتن سهم شان از بیت المال بیایند.

ب - تقسیم مساوی بیت المال

1 - امیرمؤمنان علیه السلام به عمار یاسر و عبیدالله بن ابی رافع و ابوهیثم تیهان مأموریت داد، مالی را که در بیت المال بود تقسیم کنند و به آنها فرمود:

«إِعْدِلُوا بَيْنَهُمْ وَلَا تَفْضَلُوا أَحَدًا عَلَى أَحَدٍ»

«عادلانه تقسیم کنید و کسی را بر کسی برتری ندهید.»

آنها مسلمانان را شمردند و مقدار مال را نیز معلوم کردند که به هرکس سه دینار می رسد. مسلمانان و نیز طلحه و زبیر با پسرهای خود برای گرفتن سهمشان از بیت المال آمدند که به هریک سه دینار دادند.

طلحه و زبیر اعتراض کردند و گفتند:

عمر با ما چنین رفتار نمی کرد. آیا این نحوه تقسیم بیت المال، نظر خودتان است یا نظر رفیقان؟ آنها پاسخ دادند: امیرمؤمنان علیه السلام چنین دستور داده است.

آنان نزد علی علیه السلام رفتند و به این شیوه اعتراض کردند و نحوه تقسیم بیت المال را در دوره خلیفه دوم یادآور شدند.

حضرت پرسید: «فَمَا كَانَ يُعْطِيكُمْ رَسُولُ اللَّهِ؟»

«رسول خدا در تقسیم بیت المال با شما چگونه رفتار می کرد؟»

آنها سکوت کردند.

امام علی علیه السلام فرمود: «اليس كان النَّبِيُّ يقسم بين المسلمين بالسَّوِيَّة؟»

آیا پیامبر بیت المال را میان مسلمانان مساوی تقسیم نمی کرد؟

گفتند: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «فَسَنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ أَوَّلَى بِالِاتِّبَاعِ عِنْدَكُمَا، أَمْ سَنَّةُ عُمَرَ؟»

پس نزد شما سنت پیامبر سزاوارتر است که پیروی شود یا سنت عمر؟

گفتند: سنت رسول خدا؛ اما ما دارای سوابق و خدمات بوده، در راه اسلام سختی ها کشیده ایم و

از نزدیکان (به پیامبر صلی الله علیه و آله) هستیم.

حضرت از آنها پرسید: سابقه شما در اسلام بیشتر است یا من؟

گفتند: سابقه شما.

حضرت فرمود: شما به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکتر هستید یا من؟

گفتند: شما.

پرسید: خدمات شما و سختی هایی که برای اسلام متحمل شده اید بیشتر است یا خدمات من؟

گفتند: شما.

فرمود: به خدا سوگند من و کارگری که برای من کار می کند در استفاده از بیت المال یکسان

هستیم.

2 - سپس آن حضرت در خطبه ای همگان را از موضع و عملکرد خود آگاه ساخته و فرمود:

«وَمَحَوْتُ دَوَائِينَ الْعَطَايَا وَأَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعْطَى بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ

الْأَغْنِيَاءِ.»

«و دفاتر حقوق و عطایا را (که به دستور عمر بر ملاک های طبقاتی تعیین شده بود) از بین بردم

و مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به مساوات تقسیم کردم و آن را در دست توانگران قرار ندادم.»

3 - عاصم بن ضمره گوید: علی علیه السلام بیت المال را میان مردم تقسیم کرد و همه را یکسان داد.

4 - یعقوبی می نویسد:

علی علیه السلام مردم را در عطا برابر نهاد و کسی را بر کسی برتری نمی داد و به غلامان همان اندازه می داد که به عرب ها می بخشید، وقتی علت را جویا شدند، در حالی که چوبی از زمین برداشت و آن را میان دو انگشت خود نهاد، فرمود:

«قَرَأْتُ مَا بَيْنَ الدَّفَتَيْنِ فَلَمْ أَجِدْ لَوْلَدِ إِسْمَاعِيلَ لَعَلِّي وَلَدُ إِسْحَاقَ فَضِلَ هَذَا»

تمام قرآن را خوانده ام و در آن برای فرزندان اسماعیل (عرب ها) بر فرزندان اسحاق (غیر عرب ها) به اندازه این چوب برتری نیافته ام.

امام علی علیه السلام در پاسخ اینگونه اعتراض ها و خرده گیری ها خطاب به طلحه و زبیر فرمود:

«وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأَعْسُوءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَلَا وَلَيْتَهُ هُوَ مِنْنِي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَنَتَمَّا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ فَرَّغَ مِنْهُ.»

«و اما (اعتراض) شما در مورد اینکه (چرا میان شما و سایر مسلمانان) به تساوی رفتار کرده ام، این حکمی نبوده که من به رأی خود صادر کرده و بر طبق خواسته دلم انجام داده باشم، بلکه من و شما می دانیم که این همان دستور العملی است که پیامبر ﷺ آورده و انجام داده است.»

امیرمؤمنان علیه السلام محکم و استوار بر سیره مساوات ایستاد و با وجود همه مخالفت ها، بیت المال را به تساوی میان همگان تقسیم کرد و میان عرب و غیر عرب تفاوت نگذاشت.

5 - از ابواسحاق نقل شده که حرث گفت:

من نزد علی علیه السلام بودم که دو زن آمدند و ادعای فقر و مسکنت کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

بر ما واجب است در صورت صدق گفته شما به شما کمک کنیم.

آنگاه مردی را در بازار فرستاد تا برای آنها طعام و لباس خریده و فرمود: به هر یک از آنها صد درهم بدهد.

یکی از زن ها اعتراض کرد و گفت:

من عرب هستم و زن دیگر از موالی است، چگونه با ما برخورد مساوی شده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

«قد قرأت ما بین اللّوْحین فما رأیت لولد اسماعیل علی ولد إسحاق علیه السلام فضلاً ولا جناح

بعوضه»

«من قرآن خوانده و در آن خوب نگریسته ام، اما برای فرزندان اسماعیل علیه السلام (عرب ها) بر

فرزندان اسحاق علیه السلام (غیر عرب ها) حتی به اندازه بال پشه ای برتری ندیده ام.»

ج - اجرای عدالت اقتصادی با خویشاوندان

ابن دأب از ام هانی (خواهر علی علیه السلام) نقل می کند که:

نزد برادرش آمده و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیست درهم به او داد، کنیز عجم ام هانی نیز

نزد امام علی علیه السلام رفته و پول گرفته بود.

وقتی ام هانی از کنیز خود پرسید که چقدر از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گرفته است، گفت

که:

امام علی علیه السلام بیست درهم به او داده.

ام هانی با عصبانیت نزد برادر رفت و گفت که: باید به او پول بیشتری بدهد.

اما پاسخ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام همان بود.

(که در قرآن برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری نیافته است).

آن حضرت برای خویشاوندان خود هیچ مزیتی بر دیگران قائل نمی شد و در برخورد با عقیل که

خواستار مبلغی بیش از سهمش از بیت المال بود، همین حقیقت را گوشزد کرد و فرمود: من و تو

نسبت به بیت المال، چون سایر مسلمانان هستیم.

3 - عدالت اقتصادی با برادر (ماجرای آهن گداخته)

امام علی علیه السلام ماجرای عقیل را چنین توصیف می کند:

«والله لَأَنْ أُبَيِّتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مَسْهَدًا، أَوْ أَجَرَ فِي الْأَغْلَالِ مَصْفَدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْحَطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلَمَ أَحَدًا لِنَفْسٍ يَسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قَفُولَهَا، وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولَهَا!»

والله لقد رأيت عقيلًا وقد أُمْلِقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بَرَكَمِ صَاعًا، وَرَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شَعَثَ الشُّعُورِ، غَبَرَ الْأَلْوَانَ، مَنْ فَقَرَهُمْ، كَأَنَّمَا سَوَدَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْلَمِ، وَعَاوَدَنِي مُؤَكَّدًا.»

پرهیز از ستمکاری

«سوگند به خدا! اگر بر روی خارهای سعدان به سر بیرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال را غصب کرده باشم، چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می رود، و در خاک، زمان طولانی اقامت می کند. به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم، کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده بود گویا با نیل رنگ شده بودند.

عقیل چند مرتبه پیش من آمد و فشار آورد و تقاضایش را تکرار نمود و من هم به سخنانش گوش فرا می دادم و او گمان می کرد که دینم را بدو فروخته و از روش خویش دست برداشته و دنبال او میروم.»

«وَكُرِّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنُّ أُنِي أَبِيعُهُ دِينِي، وَأَتَّبَعَ قِيَادَهُ مَفَارِقًا طَرِيقَتِي، فَأَحْمِيتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جَسْمِي لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنْ أَلْمَها، وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مَيْسَمِها، فَقُلْتُ لَهُ: تَكَلَّتْكَ النَّوَاكِلُ، يَا عَقِيلُ! أَتَتُّنْ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُها لِلْعَبَةِ، وَتَجَرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرُها جَبَّارُها لِعُظْبِهِ! أَتَتُّنْ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَتُّنْ مِنْ لَطْيٍ!»

وَأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَدْنَتْهَا، كَأَنَّمَا عَجَنْتَ بِرَيْقٍ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصْلَةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَى نَا أَهْلِ الْبَيْتِ!

فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ.

فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمْحَتَبُ أَنْتَ أَمْ ذُو جَنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكَهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلَبَهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا. مَا لَعَلِّي وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَبَاتِ الْعَقْلِ، وَقَبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.»

پرهیز از امتیاز خواهی

پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون گفته های او را گوش فرا دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی دارم، روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد.

به او گفتم، ای عقیل: گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟

اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است، تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟

و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد⁽¹²⁸⁾ و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم:

هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر ﷺ حرام است.

گفت نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی
کنم که پوست جوای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما
نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است. علی را با نعمت های فناپذیر، و لذت های
ناپایدار چه کار؟!!!

به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جوییم. ⁽¹²⁹⁾

4 - مناظره نسبت به دزدی بیت المال

عقیل در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مهمان به خانه آن حضرت وارد شد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حسن بن علی علیه السلام اشاره کرد که جامه ای به عمویت هدیه کن.

امام حسن علیه السلام یک پیراهن و یک رداء از مال شخصی خود به عمو اهداء کرد. هوا گرم بود، علی علیه السلام و عقیل روی بام دارالاماره نشسته و مشغول گفتگو بودند. موقع شام خوردن رسید، عقیل خود را مهمان دربار خلافت می دید و طبعاً انتظار سفره رنگینی داشت، ولی بر خلاف انتظار وی، سفره بسیار فقیرانه ای آورده شد که فقط نان و نمک در آن بود. با کمال تعجب پرسید: غذا هرچه هست همین است؟

علی علیه السلام فرمود: مگر این نعمت خدا نیست؟ من که خدا را بر این نعمت ها بسیار شکر میکنم و سپاس میگویم.

عقیل گفت: پس باید حاجت خویش را زود بگویم و مرخص شوم، من مقروضم و زیربار قرض مانده ام دستور فرما هرچه زودتر قرض مرا ادا کنند و هر مقدار می خواهی به برادرت کمک بکن تا زحمت را کم کرده و به خانه خویش بازگردم.

علی علیه السلام پرسید: چقدر مقروضی؟

عقیل گفت: صد هزار درهم.

علی علیه السلام فرمود: چقدر زیاد، متأسفم برادر جان که این مقدار ندارم تا قرض های تو را بدهم، ولی صبر کن موقع پرداخت حقوق برسد تا از سهم شخصی خودم بر دارم و به تو بدهم که شرط مساوات و برادری را به جا خواهم آورد، و اگر نبود که عائله خودم خرج دارد، تمام سهم خودم را به تو می دادم و چیزی برای خود نمی گذاشتم.

عقیل گفت: آیا صبر کنم تا وقت پرداخت حقوق برسد؟ بیت المال و خزانه کشور در دست توست و به من می گوئی صبر کن تا موقع پرداخت سهمیه ها برسد و از سهم خودم به تو بدهم!!

تو هر اندازه بخواهی می توانی از خزانه بیت المال برداری.

چرا مرا به رسیدن موقع پرداخت حقوق حواله می دهی؟

مگر تمام حقوق تو از بیت المال چقدر است؟ فرضاً تمام حقوق را هم به من بدهی چه دردی از من دوا می کند؟

علی علیه السلام فرمود: من از پیشنهاد تو تعجب می کنم، خزانه دولت پول دارد یا ندارد چه ربطی به من و تو دارد؟

من و تو هر کدام فردی هستیم مثل سایر افراد. درست است که برادر منی و من بایستی تا حدود امکان از مال خودم به تو کمک و مساعدت کنم، اما از مال خودم، نه از مال مسلمین.

و مباحثه ادامه یافت و عقیل به زبان های مختلف دست بردار نبود و می گفت: اجازه بده از بیت المال پول کافی به من بدهند تا دنبال کار خودم بروم.

در آن جائی که نشسته بودند، مشرف بر بازار کوفه بود، صندوق های تجار و بازاری ها از آنجا دیده می شد، در این بین که عقیل اصرار و سماجت می کرد، امام علی علیه السلام به عقیل فرمود:

اگر باز هم اصرار داری و سخن مرا نمی پذیری، پس پیشنهادی به تو می کنم، اگر عمل کنی می توانی تمام دین خویش را پیردازی و بیش از آن هم داشته باشی.

عقیل گفت: چه کار کنم؟

علی علیه السلام فرمود: در پائین ساختمان، در بازار، صندوق هائی است، وقتی بازار خلوت شد و همه رفتند از اینجا پائین برو و قفل بعضی از صندوق ها را بشکن و هرچه دلت می خواهد از آن بردار.

عقیل پرسید: آنچه در صندوق هاست مال کیست؟

علی علیه السلام فرمود: مال مردم شهر است.

عقیل گفت: عجب!! به من پیشنهاد می کنی صندوق های مردم را بشکنم و مال مردم بیچاره ای که به هزار زحمت بدست آورده و در این صندوق ها ریخته اند و به خدا توکل کرده و رفته اند را بردارم؟

علی علیه السلام فرمود: پس چطور به من پیشنهاد می کنی که صندوق بیت المال مسلمین را برای تو باز کنم؟ مگر این مال متعلق به کیست؟ این اموال مال همه مؤمنین است که راحت و بی خیال در خانه های خویش خفته اند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای اینکه عقیل را بیشتر آگاه کند فرمود:

پیشنهاد دیگری می کنم اگر میل داری این پیشنهاد را بپذیر.

عقیل گفت: دیگر چه پیشنهادی؟

علی علیه السلام فرمود: اگر حاضری شمشیر خویش را بردار و من هم شمشیر خود را برمی دارم، در این نزدیکی انبار قدیمی حیره است و در آنجا بازرگانان عمده و ثروتمندان بزرگی هستند، شبانه می رویم و بر یکی از آنها شبیخون می زنیم و ثروت کلانی بلند کرده و می آوریم.

عقیل گفت: برادر جان من برای دزدی نیامده ام که تو این حرف ها را می زنی، من می گویم از بیت المال و خزانه کشور که در اختیار توست اجازه بدهید پولی از آن به من بدهند تا من دیون خود را از آن بپردازم.

علی علیه السلام فرمود: اتفاقاً اگر مال یک نفر را بدزدی بهتر است از اینکه مال صدها هزار نفر مسلمان یعنی مال همه مسلمین را بدزدی.

ربودن مال چند نفر با شمشیر، دزدی است ولی ربودن مال عموم مردم دزدی نیست؟
تو خیال کرده ای که دزدی فقط منحصر به این است که کسی حمله کند و با زور مال او را از چنگالش بیرون بیاورد.

بدترین اقسام دزدی همین است که الان به من پیشنهاد می کنی؟ ⁽¹³⁰⁾

5 - نهی از اسراف در آب آشامیدنی

حسن بصری یکی از منافقان بود و گاهی تظاهر به دوستی هم می کرد، روزی همراه امام علی علیه السلام در کنار شط فرات قدم می زد، تشنه شد، و ظرفی پر از آب کرد و مقداری از آن را خورد و بقیه را روی زمین ریخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او فرمود:

اسراف کردی، آب را روی آب یا در پای درختی یا گلی می ریختی.

حسن بصری، از تذکر بسیار جالب امام علی علیه السلام متأسفانه ناراحت شد و گفت: تو که این همه خون مسلمانان را می ریزی اسراف نمی کنی؟ و به من می گوئی در آب اسراف نکنم؟ (این گفت و شنود پس از جنگ صفین بود).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: اگر در ریختن خون مسلمانان اسراف می کنم چرا مانع نشدی و به آنها کمک نکردی؟

حسن بصری گفت: من آماده شدم، لباس رزم پوشیدم، خواستم با شامیان همراه شوم که شنیدم، ندائی از غیب می گوید:

«القاتل و المقتول كلاهما في النار» (کشنده و کشته شده هر دو در آتش جهنم می روند)

خود را کنار کشیدم، پس جنگ صفین یک اشتباه بود.

امام علی علیه السلام فرمود: آن برادرت شیطان بود، و درست هم گفت، زیرا تو می خواستی در لشکر شام بروی و چون شامیان در برابر حق و امام حق شورش کرده بودند، اگر کشته می شدند یا می کشتند، در هر دو حال اهل جهنم بودند. ⁽¹³¹⁾

حکومت و مالیات

1- حکومت و تعیین مالیات

برای اداره جامعه اسلامی، راه های مختلفی در دنیا وجود دارد، و دولت ها و کارشناسان اقتصادی از راه های گوناگون برای تأمین هزینه های دولت خود استفاده می کنند.

بر خانه ها، مغازه ها، درآمدها، کارخانه ها و ماشین ها مالیاتی متناسب با مخارج کشور تعیین می کنند، که در دوران حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از راه مالیات عمومی، زکات، خمس، جزیه طرفداران دیگر ادیان، جامعه اداره می شد.

یک روز از دوران حکومت، امام علی علیه السلام متوجه شدند که درآمدها با هزینه ها و مخارج برابر نیست، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور دادند، بر اسب های سواری مردم مقداری مالیات تعیین کنند تا کسری بودجه برطرف گردد.

به امام علی علیه السلام اعتراض کردند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کاری نکرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد: در آن زمان ضرورتی نداشت و امروز که ضرورت دارد، من بر مؤمنین ولایت دارم و چون امسال وضع استثنائی به وجود آمد، می توانم با استفاده از حق ولایت بر اسب های شما مقداری مالیات تعیین نمایم. ⁽¹³²⁾

2 - اخلاق مأموران مالیاتی

امام علی علیه السلام در نامه 25 خطاب به مأموران مالیاتی ارزش های اخلاقی و دستورات دینی لازم جهت برخورد با مردم را تذکر می دهد که:

1 - الاخلاق الاجتماعیه لمسئولین الاقتصادیه

«انطلق على تقوى الله وحده لا شريك له، ولا تروغن مسلماً ولا تجتازن عليه كارهاً، ولا تأخذن منه أكثر من حق الله في ماله، فإذا قدمت على الحي فانزل بمائهم من غير أن تخالط أبياتهم، ثم امض إليهم بالسكينة والوقار؛ حتى تقوم بينهم فتسلم عليهم، ولا تخدج بالشحية لهم ثم تقول:

عباد الله، أرسلني إليكم ولي الله وخليفته، لأخذ منكم حق الله في أموالكم، فهل لله في أموالكم من حق فتؤدوه إلى وليه.

فإن قال قائل: لا، فلا تراجع، وإن أنعم لك منعم فانطلق معه من غي ر أن تخيفه أو توعده أو تعسفه أو ترهقه فخذ ما أعطاك من ذهب أو فضة فإن كان له ماشية أو إبل فلا تدخلها إلا بإذنه، فإن أكثرها له فإذا أتيتها فلا تدخل عليها دخول متسلط عليه ولا عنيف به.

ولا تنفرن بهيمة ولا تفرعنّها، ولا تسوئن صاحبها فيها، واصدع المال صدعين ثم خيره، فإذا اختار فلا تعرضن لما اختاره.

ثم اصدع الباقي صدعين، ثم خيره، فإذا اختار فلا تعرفن لما اختاره فلا تزال كذلك حتى يبقى ما فيه وفاء لحق الله في ماله؛ فاقبض حق الله منه.

فإن استقالك فأقله، ثم اخلطهما ثم اصنع مثل الذي صنعت أولاً حتى تأخذ حق الله في ماله. ولا تأخذن عوداً ولا هرمة ولا مكسورة ولا مهلوسة، ولا ذات عوار، ولا تأمنن عليها إلا من تشق بدينه، رافقاً بمال المسلمين حتى يوصله إلى وليهم فيقسمه بينهم،

2 - حماية حقوق الحيوانات

ولا توكّل بها إلا ناصحاً شفيقاً وأميناً حفيظاً، غير معنف ولا مجحف، ولا ملغب ولا متعب. ثم احذر إلينا ما اجتمع عندك نصيره حيث أمر الله به، فإذا أخذها أمينك فأوعز إليه ألا يحول بين ناقة وبين فصيلها، ولا يمصر لبنها فيضر ذلك بولدها؛

وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا، وَلَيَعْدِلَ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلَيَرْفَهُ عَلَى اللَّأْغَبِ، وَلَ يَسْتَأْنِ بِالتَّقَبُّ وَالظَّالِعِ، وَلَيُورِدُهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغَدْرِ، وَلَا يَعْدِلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِ الطُّرُقِ، وَلَيُروِّحُهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلَيَمْلِئُهَا عِنْدَ النُّطَافِ وَالْأَعْشَابِ، حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بَدَنًا مَنُوقِ يَاقِ، غَيْرِ مَتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

1 - اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

«با ترس از خدائی که یکتاست و همتائی ندارد، حرکت کن، در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر، هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن؛ سپس می گوئی: ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟

اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آنکه او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقیمانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقیمانده،

حق خداوند باشد اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و

معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین رسانده، در میان آنها تقسیم گردد.»

2 - حمایت از حقوق حیوانات

«و در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار؛ سپس آنچه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را بدست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا:

بین شتر و نوزادش جدائی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه اش زیانی وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید، آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی علف نکشاند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر ﷺ تقسیم نمائیم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. انشاء الله در این دستورالعمل اقتصادی، اخلاقی، احترام به مردم و احترام به اموال و متعلقات مردم مطرح است که بهترین پشتوانه اجرائی، در صحنه های سیاسی و اقتصادی است.»

3 - وظائف مأموران دارائی و اخذ مالیات

از نظر روانی هیچ کس از پرداخت مالیات حالت شادابی و خرسندی نداشته و با کراهت مالیات می پردازد.

اگر مأموران دارائی و اخذ مالیات، اخلاق اسلامی را رعایت کنند، و مالیات را به عنوان یک وظیفه الهی بشناسانند و با تواضع و فروتنی با مالیات دهندگان برخورد کنند، اثرات چشمگیری در روابط مردم و دولت خواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجه به این نکته اساسی در نامه 26 نهج البلاغه خطاب به یکی از مأموران مالیاتی می نویسد:

«أمره بتقوى الله في سرائر أمره وخفيات عمله، حيث لا شهيد غيره، ولا وكيل دونه. وأمره ألا يعمل بشيء من طاعة الله فيما ظهر فيخالف إلى غيره ف يما أسر، ومن لم يختلف سره وعلا نيته، وفعله ومقالاته، فقد أدّى الأمانة، وأخلص العبادَةَ. وأمره ألا يج بهم ولا يعصهم، ولا يرغب عنهم تفضلاً بالامارة عليهم، فإنهم الإخوان في الدين، والأعوان على استخراج الحقوق.»

«وإن لك في هذه الصدقة نصيباً مفروضاً، وحقاً معلوماً، وشركاء أهل مسكنة، وضعفاء ذوي فاقة، وإنّا موقؤك حقك، فوفهم حقوقهم، وإلاّ تفعل فإنك من أكثر الناس خصوماً يوم القيامة، وبؤسى لمن - خصمه عند الله - الفقراء والمساكين والسائلون والمدفوعون، والغارمون وابن السبيل! ومن استهان بالأمانة، ورع في الخيانة، ولم ينزه نفسه ودينه عنها، فقد أحلّ بنفسه الذلّ والخزي في الدنيا، وهو في الآخرة أذلّ وأخزى.

وإنّ أعظم الخيانة خيانة الأمانة، وأفطع الغش غش الأئمة، والسلام.»

«او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست، و سفارش می کنم که مبدا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را اداء، و

عبادت را خالصانه انجام دهد و به او سفارش می کنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی اعتنائی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی اند.

بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می کنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقراء و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، و خود و دین خود را پاک نسازد، درهای خواری را در دنیا بروی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود، و همانا! بزرگترین خیانت! خیانت به ملت، و رسواترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است. با درود.» (133)

هشدار از سوء استفاده ها

مقدمه ای کوتاه

امام علی علیه السلام در مصرف بیت المال بسیار احتیاط کرده، هم خود از اسراف و زیاده روی پرهیز داشت و هم کارگزاران دولتی را از اسراف در بیت المال پرهیز می داد، همواره در نامه ها و رهنمودها به فرمانداران خود سفارش به قناعت و صرفه جوئی می فرمود و از خیانت به بیت المال هشدار می داد.

1 - هشدار به اشعث بن قیس

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرماندار خود (اشعث بن قیس) در آذربایجان می نویسد:

«وَإِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةً، وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَ فِي رِعْيَةٍ، وَلَا تَخَاطِرَ إِلَّا بَوَثِيقَةٍ، وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تَسْلِمَهُ إِلَيَّ، وَلَعَلِّي أَلَا أَكُونَ شَرًّا وَلَا تَكْ لَكَ، وَالسَّلَامُ.»

هشدار از استفاده ناروای بیت المال

«همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نخواهد بود، بلکه امانتی است در گردن تو، باید از فرمانده و امامت اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروت های خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری، امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود.» ⁽¹³⁴⁾

2 - هشدار به زیاد بن ابیه

امام علی علیه السلام به زیاد بن ابیه یکی از کارگزاران دولتی که در شهر بصره تحت نظارت ابن عباس کار می کرد، نوشت:

«فدع الإسراف مقتصدًا، واذكر في اليوم غداً، وأمسك من المال ب قدر ضرورتك، وقدم الفضل ليوم حاجتك.

أترجو أن يعطيك الله أجر المتواضعين وأنت عنده من المتكبرين!
وتطمع - وأنت متمرغٌ في التَّعِيم، تمنعه الضَّعِيف والأُزْمَلَة - أن يوجب لك ثواب المت صدقين؟
وإنَّما المرء مجزئٌ بما أسلف وقادماً على ما قدَّم، والسَّلام.»

سفارش به میانه روی

«ای زیاد، از اسراف پرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست، آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟
و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را دریابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت ها محروم می کنی؟
همانا انسان به آنچه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.»

(135)

3 - تهدید شدید در سوء استفاده مالی

امام علی علیه السلام در کمال مهربانی و فروتنی از خیانت و سوء استفاده در بیت المال سخت ناراحت می شد و با خیانتکاران شدیداً برخورد می کرد که در نامه تندی به زیاد بن ابیه نوشت:

«و انی أقسم بالله قسماً صادقاً، لئن بلغنی أنَّک خنت من فی المسلمین شیئاً صغیراً أو کبیراً، لأشدنَّ علیک شدّة تدعک قلیل الوفّر، ثقیل الظّهر، ضئیل الأمر، والسّلام.»

هشدار از خیانت به بیت المال

«همانا من، به راستی به خدا سوگند می خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال درمانی، و خوار و سرگردان شوی. با درود.» ⁽¹³⁶⁾

فصل دوم: کار و تولید و خود کفائی

بخش اول: تلاش در تولید

مقدمه

برخی با روح تن پروری به کار و تولید توجهی ندارند، و تن به فقر و نداری داده و فکر می کنند نوعی بی توجهی به مال دنیا است، مشکلات آنان و خانواده اشان بر دوش دیگران است. برخی دیگر کار و تولید را ننگ و عار می دانند، یا مناسب شأن و مقام خود نمی پندارند و می گویند:

من با این مقام و موقعیتی که دارم نمی توانم در خط کار و تولید قرار گیرم، و با انواع محرومیت ها دست و پنجه نرم می کنند.

در صورتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای اداره زندگی خود، و مبارزه با فقر و نداری در جامعه، سخت به کار و تولید توجه داشت، کار را عار نمی دانست، و در هر شرائطی کار می کرد، و با تولید فراوان با فقر و نداری مقابله می فرمود، مانند:

1 - آبیاری باغات مدینه

روزی امیرمؤمنان به خانه آمد و از فاطمه علیها السلام پرسید: غذائی داریم؟

پاسخ شنید: که در منزل چند روزی غذای کافی نیست.

امام علی علیه السلام سطل آبی گرفت و بیرون رفت و آبیاری یکی از نخلستان های اطراف مسجد قبا را به عهده گرفت و شب تا صبح مشغول آبیاری بود ⁽¹³⁷⁾ و مزد فراوانی بدست آورد.

2 - تشویق به کار و تولید

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بی نیازی و خود کفائی بسیار توجه داشت، و همگان را برای بی نیاز شدن، به کار و تولید تشویق می کرد و در حدیثی فرمود:

«تعرضوا للتجارة فإنَّ لكم فيها غنى عما في أيدي الناس»

«تجارت کنید و به کار و تولید روی بیاورید که از آنچه در دست دیگران است بی نیاز می شوید».

(138)

3 - نفرین به بیکاران

در تداوم تشویق به کار و تولید فرمود:

«من وجد ماءً و تراباً ثمَّ افتقر فابعده الله»

«کسی که آب و زمین دارد و فقیر است از رحمت خدا دور باد» (139)

4 - تشویق صنعت گران

در راستای کار و تولید، و سازندگی و بی نیازی، امام علی علیه السلام صنعت گران و صاحبان حرفه های گوناگون را تشویق می فرمود که:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينُ»

«خدا صاحب حرفه امین را دوست دارد». (140)

5 - کارکردن در باغ

در یکی از مشکلات قضائی که خلیفه دوم سخت درمانده شد، به او گفتند:

نزد علی علیه السلام برویم تا مشکل را حل نماید.

(دو زنی که هر دو ادعا داشتند فرزند پسر مال اوست)

خلیفه دوم همراه ابن عباس و جمعی به راه افتادند و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند.

گفتند: در باغی مشغول کار کردن است.

به طرف باغ رفتند، دیدند امام علی علیه السلام سخت مشغول کارکردن است و این آیه را می خواند:

(اِحْسَبِ الْاِنْسَانَ اِنْ يُّتْرَكَ سِدًى) ⁽¹⁴¹⁾

«آیا انسان می پندارد او را به حال خود رها می کنند.»

همه به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سلام کردند و حل مشکل را از حضرت خواستند که

فرمود: «شیر دو زن را در ظرف خاصی وزن کنید، آن زن که شیراو سنگین تر است پسر بچه از آن

اوست». ⁽¹⁴²⁾

6 - اظهار سرمایه های سالیانه

به امام علی علیه السلام اطلاع دادند که طلحه و زبیر در میان مردم می گویند: علی فقیر است و چیزی ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کارگران و سرکارگر خود فرمود:
میوه ها و در آمد امسال از غلات را جمع آوری کنید و بفروشید، و طلا و نقره ها را در جای مخصوصی انباشته و به من خبر دهید.
پس از مدتی دستور امام علی علیه السلام اجرا شد، و صد هزار درهم از درآمد سالانه جمع شد، و در کیسه های مخصوصی جاسازی گردید،
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر روی آنها نشست و امر فرمود تا طلحه و زبیر را بیاورند، وقتی حاضر شدند خطاب به آنها فرمود:

این طلا و نقره ها سرمایه های فراوانی است که با دسترنج خود جمع کرده ام، و کسی را در این اموال حقی نیست. ⁽¹⁴³⁾

چون آنها عادت داشتند از خلفاء پول زور بگیرند و با تن پروری روزگار بگذرانند، امام علی علیه السلام به آنها فهماند که می شود از راه کار و تولید سرمایه ای بدست آورد و دست مستمندان را هم گرفت.

7 - دستان پینه بسته از کار

امام علی علیه السلام کار می کرد، و فراوان می بخشید، و حتی بارها غذای خود را به دیگران می داد، و باغستان های زیادی پدید آورد و به دیگران بخشید، و نخلستان یهودی را آبیاری می کرد، تا اجرت بگیرد، و آنقدر کار می کرد که بر دستان مبارکش پینه و آبله بسته بود. ⁽¹⁴⁴⁾

8 - راه های تولید

فقر یک بلای اجتماعی است و راه درمان آن کار و تولید است، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از راه های گوناگونی به کار و تولید توجه داشت.

- در جوانی شتری داشت که با آن، باغستان های مردم را آبیاری می کرد و اجرت می گرفت.
- و با شتر از راه های دور آب آشامیدنی به شهر می آورد و اجرت می گرفت.
- کشاورزی را بسیار دوست می داشت.
- درختکاری و باغداری را، دوست داشت و باغات زیادی در اطراف مدینه به وجود آورد.
- چاه می کند، و وقتی برخی از چاه ها، آب آن فواره می زد، آن را وقف مسافران و حجاج بیت الله می کرد.
- روزی که در منزل غذای کافی نبود به یکی از نخلستان های اطراف قبا رفت و قرار داد بست که برای هر دلو آبی که به درختان می دهد یک دانه خرما بگیرد.
- گاهی دوستان و آشنایان اصرار داشتند که بیل از دست امام علی علیه السلام بگیرند و او را کمک کنند، اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمی پذیرفت و به کار ادامه می داد. ⁽¹⁴⁵⁾

9 - پیامبران و ارزش کار و تولید

کار و تولید و خودکفائی همواره ارزشمند است و خداوند، کارگر را دوست دارد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند بزرگ، روزی خطاب به داوود فرمود: «ای داوود، نیکو بنده ای بودی اگر از بیت المال نمی خوردی و با دست خود کار می کردی و از دسترنج خود می خوردی.»

چون حضرت داوود این ندای الهی را شنید تا چهل روز گریست که خداوند به آهن وحی فرستاد تا در دستان حضرت داوود علیه السلام نرم شود و حضرت داوود علیه السلام آن پیامبر عالی مقام آسمانی، صنعت زره سازی را فرا گرفت و با دستان مبارک با رشته های آهن، روزی یک زره می بافت و به هزار درهم می فروخت تا آنکه 360 زره با دست خود بافت و فروخت و بی نیاز گردید و از بیت المال دیگر استفاده نکرد. ⁽¹⁴⁶⁾

بخش دوم: کار و سازندگی

1 - دوختن کفش پیامبر ﷺ

ابوسعید خدری روایت می کند:

روزی همه اصحاب و یاران در مسجد مدینه بودیم که پیامبر ﷺ بر ما وارد شد و فرمود:

«إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يقاتل الناس على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله»

«همانا در میان شما کسی است که با مردم برای تفسیر و تأویل قرآن می جنگد آنگونه که من

برای نزول آن جنگیدم.»

خلیفه اول پرسید: یا رسول الله آیا آن شخص من می باشم؟

فرمود: نه.

خلیفه دوم پرسید: یا رسول الله فرد مورد نظر منم؟

فرمود: نه.

و ادامه داد که: «ولكنه خاف التعل في الحجرة»

«همانا آن کس است که در داخل حجره، کفش را اصلاح می کند.»

همه منتظر او ایستاده بودیم که: ناگاه علی علیه السلام از حجره بیرون آمد در حالی که کفش های

رسول خدا را اصلاح کرده در دست داشت. (147)

2 - دوختن و اصلاح نعلین

ابن عباس نقل می کند:

برای جنگ جمل احتیاج به جمع آوری نیرو داشتیم و در منطقه (ذی قار) اردو زدیم.

یک روز صبح به خیمه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتم دیدم که: «و هو يخصف نعله»

امام علی علیه السلام نعلین خود را دارد می دوزد.

سلام کردم.

امام علی علیه السلام جواب داد و فرمود: «یا ابن عباس ما قيمة هذا التعل؟»

«ای پسر عباس! این نعلین وصله خورده چقدر می ارزد؟»

گفتم: ارزشی ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: حکومت بر شما از این نعلین در پیش من بی ارزش تر

است.

«الا ان اقيم حقاً او ادفع باطلاً»

«مگر آنکه حقی را برپا دارم یا باطلی را ریشه کن سازم.»⁽¹⁴⁸⁾

3 - لباس بافته شده خانواده

امام علی علیه السلام به کار و تولید و خود کفائی اهمیت فراوانی می داد، و نیازهای خود را با دست توانای خود برطرف می کرد، و فرزندان و همسران خود را نیز به کار و تولید و سازندگی تشویق می فرمود که لباس های مورد احتیاج را با دست می بافتند، و با پشم ریسی نخ آن را فراهم می کرد.

ابو مخنف، لوط بن یحیی نقل می کند که:

پس از جنگ جمل، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخنانی هائی برای هدایت مردم داشته است و در یکی از آنها فرمود: «ماتنقمون علی یا اهل البصرة؟»

«چرا ای مردم بصره بر من ایراد و انتقاد می کنید؟»

(در حالی که اشاره کرد به پیراهن خود) سوگند به خدا این دو لباس مرا که می بینید از بافته های اهل خانه ام می باشد.»

«والله انهما لمن غزل اهلی، والله ما هی الا من غلّتی بالمدينة»

«سپس اشاره به کیسه ای که همراه داشت و در آن مختصر نان خشک بود کرد و فرمود:

سوگند به خدا این نیست جز همان خوراک مختصری که از مدینه همراه خود آورده ام»
آنگاه خطاب به مردم فرمود:

«فان انا خرجت من عندکم بأکثر مما ترون، فانا عندالله من الخائفین»

«پس اگر من از نزد شما مردم بصره خارج شوم، و زیاده از آنچه که دیدید بر داشته باشم پس

در نزد خدا از خیانتکاران می باشم.» (149)

در نقل دیگری آمده است که همین سخنانی را امام علی علیه السلام با مردم کوفه نیز ایراد فرمود، و

مطالب فوق را تذکر داد. (150)

4 - استفاده از دسترنج خویش

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روزهای آغازین خلافت ظاهری در یکی از سخنرانی های خود فرمود:

به خدا سوگند، تا روزیکه یک درخت خرما در مدینه دارم از بیت المال چیزی بر نمی دارم. حال درست فکر کنید، وقتی من خود از بیت المال چیزی بر نمی دارم آیا آن را بی حساب به شما خواهم داد؟

عقیل، برادر امام علی علیه السلام برخاست و گفت:

تو امروز مرا با سیاه پوستی که در مدینه زندگی می کند برابر دانستی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ او فرمود:

بنشین برادر، مگر جز تو کسی دیگر نبود که اعتراض کند؟ آری تو هیچ برتری بر دیگران نداری

جز با ایمان و پرهیزگاری. ⁽¹⁵¹⁾

5 - لباس شستن

امام علی علیه السلام در کار منزل به خانواده خود کمک می کرد و امور شخصی خود را انجام می داد، و نعلین خود را با دست مبارک خود وصله می زد.

و رخت و لباس خود را با دست مبارک می شست، روزی به کنار نهر فرات رفت تا لباس های خود را بشوید، وقتی پیراهن خود را درآورد و سرگرم شستن شد موج شدیدی آمد و پیراهن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را برد، امام علی علیه السلام محزون شد و در آن حال صدائی شنید که می گوید:

یا اباالحسن به طرف راست خود نگاه کن، وقتی نگاه کرد، بسته ای دید که پیراهن زیبایی در آن جای دارد، پیراهن را گرفت تا بپوشد، دید که در جیب پیراهن، ورقه نوشته شده ای قرار دارد که در آن نوشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، هدیة من الله العزيز الحكيم الى علي بن أبيطالب، هذا قميص هارون بن عمران، كذلك و أورثناها قوماً آخرين»

«به نام خداوند بخشنده و مهربان، این پیراهن، هدیه ای از طرف خدای عزیز و حکیم به علی بن ابی طالب است، این پیراهن هارون بن عمران است که آن را به علی داده ایم و چنین است که آیندگان را وارث گذشتگان کرده ایم.» (152)

6 - خریداری محل دفن

زندگانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خودکفائی اداره می شد، امام علی علیه السلام هرگز دست به سوی کسی دراز نکرد، و از کسی چیزی نخواست، کار می کرد و از دسترنج خود می خورد، و تا آنجا به خودکفائی می اندیشید که زمین های عزیزی در نجف اشرف را که آنروز جزو بیابان دور افتاده حیره بود با پول خود خرید تا بدن مبارکش در ملک شخصی خویش دفن گردد، گرچه کسی نمی دانست که بدن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کجا دفن خواهد شد. (153)

فصل سوم: انفاق و ايثارگري

بخش اول: بخشش اموال به مستمندان

1 - بخشش طلا و نقره از قیمت باغات

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فراوان کار می کرد، و تولید داشت، و باغات زیادی به وجود می آورد، و سپس آنها را می فروخت و پول آن را بین مستمندان تقسیم می کرد. شعبی می گوید:

روزی که امام علی علیه السلام یکی از باغات را فروخت و طلا و نقره را روی هم انباشت، مستمندان زیادی را دیدم که اجتماع کرده بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با تازیانه ای که در دست داشت آنها را به صف می کرد، و همه طلا و نقره ها را که چون تلی انباشته بود به فقراء بخشید، و خود با دست خالی به منزل بازگشت. از این واقعه بسیار در شگفت شده به منزل آمدم و برای پدرم نقل کردم، پدرم به گریه افتاد و گفت: پسر من تو امروز بهترین انسان ها را دیدی. ⁽¹⁵⁴⁾

البته این نکته را هم باید توجه داشت که امام علی علیه السلام همراه با بخشش به مستمندان، زندگی زنان و فرزندان خود را نیز تأمین می فرمود، و باغات منطقه ینبع را وقف اهل و عیال خود کرد و به کسی نبخشید تا خانواده او کاملاً تأمین شده و سربار جامعه نباشند.

2 - بخشیدن انگشتی در حال رکوع

عده ای از مسیحیان و یهودیان خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند، و یهودیان حاضر در جلسه پرسیدند، هر پیامبری وصی و جانشینی دارد، اگر شما پیامبر خدائید وصی و جانشین شما چه کسی است؟

جبرئیل آمد و آیه:

(وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (155)

«کسی که در حال رکوع است، صدقه می دهد.»

را بر پیامبر ﷺ تلاوت کرد، مطلب برای حاضران روشن نبود تا که همراه پیامبر برخاستند و وارد مسجد شدند، فقیری را دیدند از مسجد خارج می شود، پیامبر خدا خطاب به فقیر فرمود: آیا کسی به تو کمک نکرد؟

گفت: چرا، آن مرد که دارد نماز می خواند، وقتی صدای مرا شنید که از مردم کمک می خواهم، اشاره کرد به سوی او رفتم و در حالی که در رکوع بود، انگشتی را به من بخشید.

رسول خدا با شگفتی تکبیر گفت، و اصحاب هم تکبیر گفتند.

پیامبر رو به مسیحیان و یهودیان کرد و فرمود: علی ﷺ که در حال رکوع صدقه می دهد وصی و جانشین من است. (156)

3 - بخشیدن غذای مورد احتیاج به فقیر

حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند، و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه (سلام الله علیها) نذر کردند سه روز روزه بگیرند.

در منزل امام علی علیه السلام نیز غذای کافی نبود، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از شمعون یهودی مقداری پشم گرفت تا تبدیل به نخ کرده در قبال آن جو یا گندم دریافت کند. گندم وارد تهیه شد و 5 قرص نان پخته و سفره افطار آماده گردید. فضه نیز در روزه گرفتن شرکت کرد.

غروب روز اول تا خواستند افطار کنند، فقری در را کوید و تقاضای غذا کرد. امام علی علیه السلام غذای خود را به فقیر داد.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) و فرزندان بزرگوار و فضه هم غذای خود را به فقیر بخشیدند. و این حرکت ایثارگرانه تا سه روز تکرار شد، تا آنجا که بدن بچه ها از گرسنگی می لرزید و چشم های حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کاسه سرش فرو رفته بود، وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله متوجه گردید ناراحت شد اما طولی نکشید که جبرئیل آمد و بشارت داد:

یا رسول الله سوره (هل أتی) به عنوان پاداش این خانواده نازل شد. (157)

4 - بخشیدن همه دارائی ها به مستمندان

روزی حضرت زهرا (سلام الله علیها) خدمت پیامبر ﷺ رسید، رسول خدا ﷺ پس از سلام و احوال پرسی، از حال علی علیه السلام پرسید.
حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود:

«یا رسول الله ما یدع علی شیئاً من رزقه الا وزعه بین المساکین»

«ای پیامبر ﷺ علی علیه السلام از اطعام و غذا چیزی در خانه باقی نمی گذارد، هر چه دارد به تهیدستان می بخشد.» (158)

پیامبر اسلام ﷺ در حالی که خوشحال بود، آن حضرت را به پیروی از امام علی علیه السلام دعوت فرمود: هرگاه ثروتی به دست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می رسید، فقراء و تهیدستان را باخبر می ساخت و پس از جمع شدن، پول ها را از دست راست به دست چپ می ریخت و می فرمود:
ای درهم های زرد و سفید مرا گول زنید و غیر مرا فریب دهید.
و آنگاه همه آنها را بین محرومین تقسیم می کرد و سپس دو رکعت نماز شکر می خواند. (159)

6 - شتاب در بخشش

غروب یکی از روزها اموال فراوانی برای امام علی علیه السلام آوردند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد فقرا و صاحبان حقوق را با خبر سازید تا در میانشان تقسیم کنم.

کارگزاران گفتند: هم اکنون شب فرارسیده، صبر کنید تا فردا آنها را تقسیم کنیم.

امام علی علیه السلام فرمود: «تقبلون أن أعیش الی غدٍ؟»

آیا ضمانت می کنید که تا فردا زنده باشم؟ ⁽¹⁶⁰⁾

پاسخ دادند: ما هم از سرنوشت خود بی خبریم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: پس تأخیر روا نیست و دستور داد تا شمع آوردند و در پرتو نور شمع، همه اموال را به تهیدستان و محرومان بخشید. ⁽¹⁶¹⁾

7 - تهیه مسکن برای خاله ها

امام علی علیه السلام با کار و تلاش فراوان و تولید مناسب، نیاز نیازمندان مدینه را برطرف می فرمود. سالانه چهل هزار دینار درآمد باغات او بود، که در راه خدا به مستمندان می بخشید تا برای ازدواج جوانان یا تهیه مسکن برای بیچارگان، استفاده شود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در محله بنی زریق مدینه چند خانه ساخت و آنها را به خاله های خود بخشید با این شرط که پس از آنان وقف مستمندان باشد. ⁽¹⁶²⁾

8 - صدقه های امام علی علیه السلام

پیش از آنکه به ذکر شواهدی از احسان و نیکوکاری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پردازیم، به پاره ای از آیات کریمه قرآن می نگریم که نیکی و احسان آن حضرت را در فضائی عطرآگین مطرح ساخته و مورد تمجید و ستایش قرار داد و پاداش بزرگ خداوند را برای امیرمؤمنان علیه السلام وعده داده که جز خدا اندازه آن را نمی داند.

در واقعه ای که علی علیه السلام و خاندانش، مستمند و یتیم و اسیر را طی سه روز اطعام نمودند و آنها را بر خود مقدم داشتند.

آیاتی نازل شده که بزرگترین منقبت را در عالم هستی بیان می کند و تا روزگار باقی است و زبانها سخن می گویند و کتاب فضیلت ورق می خورد، یاد آن تکرار می شود، که خداوند بزرگ فرمود:

(وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا...) «در حالی که به طعام علاقه فراوان داشتند آن را به فقیر و یتیم و اسیر می بخشیدند، و می گفتند، همانا شما را اطعام می کنیم برای خشنودی خدا، و در این راه از شما پاداش و سپاسی انتظار نداریم.» (163)

مهم نیست که امام علی علیه السلام چه مقدار به مستمند محتاج بخشید. بسیارند مردمی که بیش از این به دیگران بخشیده اند.

مهم آن است که برای خدا و از روی خلوص و بدون هیچ شائبه ای انفاق شود، و آنکه برای اغراض دنیوی یا نام و عنوان و اشتها میان مردم انفاق تحقق نپذیرد.

و نیز فرق است میان انفاق تمام آنچه را که انسان در اختیار دارد، و بدان شدیداً محتاج است و آنکه بخشی از دارائی خود را انفاق می کند.

و آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ...)

«همانا امام و رهبر شما، خدا و پیامبر او، و کسانی هستند که ایمان آوردند، نماز را پیاداشتند و در حال رکوع زکات دادند.» (164)

بیش از دیگر آیات دلالت دارد بر اینکه عمل صالح از نظر خدای بزرگ بستگی به انگیزه و عوامل آن دارد نه حجم و آثار آن.

مهم نیست که بسیار بیخشی، مهم آن است که با چه نیتی و انگیزه ای ایثار می کنی.

ارزشیابی خداوندی، دایره مدار نیت است.

بنابر این هر اندازه قصد تقرب به خدای بزرگ بیشتر و هدف، جلب رضایت او باشد، پاداش، بزرگ تر و بالاتر است.

به برخی از نمونه ها توجه کنیم:

1 - از امام صادق علیه السلام روایت شده است، که فرمود:

امیرمؤمنان بیل می زد و زمین آباد می داد که از دسترنج خود هزار بنده آزاد نمود. (165)

2 - ایوب بن عطیه حذاء گفت:

شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غنائمی را تقسیم نمود.

زمینی به علی علیه السلام رسید، در آن زمین چشمه ای کند و آبی چون گردن شتر بیرون زد که آن را ینبع نامید.

وقتی به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تبریک گفتند پاسخ داد:

این را وقف می کنم که حجاج بیت الله و رهروان راه خدا از آن بهره گیرند و هرگز فروخته نشود و به کسی هبه نگردد، و به عنوان ارث به کسی منتقل نگردد.

پس هر که آن را فروخت یا هبه کرد، بر او لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد و خدا انفاق و عمل نیک او را نپذیرد. (166)

3- احمد بن حنبل در فضائل آورده که محصول زراعت علی علیه السلام چهل هزار دینار بود که آنرا صدقه مستمندان می ساخت. ⁽¹⁶⁷⁾

4- ابن ابی الحدید می گوید:

سخن گفتن از توجه امام علی علیه السلام به احسان و انفاق در راه خدا، ما را به یاد روح بزرگ و بخشنده ای می آورد که علی علیه السلام بدان ممتاز بود.

انفاق بسیار و بخشش بی حساب او گرچه تصویری گویا و صادق از جود و سخاوت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، اما سیطره عطرآگین وی پرده از روی چهره ای دیگر از شخصیت آن حضرت برمی افکند.

آن بزرگوار از باران بر امت خود بخشنده تر بود.

مقصود ما در اینجا فداکاری و جانبازی امام علی علیه السلام در راه پاسداری از رسالت و مسیر تاریخی اسلامی نیست که رهگذر قهرمانی های او در تمام جنگ های اسلام تجلی می کرد، که این بحث، کتاب جداگانه ای را می طلبد، بلکه مقصد ما در اینجا سخاوت در بذل مال است. جود و بخشش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را، سرسخت ترین دشمن او (معاویه) نیز اعتراف داشت.

با اینکه وی همواره در جهت مشوش ساختن چهره امام علی علیه السلام در کار دروغ سازی و افترازدن بود.

با این حال او نمی توانست فضیلت جود و سخای آن حضرت را انکار کند.

مردی به نام مخفی بن ابی مخفی ضبی روزی به معاویه گفت: من از پیش بخیل ترین مردم آمده ام!

معاویه بن ابی سفیان گفت:

وای بر تو چگونه می گوئی او بخیل ترین مردم است، حال آنکه اگر او خانه ای از طلا داشته باشد و خانه ای از کاه، طلای خود را پیش از کاه انفاق خواهد کرد. ⁽¹⁶⁸⁾

5 - شعبی در وصف حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می گوید:

او با سخاوت ترین مردم بود. خصلتی که خدا او را با آن آفریده است، سخاوت وجود بود که هرگز به نیازمندان جواب رد نداد. ⁽¹⁶⁹⁾

9 - روز عید و بخشش به فقرا

در ذخیره الملوك از ابوهريره روايت شده كه گفت:

روز عید بود، ضعیفان و مسکینان بر در خانه امام علی علیه السلام گرد آمده بودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوموسی دستور داد که در بیت المال را بگشاید و سیصد هزار درهم به فقراء انفاق نماید،

چون ابوموسی فرمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به اجرا گذاشت و آن حضرت از مراسم نماز عید به خانه بازگشت من وارد شدم دیدم چند قرص نان جوئی بی روغن آوردند.

به امام علی علیه السلام گفتم:

اگر می فرمودی از آن مال، یک درهم را روغن می خریدم چه می شد؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ای ابوهریره می خواهی مرا در روز محشر شرمنده گردانی و داغ خیانت را بر پیشانیم بچسبانی، و الله برای فرزند ابی طالب هیچ نعمتی بزرگتر از این نیست که در روز قیامت از انفعال خیانت و عرق رسوائی آن در امان باشد. (170)

10 - بخشیدن غذای دوست داشتنی به دیگران

امیرالمؤمنین علیه السلام تمایل به خوراکی از جگر بریان با نان نرم داشت اما یک سال گذشت و به این خواست خود ترتیب اثر نداد، روزی به امام حسن علیه السلام دستور تهیه آن را داد در حالی که حضرت روزه دار بود خوراک برای افطار آماده شد، هنگامی که می خواست افطار نماید فقری بر در خانه آمد.

امام علی علیه السلام فرمود:

این غذا را به فقیر بدهید مبادا هنگامی که نامه اعمال ما فردای قیامت خوانده می شود به ما بگویند:

«اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدُّنیا و استمتعتم بها»⁽¹⁷¹⁾

«شما طیبات خود را در دنیا گرفتید و با آن بهره مند شدید.»⁽¹⁷²⁾

بخش دوم: بخشش و ایثار نسبت به دشمن

1 - بخشیدن شمشیر به دشمن

در یکی از جنگ ها که همه با حریف خود سرگرم مبارزه بودند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مشرکی درگیر شد و مبارزه ادامه پیدا کرد که ناگاه شمشیر دشمن شکست، و او از اخلاقیات امام علی علیه السلام اطلاع داشت، فوراً گفت: ای علی شمشیرت را به من بده.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شمشیری را به سوی او انداخت، دشمن شگفت زده شد، و گفت: در چنین موقعیت خطرناک شمشیر به دشمنت می بخشی؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

تو دست تقاضا به سوی من دراز کردی، و رد کردن درخواست دور از شیوه کرم و بخشندگی است.

مرد مشرک از اسب پیاده شد و گفت: این روش اهل دیانت است، و پای مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بوسید و مسلمان شد. ⁽¹⁷³⁾

این الگوی رفتاری یکی از جلوه های اخلاق فردی امام علی علیه السلام به حساب می آید، که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشمن را می شناخت و می دانست که دشمن با این بخشش کریمانه، مسلمان می شود، و حق را می یابد، و تازه امام علی علیه السلام شمشیر دیگری نیز داشت، و اگر هم شمشیری نداشت، چون علوم و فنون دفاعی را می دانست و با شجاعت و شهامتی که داشت، مبارزه با دشمن را ادامه می داد و خود را حفظ می کرد.

اما هم اکنون نمی توانیم به سربازان عمل کننده بگوئیم، در گرما گرم نبرد تفنگ خود را به دشمن ببخش.

و به نقلی دیگر: در یکی از میدان های جنگ، دشمن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که حمله را آغاز کرد، شمشیر او شکست، فوراً از امام درخواست کرد و گفت: ای علی شمشیری به من بده. امام علی علیه السلام بدون درنگ شمشیری به او داد، و فرمود: دست حاجت به سوی من دراز کردی، دور از کرم است که تو را محروم کنم. دشمن در شگفتی فرو رفت و خود را به پاهای حضرت افکند، و گفت: این راه و رسم دینداران است که نیاز حاجتمندان را برآورند. ⁽¹⁷⁴⁾

2 - کمک به ابن ملجم

وقتی ابن ملجم در مدینه مریض شد، دو سه هفته در منزل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پذیرائی و مداوا گردید، به هنگام رفتن به سوی یمن، اسب سواری از امام علی علیه السلام درخواست کرد، و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد که اسب سرخ موئی به او بدهند. وقتی سوار شد و رفت امام علی علیه السلام شعر معروف عمرو بن معدیکرب را خواند، که: «من زنده بودن او را می خواهم و او اراده کشتن من را دارد». ⁽¹⁷⁵⁾

بخش سوم: کمک به یتیمان

1- خنداندن یتیمان

قنبر می گوید:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تعدادی از یتیمان بی سرپرست را شناسائی کرد و برای آنان خرما و برنج و آرد با دوش خود حمل می کرد و نگذاشت که من او را کمک کنم. وقتی وارد خانه یتیمان شدیم، غذای خوش مزه ای درست کرد و بادت به دهانشان می داد، و سپس با شکلک در آوردن، و صدای تقلیدی از گوسفند، مکرر بچه ها را می خنداند. گفتم: یا امیرالمؤمنین، چرا چنین می کنی؟ فرمود: می خواهم بچه های یتیم بخندند و وقتی من از خانه آنها خارج می شوم، لبخند بر لبانشان باشد. ⁽¹⁷⁶⁾

2 - تأمین نیازمندی های یتیمان

الف - کمک به یتیمان در کار خانه

امام علی علیه السلام مشک آب پیره زنی را بر دوش می کشید، و آرد و خرما به منزل یتیمان می برد، و به مادر یتیمان فرمود: بچه ها را سرگرم کنم یا نان پیزم؟

زن گفت: نان پختن مال من است.

وقتی نان آماده شد، نان و خرما و گوشت را لقمه می کرد و در دهان کودکان می گذاشت و می فرمود:

حلال کنید که نسبت به شما کوتاهی شد.

و آنگاه که شعله های آتش تنور بالا گرفت، صورت در مقابل آتش گرفت و به یاد آتش جهنم می فرمود:

ای علی بچش حرارت آتش دنیا را و به یاد آتش جهنم باش.

تا آنکه زن همسایه آمد و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناخت و به آن زن گفت:

می دانی این مرد کیست؟

گفت: نه.

گفت: او امیرالمؤمنین علیه السلام است، زن به دست و پای امام علی علیه السلام افتاد و فراوان عذر خواهی کرد، که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من از تو عذر می خواهم که در حق شما کوتاهی شد. (177)

ب - توجه به مسائل روانی کودکان یتیم

بسیاری، نیازها و نیازمندی های یتیمان را از دیدگاه امور مادی می نگرند، که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب باشند، اما امام علی علیه السلام به همان اندازه که به احتیاجات مادی و جسمی یتیمان فکر می کرد، به رفع نیازها و کمبودهای روانی آنها نیز می اندیشد، که دچار عقده های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند.

در رابطه با یتیمان، تنها غذا برای آنها نمی برد، بلکه با دست خود غذا در دهانشان می گذارد تا لذت غذا از دست پدر گرفتن را بچشند.

یتیمان را دور خود جمع می کرد، و با انواع بازی ها، و صدای تقلیدی گوسفند آنها را می خنداند، وقتی یتیمان را به منزل می آورد، و می خواست به آنها عسل بخوراند، انگشتان خود را شسته، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می گذارد که دو نوع شیرینی را بچشند؛

شیرینی عسل، و شیرینی از دست پدر گرفتن.

گرچه افراد ناآگاه به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتراض می کردند، که این کارها در شأن شما نیست، اما امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه داشت که امروز در علم روانشناسی، و روانشناسی کودک، و روانشناسی تربیتی، بسیار مورد توجه است.

زیرا روانشناسان می گویند:

علل بسیاری از بزهکاری فرزندان که پدر یا مادر را از دست داده اند، کمبود عاطفه است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنقدر به یتیمان توجه داشت، و با آنها مهربانی می کرد که دیگران می گفتند:

«لوددت انی کنت یتیمًا»

«دوست داشتم من هم یک یتیم بودم» ⁽¹⁷⁸⁾

ج - در خانه یتیمان

مراجعه به کتاب اخلاق اجتماعی (در جلد اول این مجموعه)

بخش چهارم: مقدم داشتن دیگران بر خود

1- گرسنه را بر خود مقدم داشتن

در دوران شدت جنگ و گرفتاری مسلمین، فقیر گرسنه ای به مسجد رسول خدا ﷺ آمد و از گرسنگی شکایت کرد، کسی نتوانست او را سیر کند، پیامبر ﷺ به همسران خود فرمود: آیا غذائی دارید که این گرسنه را سیر کنیم؟ جواب منفی بود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «من لهذا الرَّجُلِ اللَّيْلَةَ»

(چه کسی این مرد گرسنه را امشب سیر می کند؟)

علی ؑ آن گرسنه را به خانه برد.

از حضرت زهرا (سلام الله علیها) پرسید:

آیا غذایی در منزل موجود است؟

حضرت زهرا (سلام الله علیها) پاسخ داد:

به مقدار شام خودمان و بچه ها موجود است، اما ما اיתار می کنیم، و این گرسنه را بر خود مقدم می داریم.

حضرت علی ؑ فرمود:

«نومی الصَّبِيَّةَ واطْفِء السَّراج»

(بچه ها را خواب نموده و چراغ را خاموش کن)

امام غذای اندک خود را جلوی آن مرد گذاشت و چون تاریک بود، بگونه ای وانمود کرد که خودش هم مشغول غذا خوردن است تا مهمان با خیال آسوده غذا خورده و سیر شود.

صبح که برای نماز به مسجد تشریف بردند، رسول خدا ﷺ در حالی که چشمان مبارکش پر از اشک بود فرمود:

یا اباالحسن! دیشب خداوند از ایثارگری تو در شگفت ماند و این آیه را جبرئیل نازل فرمود:

(وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) ⁽¹⁷⁹⁾

«مؤمنان آنانند که گرسنگان را بر خود مقدم می دارند اگرچه خود رمقی نداشته باشند.» ⁽¹⁸⁰⁾

2 - مقدم داشتن مقدار

امام علی علیه السلام در تمام دوران زندگی حتی دوران زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پناهگاه نیازمندان و محرومان بود، روزی برای تأمین نیازمندی های زندگی به بازار رفت و پولی برای غذای آن روز خانواده قرض کرده بود، در حال بازگشت به خانه مقدار را دید که آشفته است، از حال او پرسید. ابتداء چیزی نگفت، اما سرانجام توضیح داد که زن و فرزندانم گرسنه اند. و نتوانسته ام غذایی برای آنها تهیه کنم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پولی را که برای خود قرض کرده بود، به مقدار داد تا نان و غذائی فراهم آورد و خود با دست خالی به خانه بازگشت. ⁽¹⁸¹⁾

3 - انفاق پنهانی

امام علی علیه السلام بسیاری از انفاق ها و بخشش ها را در تاریکی شب انجام می داد، و نان و خرما به خانه یتیمان و محرومان می برد، که او را نمی دیدند، و یا اگر می دیدند نمی شناختند. که آیه: **(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ)**

«مؤمنان کسانی هستند که اموال خود را در شب و در روز به محرومان می بخشند.» ⁽¹⁸²⁾

درباره علی علیه السلام نازل شد، و مفسران شیعه و سنی به این حقیقت اعتراف دارند. ⁽¹⁸³⁾

4 - مقدم داشتن یتیمان

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به یتیمان حساسیت فوق العاده ای داشت، گاهی یکی از باغات خود را می فروخت تا تعداد زیادی از یتیمان را بی نیاز کند.

یتیمان را در منزل خود جمع می کرد، و با دست خود غسل به دهانشان می گذاشت، که احساس کمبود نکنند، آنقدر با آنها مهربان بود که دیگر طبقات مردم می گفتند: ای کاش ما هم یتیم بودیم.

ابوالطفیل می گوید:

«رأيت علياً يدعو اليتامى فيطعمهم العسل، حتى قال بعض اصحابه لوددت اني كنت تيماً.» (184)

«علی علیه السلام را دیدم که یتیمان را دعوت می کرد و آنان را با عسل اطعام می کرد بگونه ای که برخی از اصحاب امام می گفتند: دوست داشتم که من هم یک یتیم باشم»

5 - مقدم داشتن نیازمند درمانده

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام برای زیارت خانه خدا وارد مکه شد، شبی از شب ها در کنار بیت الله الحرام عربی را مشاهده کرد که چادر کعبه را گرفته و می گوید:

خدایا! تو صاحب بیتی، این خانه مال تو است، و من نیز میهمان تو هستم و هر میزبانی از میهمان خود پذیرائی می کند، و احترام او را نگه می دارد، من در خواست می کنم که احترام مرا در بخشش گناهانم قرار دهی!

امام علی علیه السلام سخنان آن اعرابی را شنید و تحت تأثیر او قرار گرفته، و عمل او را پیش یارانش ستود.

در شب های بعد نیز امام علی علیه السلام او را مشاهده کرد که پس از مناجات با پروردگار عالم، به ترتیب از خدای بزرگ براءت از آتش جهنم و چهار هزار درهم پول می خواست.

امیرالمؤمنین علیه السلام پیش اعرابی آمده و فرمود:

ای برادر عرب! از خدا مغفرت و بخشش گناهانت را در خواست کردی خداوند هم پذیرفت و تو را مورد رحمت خویش قرار داد!

و در شب بعد از خدا بهشت خواستی، برایت وعده کرد، و سپس دعا کردی که از آتش جهنم برات آزادیت دهد، آنرا هم داد!!

و امشب چهارهزار درهم پول در خواست کردی، بگو بینم پول ها را برای چه کاری می خواهی.

اعرابی گفت:

تو کیستی؟ تو خود را برای من معرفی کن تا به سؤال تو جواب دهم.

علی علیه السلام فرمود:

من علی بن ابیطالب هستم.

اعرابی گفت:

سوگند به خدا حاجت من در دست تو است و من می خواهم با این پول ها هزار درهم آنرا مهریه زنم قرار دهم و ازدواج نمایم، و یک هزار درهم نیز قرض دارم، می خواهم آنرا بپردازم، و چون خانه ندارم، با هزار درهم سومی منزل خریداری کنم، و با یک هزار درهم باقیمانده زندگی نموده و آبروی خود را حفظ کنم.

علی علیه السلام فرمود:

اعرابی! حق این است که در حاجت خویش انصاف نموده ای، هرگاه از مکه خارج شدی، به مدینه بیا و خانه علی را بپرس تا من این حاجت تو را روا کنم.

ایام گذشت و امام حسین علیه السلام روزی در شهر مدینه متوجه شد که عربی سراغ خانه علی بن ابی طالب علیه السلام را می گیرد، پیش آمد و فرمود:

ای عرب، من تو را به خانه علی علیه السلام راهنمایی می کنم.

عرب سؤال کرد: تو کیستی؟

امام حسین علیه السلام جواب داد: من حسین بن علی علیه السلام هستم.
سپس به ترتیب از مادر و جد و برادرش سؤال نمود، امام حسین علیه السلام نیز به سؤالات وی پاسخ داد.

عرب گفت:

خیر دنیا و آخرت را برای خود فراهم کرده ای، ای آقازاده! پیش مولایم علی علیه السلام برو و به او خبر ده، عربی که در مکه به او وعده ای داده ای آمده است.

علی علیه السلام از آمدن عرب آگاه شد و به همسرش فاطمه (سلام الله علیها) فرمود:

آیا چیزی برای پذیرائی در خانه موجود است؟

حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود: خیر!

امام علی علیه السلام سلمان را احضار کرد و به او دستور داد:

باغی را که پیامبر خدا درختان آنرا کاشته است، به مردم عرضه کن و بفروش برسان.

حضرت سلمان فوراً باغ را به دوازده هزار درهم فروخت و پول هایش را به امام علی علیه السلام داد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مبلغ چهارهزار درهم آن را به اعرابی داده و چهل درهم نیز به عنوان هزینه راه مرحمت فرمود و چون مستمندان مدینه از فروش باغ آگاه شدند به حضور علی علیه السلام آمده و درخواست کمک کردند.

مولای متقیان پول های باقیمانده را به فقراء داد و حتی یک درهم باقی نماند!

حضرت زهرا (سلام الله علیها) از قضیه آگاه شد، و سؤال نمود:

یا علی! بهتر نبود مبلغی را نیز برای فرزندان و خانواده خود در نظر می گرفتی؟ من و بچه هایت گرسنه ایم.

علی علیه السلام فرمود:

در برابر مستمندان حیا کردم، و از مذلت و خواری سؤال آنان احتیاط نمودم.

در این لحظات جبرئیل امین به حضور پیامبر خدا ﷺ رسیده و سلام خدا را به او ابلاغ کرد و اضافه نمود که خداوند می فرماید:

سلام مرا به علی علیه السلام برسان، و به فاطمه (سلام الله علیها) بگو: بخشش علی مورد قبول من است.

رسول خدا به خانه علی علیه السلام و زهرا (سلام الله علیها) آمده و سلام و پیغام پروردگار عالم را به آنان ابلاغ کرد که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از پیشنهاد و مطرح کردن سؤالش عذر خواهی نمود.

آنگاه پیامبر اکرم ﷺ هفت درهم به حضرت زهرا (سلام الله علیها) داد تا آنرا به علی علیه السلام برساند که در مخارج منزل مصرف کند.

علی علیه السلام پول ها را دریافت نمود و با فرزند بزرگش امام حسن علیه السلام به بازار آمد تا برای گرسنگان خانواده اش خرید نماید، ولی در طول راه انسان مستمندی پیش آمد و گفت: چه کسی به من بیچاره قرض می دهد؟
مولای متقیان این هفت درهم را نیز با مشورت فرزندش امام حسن علیه السلام به او داده و دست خالی به خانه برگشت!!

در این فکر بود که از چه کسی قرض کند؟
ناگاه عربی ظاهر شد، در حالی که عنان شترش را در دست داشت، گفت:
یا علی، این ناقه را از من خریداری کن.

امام علی علیه السلام فرمود: پولی ندارم که ناقه را از تو خریداری نمایم.
عرب گفت: مانعی ندارد، من به طور نسیه آن را به تو می فروشم.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به چه مبلغ می فروشی؟
عرب گفت: به یکصد درهم.

امام علی علیه السلام فرمود: فرزندم حسن! ناقه را بگیر.

امام حسن علیه السلام ناقه را تحویل گرفت.

هنوز چند قدمی برنداشته بودند، عرب دیگری ظاهر شد که شبیه اعرابی قبلی بود، ولی از جهت لباس و ظاهر فرق داشت و خطاب به حضرت علی علیه السلام گفت: آیا ناقه را می فروشی؟
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: می خواهی با این ناقه چه کار کنی؟
عرب گفت: در اولین جنگی که رسول خدا به پیکار دشمن می پردازد، شرکت نموده و از این ناقه استفاده می کنم.

امام علی علیه السلام فرمود: در این صورت اگر راضی شوید من این ناقه را بدون قیمت به شما میبخشم.

عرب گفت: نه خیر، من قیمت آنرا حاضر کرده ام، و آنرا می خرم، بگو ببینم به چه مبلغی آنرا خریداری نموده ای؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به یکصد درهم خریداری نمودم.

عرب گفت: من حاضر آنرا به یکصد و هفتاد درهم بخرم.

امام علی علیه السلام فرمود: فرزندم حسن! پول ها را تحویل بگیر و ناقه را تحویل بده.

امام حسن علیه السلام پول ها را گرفت، علی علیه السلام فرمود: بیا تا پول های عرب قبلی را بپردازیم،
و همچنان در دنبال او بودند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله ملاقات کردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوشحال و متبسم بود، که علی علیه السلام از خوشحالی آن حضرت تعجب کرد و از علت آن جویا شد.
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! تو به دنبال عربی هستی که به تو ناقه فروخته است، و می خواهی پول های او را پردازی، در حالی که فروشنده ناقه، جبرئیل و خریدار ناقه، میکائیل بود، و ناقه از ناقه های بهشت برین است، و پول های آن مربوط به خداوند رب العالمین و جل جلاله می باشد.

علی! پول ها را در زندگی خود خرج کن و هرگز از تنگدستی و فقر وحشت نداشته باش. (185)

6 - کمک به پیران از کار افتاده

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گونه ای ناشناخته شب ها نان و خرما به خرابه ها و به خانه مستمندان می برد، و مریضان را عیادت می کرد، بسیاری نمی دانستند این بزرگوار کیست؟

و چه کسی نیمه های شب نان و خرما و آرد بر در خانه هایشان می گذارد؟ کیست که در خرابه ها هر شب سر مریض و مرد کور را بر دامن خود می گذارد و از آنها پذیرائی و مراقبت می کند؟

تا آنکه امام علی علیه السلام ضربت خورد و سه شب و دو روز در بستر شهادت آرمید، آنگاه بسیاری فهمیدند که آن مرد شب، آن یار و غمخوار ضعیفان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. چون حسنین علیه السلام از دفن امیرالمؤمنین علیه السلام برمی گشتند در راه پیرمردی مریض و نابینا را دیدند که گریه می کرد.

امام حسن علیه السلام پیش آمد و فرمود:

یا شیخ چرا گریه می کنی؟

گفت: مردی هر شب شیر و آرد برای من می آورد، اکنون سه روزاست که نمی آید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آن مرد چه کسی بود؟

گفت: نمی شناسم.

فرمود: او را تعریف کن؟

گفت: چهره اش را ندیده ام تا تعریف کنم. ولی به من همانند یک مادر با فرزندش مهربانی می کرد.

با من به نرمی سخن می گفت و با مهربانی از من پرستاری می کرد، اظهار انس می نمود و با من می خندید و آنگاه برمی گشت.

حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: این صفت پدر ماست و خدا اجر تو را زیاد کند، او شهید شد و از دنیا رفت و اکنون از دفن او باز می گردیم.

پیرمرد از شنیدن این خبر فریاد بلندی کشید که مرگش در همان فریاد بود. ⁽¹⁸⁶⁾
و در نقل دیگر آمده است که:

پیرمرد از امام حسن علیه السلام درخواست کرد تا او را کنار قبر امام علی علیه السلام ببرند.
وقتی کنار قبر رسید و دانست که پرستار ایام عمرش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده زبان به
عذر خواهی گشود و آنقدر گریه کرد و فریاد زد که از دار دنیا رفت. ⁽¹⁸⁷⁾

7 - آزاد کردن هزار برده

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کنار کار و تولید، کشاورزی و باغداری، تلاش فراوان در کمک به یتیمان و ازدواج جوانان، و ادای قرض وام داران داشت. گاهی یک باغ را می فروخت و پول آن را به فقراء و یتیمان می داد، و زمانی قیمت آن را برای آزاد کردن بردگان به کار می گرفت. حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

«انَّ امیرالمؤمنین علیه السلام اعتق الف مملوک من کدیده»

«همانا امیرالمؤمنین علیه السلام که درود خدا بر او باد، با دسترنج خود هزار برده را آزاد کرد.» (188)

چون در آن زمان هنوز بردگان وجود داشتند، گرچه راه های تولید برده، و برده داری با بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله مسدود شد، اما سیستم زندگی، و روابط آن روزگاران به برده داری تکیه داشت که به تدریج آزاد شدند.

بخش پنجم: جلوه های ایثار و انفاق

1 - وقف چاه های پر آب

یکی از محورهای تلاش اقتصادی امام علی علیه السلام حفر چاه، و قنات های پر آب بود که آنها را وقف مسافران، و به خصوص حجاج بیت الله می کرد، که در آن هوای گرم، در رفت و آمدهای سخت، استفاده کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرگرم حفر چاهی بود، مقداری که چاه را کند، بگونه ای غیر معمول ناگاه آب بسیار گوارا و شیرین فوران کرد (به اندازه گردن شتر). گروهی که در آن اطراف بودند، خوشحال شده به امام علی علیه السلام تبریک گفتند، و از فراوانی و فشار آب چاه در شگفت ماندند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

من هم برای شکر گذاری در برابر نعمت های خدا، این چاه را وقف مسافران و زائران بیت الله می کنم، و هر کس آن را بفروشد، یا به دیگری ببخشد، لعنت خدا و فرشتگان بر او باد. (189)

2 - وقف کردن چشمه های فراوان برای مستمندان

جوانی بنام ابی نیز از فرزندان نجاشی پادشاه حبشه، در کودکی به مدینه آمد، در محضر رسول خدا ﷺ، اسلام را پذیرفت، و در خدمت آن حضرت زندگی می کرد، پس از رحلت رسول الله ﷺ در خدمت فاطمه (سلام الله علیها) و فرزندان او ﷺ بود. ابونیز می گوید: من حراست دو مزرعه امیرالمؤمنین ﷺ را به عهده داشتم که یکی عین ابی نیز و دیگری بغیغه بود.

روزی آن حضرت در مزرعه به من فرمود: طعامی برای خوردن هست؟ گفتم: دارم ولی آن را برای امیرالمؤمنین ﷺ مناسب نمی بینم، چون که آن را از کدوی مزرعه با دنبه گوسفند تهیه کرده ام؛ فرمود: بیاور، غذا را آوردم.

امام علی ﷺ برخاست و در جوی آب دست خویش را شست، بعد مقداری از آن کدو را میل فرمود، سپس دست خویش را خاکمال کرد و با دو دست مقداری آب نوشید، آنگاه فرمود: ای ابانیزر دست ها پاکترین ظرفند، سپس با رطوبت دست ها شکم مبارک خویش را مسح کرد و فرمود:

«من ادخله بطنه فی النار فابعده الله.»

هرکه شکمش او را داخل آتش کند، خدا او را از رحمت خویش دور فرماید. آنگاه کلنگ را به دست گرفت و برای کندن چاه به درون آن رفت، کلنگ می زد و ذکر خدا را زمزمه می کرد، سپس از چاه بیرون آمد که هنوز از آب خبری نبود.

از پیشانی آن حضرت عرق می ریخت، دفعه دیگر داخل چشمه گردید، و کلنگ زد، آنگاه چشمه به آب رسید، آب به اندازه گردن شتر بیرون می زد، حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ به سرعت بیرون آمد و فرمود: خدا را گواه می گیرم که این چاه در راه خدا صدقه است. ابانیزر برای من دوات و کاغذی بیاور.

به زودی آن دو را محضرش آوردم امام اینگونه نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما تصدَّق به علي امير المؤمنين تصدَّق بالصَّيْعَتَيْنِ بعين ابی نيزر و البغيغة على فقراء المدينة وابن السَّيْبِل، ليقى الله بهما وجهه حرَّ النار يوم القيامة لا تباعاً ولا توهباً حتى يرثها الله وهو خير الوارثين الا ان يحتاج اليهما الحسن والحسين، فهما طلقُ لهما وليس لغيرهما.»

«به نام خداوند بخشنده مهربان، این چاه، چاهی است که علی علیه السلام امیرالمؤمنین آنرا صدقه جاریه قرار داد و آن دو مزرعه معروف به عین ابی نيزر و بغيغه است. بر فقراء اهل مدینه و در راه ماندگان تا خدا چهره علی را در روز قیامت از آتش جهنم نگاه دارد.

این دو، قابل فروش و هبه به دیگری نیستند تا روزی که به خدا ارث رسند و او بهترین وارثان است، مگر اینکه حسن و حسین به آن دو احتیاج پیدا کنند که مطلق در اختیار آن دو می باشند.» محمد بن هشام می گوید:

امام حسین علیه السلام روزی مقروض شد، معاویه به او نامه نوشت، حاضر عین ابی نيزر را به دویست هزار دینار بخرم.

امام حسین علیه السلام فرمود:

«أَتَمَّا تصدَّق بها ابی، ليقى الله وجهه حرَّ النار»

«همانا این چاه پر آب را پدرم در راه خدا به نیازمندان بخشید تا از آتش جهنم در امان باشد و

من به هیچ قیمتی آنرا نخواهم فروخت».

(190)

3 - بخشیدن لباس های اهدائی

در زمان رسول خدا ﷺ حله هایی پیراهن های قیمتی به آن حضرت تقدیم کردند و پیامبر ﷺ آنها را در میان اصحاب تقسیم کرد، و پیراهنی را نیز به امام علی ؑ بخشید. پس از چند لحظه یکی از یاران رسول خدا ﷺ از راه رسید و وارد مسجد و در جمع یاران قرار گرفت، پیامبر ﷺ خطاب به اصحاب فرمود:

چه کسی پیراهن خود را به این یار تازه رسیده می بخشد؟

کسی جواب نداد.

حضرت امیرالمؤمنین ؑ بلافاصله اعلام آمادگی فرمود و سهم خود را به آن شخص بخشید.

(191)

4 - بخشیدن حله های قیمتی (لباس های قیمتی)

پادشاه حبشه، نجاشی، لباسی حله ای به قیمت هزار دینار برای رسول خدا ﷺ فرستاد، پیامبر ﷺ آن را به حضرت امیرالمؤمنین علی ؑ اهداء کرد، چندی بعد تهیدستی به مسجد آمد و از امام علی ؑ تقاضای کمک کرد، حضرت امیرالمؤمنین علی ؑ فوراً همان لباس هزار دیناری اهدائی را به فقیر بخشید. (192)

5 - تأمین غذای گرسنگان

امام علی ؑ با درآمد شخصی خود نان و غذاهای لذیذ فراهم می کرد و به گرسنگان و فقراء و یتیمان می خوراند و آنان را بر سر سفره احسان خود پذیرائی می فرمود.

اما خود از آن غذاهای چرب و شیرین نمی خورد، بلکه بر سفره خود نان جو و روغن و سرکه می گذاشت و با غذاهای ساده خود را سیر می کرد. (193)

فصل چهارم: عمران و آبادانی

بخش اول: فرهنگ مسجدسازی

1- مسجد سازی در سفر جنگی

در فرهنگ اسلامی که نماز و نیایش لازمه پرورش روح آدمی است، مسجد و عبادتگاه مسلمین نیز جایگاه ویژه ای دارد، باید:

در تمام روستاها و دهات کوچک و بزرگ؛

در کنار تمام جاده ها و استراحتگاه ها؛

در تمام بیمارستان ها و رستوران ها؛

در تمام پادگان ها و قرارگاه های نظامی؛

هرجا که اجتماع مسلمین حضور و تحقق می یابد مسجدی آباد و متناسب با همان منطقه ساخته یا بازسازی شود، که احادیث فراوانی در مسجد سازی وجود دارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمام دوران زندگی به مسئله مسجد سازی توجه لازم داشت؛ در احد،

در جنوب مسجد النبی در شهر مدینه،

در محله مساجد سبعة،

هر جا که اقامت می فرمود،

به امر مسجد سازی می پرداخت، حتی آنگاه که ارتش خود را برای صفین کوچ می داد، در طول راه نیز این امر مقدس را از یاد نبرد.

امام علی علیه السلام و لشگریانش وقتی به شهر مرزی هیت رسیدند وارد شهر نشدند، آن را دور زدند و در یک میدان گسترده در اطراف هیت، در منطقه ای به نام اقطار مدتی کوتاه توقف فرمود، و در همان توقف کوتاه مسجدی ساخت که تا سالیان طولانی مردم در آنجا نماز می خواندند، و مشکل عبادتگاه مردم آن سامان برطرف گردید. ⁽¹⁹⁴⁾

2 - فرهنگ مسجد سازی در شهرها

امام علی علیه السلام در ساختن مسجد مدینه نقش اساسی داشت. و مسجدی در محله جنگ احزاب مسجد فتح را به یاد پیروزی بر عمرو بن عبدود و مهاجمان قریش بنا نمود، و شب ها در آنجا نماز می خواند. (195)

و پس از نزول آیه مربوط به عمران و آبادی مساجد:

(إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) (196)

«همانا کسانی مسجدها را آباد می سازند که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بصره و در کوفه و در آبادان مساجدی بنا کرد. (197)

3 - ترویج ارزش های مسجد

مسجد خانه خداست، باید جایگاه بندگان خدا باشد.

تمیز و با شکوه باشد، تا بندگان خدا در آن آرام گیرند، و با یاد و نام خدا، به نیایش بپردازند.

امام علی علیه السلام نسبت به ترویج ارزش والای مسجد فرمود:

من نشستن در مسجد را از نشستن در بهشت بهتر دوست می دارم.

زیرا نشستن در مسجد موجب رضا و خشنودی خداوند است، و نشستن در بهشت تنها عامل

خشنودی من است و من رضای خدا را بر خشنودی خود ترجیح می دهم. (198)

4 - فعالیت های اجتماعی، اقتصادی

امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هزار برده با دسترنج خود خرید و آزاد کرد. ⁽¹⁹⁹⁾

تنها در یک مرحله صد هزار درخت خرما از هسته های خرما کاشت، وقتی هسته ها را به باغ می برد شخصی پرسید: اینها چیست یا امیرالمؤمنین علیه السلام؟!

پاسخ داد: انشاءالله صد هزار درخت خرما.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اموال فراوانی را وقف کرد، مانند:

باغی در سرزمین خیبر؛

باغی در وادی القری؛

باغی در ابی نیزر؛

باغی در بغیغه؛

باغی در ارباجا؛

باغی در سرزمین ارینه؛

باغی در رعدا؛

باغی در رزینا؛

باغی در رباحا؛

که سرپرستی آنها را در وقف به فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) سپرد.

امام علی علیه السلام حدود بیش از 100 حلقه چاه را با دست مبارک کند و به آب رساند و وقف مردم کرد.

چاه هائی وقف حجاج بیت الله کرد، که تا امروز باقی است.

چاه هائی در جاده مکه با نام آبار علی ⁽²⁰⁰⁾ حفر کرد که هنوز تابلوئی به همین نام وجود دارد.

چاه در سرراه کوفه؛

و ساختن مساجد فراوان؛

مسجدی در کوفه؛

مسجدالفتح در مدینه؛

مسجدی مقابل قبر حضرت حمزه؛

مسجدی در میقات؛

مسجد جامع بصره؛

مسجدی در آبادان؛

مسجدی در سر راه صفین؛

بخش دوم: آبیاری و تأمین آب آشامیدنی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به کار و تولید فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينَ»⁽²⁰¹⁾

«همانا خداوند، صنعت گر امین را دوست دارد».

و در روایت دیگری فرمود:

«من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر فأبعده الله»

«هرکس آب و خاک داشته باشد و تهیدست بماند، از رحمت خدا دور باد.»⁽²⁰²⁾

1 - کندن چاه برای تأمین آب آشامیدنی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمام دوران زندگی پربار خود به عمران و آبادانی، و تولید و سازندگی توجه فراوانی داشت، منتظر نمی ماند که دیگری نیازمندی های او را برطرف سازد، بلکه خود باکار و تلاش مداوم، و تولید مناسب، هم نیازهای خود را و هم نیازهای دیگران را برطرف می ساخت، با:

باغ های فراوانی که احداث کرد.

چاه های پر آبی که حفر نمود.

هنوز هم پس از گذشت چهارده قرن در مدینه و اطراف مدینه، تابلوهائی از چاه های برجای

مانده از امام علی علیه السلام به چشم می خورد آبار علی.

یکی از چاه های آب آشامیدنی در طول راه، در مسیر حرکت ارتش آن حضرت به سوی صفین تحقق یافت.

وقتی ارتش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از شهر انبار عبور می کرد، آب مورد نیاز برنداشتند

و با پیمودن مقداری از راه، همگی تشنه و خسته در جستجوی آب افتادند، که بی نتیجه بود، از

راهبی⁽²⁰³⁾ پرسیدند:

او نیز جواب داد که آب آشامیدنی مرا نیز از دو فرسنگ راه می آورند.
 امام علی علیه السلام در آن صحرای تفتیده اسب تاخت و در نقطه ای ایستاد و خیره به زمین نگاه کرد
 و فرمود: در این مکان آب وجود دارد، اینجا را حفر کنید.
 سربازان مقداری که زمین را کردند، به تخته سنگ بزرگ و روشنی رسیدند، هرچه تلاش کردند،
 حتی با تعداد صد نفر نتوانستند سنگ را از جای خود تکان دهند.
 در این لحظه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از اسب فرود آمد و خود به حفر چاه همت کرد، و با
 زمزمه ای که همراهان ندانستند چه فرمود، سنگ را از جای کند.
 آب فواره زد و بالا آمد.

آنگاه خطاب به فرماندهان و نظامیان خود فرمود:
 همگان از آب گوارا و خنک بیاشامند، و ذخیره سازند، و اسبان و دیگر چهار پایان را سیراب
 کنند. (204)

یعنی امام علی علیه السلام به عنوان امام و فرمانده کل نیروهای مسلح به این مقدار قناعت نمی کند، که
 تنها امر و نهی کند، بلکه هر جا که لازم باشد؛ آستین ها را بالا زده، خود کار می کرد، چاه حفر می
 کرد، سنگ های بزرگ را جابجا می ساخت، و شخصاً در رفع مشکل کمبود آب آشامیدنی ارتش
 خود اقدام جدی داشت.
 از جای کردن آن سنگ عظیم که ده ها نفر از جابجائی آن عاجز بودند از نیرومندی و شجاعت
 بی نظیر آن حضرت به حساب می آید.

2- دستورالعمل برای اصلاح چاه ها و نهرها

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عمران و آبادی و حفر چاه و لایروبی رودها، توجه کاملی داشت تا جامعه با کار و تولید تأمین گردد.

یکی از فرماندهان امام علی علیه السلام به نام قرظة بن کعب انصاری در شهری کارمی کرد که غیر مسلمانان و اهل ذمه تحت حمایت اسلام در صلح و آرامش می زیستند.

چون دچار مشکل اقتصادی شدند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به قرظه نوشت:

مردانی از اهل ذمه، از حوزه فرمانداران توگفته اند که در زمین هایشان نهری داشته اند که خشک و پر شده است، پس در مشکلات اقتصادی آنها مطالعه کن، و آن نهر را اصلاح کن، و آباد نما، به جان خودم سوگند، اگر آبادانی شود و مردم تأمین گردند بهتر از آن است که از آنجا کوچ کنند و ناتوان گردند، و از انجام کارهایی که به صلاح مملکت است باز مانند. ⁽²⁰⁵⁾

3 - حفر چاه های فراوان در اطراف مدینه

امام علی علیه السلام چاه های فراوانی در مدینه و اطراف مدینه و در سرزمین ینیع سر راه کوفه و مکه حفر کرد و اغلب چاه های به آب رسیده را وقف محلات یا فقراء یا مسافران خانه خدا کرد. ⁽²⁰⁶⁾

4- بهبود وضع زندگی مردم

حفر قنات تا آن روز در عربستان مطرح نبود، که امام علی علیه السلام برای آبیاری درختان تشنه مدینه، روش حفر چاه را مطرح و به دیگران آموزش داد.

در آن روزگار وضع کشت گندم مناسب نبود، چون از گندم های لاغر و غیر مرغوب استفاده می کردند، که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد تا از طائف و ایران بذر گندم های مرغوب تهیه و کشاورزی را رونق دهند.

علی علیه السلام اولین کسی است که آسیاب آبی را با آب قنات ها ساخت و به راه انداخت تا گندم ها را آرد کنند.

امام علی علیه السلام در نقشه شهری و وسیع بودن خیابان ها تلاش می کرد و پس از ساختن بندر و اسکله در جده، از جده تا شهر عله جاده شوسه ایجاد کرد. ⁽²⁰⁷⁾

5 - روش بکارگیری مردم در آبادانی شهرها

شیوه سلاطین و حاکمان مستبد در عمران و آبادی آن بود که از نیروی کار ارزان مردم استفاده می کردند و با کار رایگان مردم جاده ها، کاخ ها و دیوارهایی مثل دیوار چین می ساختند و یا اهرام مصر را با کشته شدن هزاران انسان بی گناه درست می کردند.

اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور می داد، اگر مردم می خواهند و با میل و رغبت کار می کنند، برای اصلاح نهرهای زمین های کشاورزی خودشان به کار گرفته شوند، و فرمانداران باید مزد آنها را بپردازند و اگر کسی نمی خواهد یا کراهت دارد، از کار کردن آنها صرف نظر شود.

این دستورالعمل را به فرماندار خود (قرظة بن کعب) نیز نوشت. ⁽²⁰⁸⁾

بخش سوم: تلاش های صنعتی

1 - اسکله سازی

امام علی علیه السلام برای رفع نیازهای مسلمانان در سفرهای دریائی به مهندسين ایرانی دستور داد تا از در آمد ملی کشور، اسکله ای در شهر بندری جده ساختند تا رفت و آمدهای دریائی به سهولت انجام گیرد.

2- کارخانه کشتی سازی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای رونق سفرهای دریائی دستور ساختن، کارگاه کشتی سازی را صادر فرمود، تا از درآمد عمومی، مخارج آن تأمین و به خط تولید برسد، و پس از اتمام کارگاه کشتی سازی شخصاً آن را افتتاح فرمود. ⁽²⁰⁹⁾

بخش چهارم: مسکن و شهرسازی

1 - حفاظت از حریم جاده ها

امام علی علیه السلام سخت به حقوق فردی و اجتماعی انسان ها توجه داشت، امامی که می فرماید:
«اگر اقلیم های هفتگانه را به من بدهند تا پوست جوی را از دهن مورچه ای به ظلم بیرون
بیاورم، هرگز چنین نخواهم کرد.»⁽²¹⁰⁾

برای استیفای حقوق اجتماعی، حفظ حریم جاده ها و معابر عمومی، با متجاوزان به حریم کوچه
ها و راه ها سخت برخورد می فرمود.
اصبغ بن نباته می گوید:

روزی همراه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سرکشی بازار کوفه رفتم، امام علی علیه السلام مشاهده
فرمود که برخی از بازاریان در ساخت مغازه های خود، به حریم کوچه ها و معابر عمومی تجاوز
کردند، دستور داد آن مغازه ها را خراب کنند، تا راه باز شود، سپس به سراغ خانه هائی رفت که
قبیله بنی بکاء آن خانه ها را در حریم بازار مسلمین ساخته و به زمین های مراکز تجاری تجاوز
کرده بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد که آن خانه ها را خراب کنند.
و فرمود:

اینجا محل بازار و تجارت مسلمین است، نباید شما در آن خانه های مسکونی بسازید.⁽²¹¹⁾
این الگوی رفتاری در عصر ما که توسعه جاده ها، اتوبان ها ضرورت دارد، مشکلات فراوانی را
برطرف می سازد، که شهرداری ها، باید حریم رودخانه ها، مراکز تجاری و حریم جاده ها را حفظ
کنند، و از سد معبر، به هر شکلی که باشد جلوگیری نمایند.

2 - حریم کوچه ها و چاه ها

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فاصله دو چاهی که برای آب دادن شتر حفر می شود، 40 ذراع و دو چاه آبیاری کشتزار 60 ذراع و دو چشمه 500 ذراع باید باشد.

و کوچه ای که مورد نزاع می باشد، 7 ذراع آن به کوچه اختصاص دارد. ⁽²¹²⁾

بخش پنجم: خدمات عمومی

1 - خدمات امام علی علیه السلام در زمینه فرهنگی

امام علی علیه السلام اولین مدرسه اسلامی را در صنف ساخت و خود در آنجا تدریس فرمود. به دانشگاه جندی شاپور (در خوزستان) برای تدریس ادبیات و طب و علوم دیگر دعوت شد، اما به علت پیش آمدن جنگ، انجام آن صورت نگرفت.

در تحقق معالجات پزشکی مانند: (جذام، ضد عفونی، امراض داخلی) موفق بود. در تدوین قرآن (اساسنامه مکتب الهی و فرهنگ اصیل انسانی) نقش اساسی داشت. تجوید قرآن (نیکو خواندن قرآن، برای نیکو فهمیدن، و نیکو فهماندن) را به مسلمین آموخت. علم نحو را (برای درست خواندن قرآن، و اسناد دینی، در میان غیر عرب زبان) به شاگردانش آموزش داد.

ستاره شناسی و جهت یابی در شب (اولین مرحله، در راه جلول و نهاوند، برای لشکر، مورد بهره برداری قرار گرفت).

استفاده از روشنائی جیوه برای کارکردن در شب (اولین بار، برای ساخت کشتی ها در شب بهره گیری شد).

تدریس زبان خارجی (زبان پارسی ساسانی - زبان سریانی) مجاز شمرده شد.

فلز شناسی مطرح شد.

تعلیم مدیریت به کارگزاران جهت اداره جامعه اسلامی تحقق پذیرفت.

2 - خدمات امام علی علیه السلام در زمینه امور اجتماعی

تشکیل بانک اسلامی بدون ربا و سود

حسابداری دقیق مالی و احداث منظم ترین وزارت دارائی (در بیت المال مسلمین، هر روز بیلان کار، حاضر بود، و همه مستمری بگیرها، پرونده مخصوص داشتند.)

شهر سازی (در حومه شهر یثرب شهری تازه ساخت.)

تأسیس آسیاب آبی (بعضی از مردم تا آن وقت از آرد آسیابی آبی، نان نخورده بودند.)

ساخت حمام

احداث جاده شوسه (بین جده و مکه)

تهیه سایبان (برای استراحت فقراء)

تأسیس چاپارخانه ⁽²¹³⁾ (بین مدینه و مرکز نبرد عرب و ایران چهارصد شتر برای انجام این کار مورد استفاده قرار می گرفتند).

تلاش برای رفع اختلافات طبقاتی جامعه

بررسی زندگی اشخاص غیر مسلمان که با نام اهل ذمه مطرح بودند. (در حوزه حکومتی)

ساخت سیل بند (هرچند سال یکبار تجدید می شد).

ترتیب دستگاه قضائی محاسبه شده (که امام خود بر قاضی القضاة نظارت می کرد و قاضی

القضاة، حاکم بر سایر قضات بود).

تشکیل حوزه قضائی (مرکز بررسی کار قضات)

برقراری مستمری قضات،

کلاس تعلیم قضات،

سرکشی به قضات که اصول محاکمات حقوقی و جزائی را استوار می کرد.

و مشخصات شاهد (در شهادت دادن) را طرح نمود.

حل مشکلات قضائی خانواده های شهدا و برقراری مستمری برای فرزندان شهدا

فصل پنجم: کشاورزی و باغداری

بخش اول: تشویق به کشاورزی

1 - سفارش به کشاورزی

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کان امیرالمؤمنین یکتب و یوصی بفلاحین خیراً»

«امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه در نامه به کارگزاران حکومتی، سفارش کشاورزان را می کرد.» ⁽²¹⁴⁾

2 - جمع آوری هسته های خرما

امام علی علیه السلام هسته های خرما را جمع آوری می کرد، تا در باغ های خود بکارد، روزی یکی از یاران خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و حدود یک وسق (شصت من) هسته خرما در پیش روی آن حضرت دید و پرسید:

چرا این همه هسته خرما جمع کرده اید؟

امام علی علیه السلام فرمود: همه اینها به اذن خدا، تبدیل به درخت خرما خواهد شد.

بعدها دیدم که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام همه آنها را کاشت و نخلستانی پدید آورد و سپس آن را وقف کرد. ⁽²¹⁵⁾

3 - باغداری

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کان امیرالمؤمنین یضرب بالمر ویستخرج الأرضین»

«علی علیه السلام همواره بیل می زد، و نعمت های نهفته در دل زمین را استخراج می کرد.»⁽²¹⁶⁾

پیامبر اسلام زمین هائی را در منطقه ینبع از اموال عمومی که به دیگران بخشید، به امام علی علیه السلام نیز بخشید، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با حفر چاه و درختکاری آنجا را آباد کرد، چاهی در آنجا کند که آب مانند خون گردن شتر فواره می زد، شخصی به امام علی علیه السلام تبریک گفت، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: این چاه وقف زائران خانه خدا ورهگذرانی است که از اینجا می گذرند، وکسی حق فروش آن را ندارد، وفرزندان من از آن ارث نمی برند.⁽²¹⁷⁾

بخش دوم: باغداری و تأمین نیازها

1 - باغ ها برای تأمین مسکن بینوایان

موسی بن عیسی می گوید:

روزی در خدمت امام علی علیه السلام در دوران زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که شخصی آمد و گفت:

یا علی علیه السلام در همسایگی شخصی می نشینم که با وزش باد از درخت های خرما ی او مقداری خرما در حیاط ما ریخته شده، و بچه های من آنها را خورده اند و این شخص می گوید من راضی نیستم، بیا تا او را راضی کنیم.

با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حرکت کردیم، تا به خانه آن شخص رسیدیم هر قدر امام علی علیه السلام به عفو و ایثارگری سفارش و به اخلاق اسلامی اصرار کرد، آن مرد نپذیرفت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

من از طرف رسول خدا به تو ضمانت می دهم که باغی در بهشت به تو بخشیده شود. صاحب خانه امتناع ورزید.

آفتاب در حال غروب کردن بود.

امام علی علیه السلام فرمود: آیا خانه خود را با فلان باغ خرما ی من عوض می کنی؟

صاحب خانه در کمال نا باوری گفت: اگر واقعاً بدهی می پذیرم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شاهدان را به گواهی گرفت که خانه آن شخص را در برابر فلان باغ خود خریده است، سپس رو به فرد نیازمند کرد و فرمود: وارد منزل شو و به عنوان مالک آن را تصرف نما، که خدا به شما برکت دهد، و نعمت های او بر شما حلال باشد.

آنگاه همگی به نماز رفتند.

فردا صبح، رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السلام کرد و فرمود:

علی جان نسبت به کار پسندیده دیشب تو این آیات نازل شد:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى... فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ
لِلْيُسْرَى) (218)

به نام خداوند بخشنده مهربان

آیه 1 - قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بیوشاند،

آیه 2 - و قسم به روز هنگامی که تجلی کند،

آیه 3 - و قسم به آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید،

آیه 4 - که سعی و تلاش شما مختلف است:

آیه 5 - اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد،

آیه 6 - و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند،

آیه 7 - ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم!

که آیات بالا به این صورت تفسیر شده است:

علی جان، تو به بهشت یقین داشتی و خانه را به آن مرد بخشیدی و باغ خود را از دست دادی و

خداوند با نزول این آیات از تو تشکر فرمود. (219)

2 - احداث نخلستان ها

امام علی علیه السلام اوائل زندگی و آغاز زندگی مشترک و در دوران انزوای 25 ساله، همواره فقر را با کار و تولید از میان بر می داشت.

به کشاورزی و باغداری علاقه زیاد داشت.

باغات زیادی را در اطراف مدینه احداث کرد که هزینه های زندگی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و همسران و فرزندان آن بزرگ مرد از درآمد آن اداره می شد، و در ایام خلافت نیز از بیت المال کمتر استفاده می کرد؛

چاه می کند؛

سنگ ها را جمع آوری می کرد؛

و بیابان تشنه را سیراب و درختکاری می کرد؛

وقتی درخت ها شکوفه می دادند، خدا را شکر می کرد؛

و بسیاری از باغات را در راه خدا وقف کرد.

باغات منطقه ینبع را وقف همسران و فرزندان خود کرد تا زمین و درخت را نفروشند، و همواره از درآمد آن باغات تأمین گردند، و محتاج به دیگران نباشد، که در نامه 24 نهج البلاغه، وقف نامه آن را تنظیم و سرپرست وقف را تعیین فرمود، و راه های مصرف درآمد باغات را نیز روشن ساخت.

(220)

3 - صد هزار درخت خرما

امام علی علیه السلام به کار و تولید، به خصوص درختکاری و کشاورزی اهمیت زیادی می داد تا مخارج زندگی زن و فرزندان او تأمین شود، و احتیاجی به دیگران نداشته باشند.

روزی یکی از افراد مدینه، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دید که دو کیسه بزرگ بر قاطر نهاده و خود بالای آنها نشسته به بیابان می رود.

پرسید: اینها چیست، که بر روی آن نشسته ای؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

«مأة ألف عذق انشاء الله»

«اگر خدا بخواهد صد هزار درخت خرماست» ⁽²²¹⁾

یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خانواده آن یگانه رهبر معصوم، پس از مصرف خرما هسته های آنرا جمع آوری می کردند، و سپس در باغات و زمین های آماده می کاشتند، هم صرفه جوئی در مصرف بود، و هم صرفه جوئی در تولید، که از غذاهای روزانه و معمولی، هم نیازهای غذائی تأمین می شد، و هم باغداری و کشاورزی تحقق می پذیرفت. ⁽²²²⁾

4 - علل روی آوردن به کشاورزی و باغداری

پس از کودتای سقیفه، شورای نظامی حکومت خلیفه اول اینگونه می اندیشید که عده زیادی با خلیفه اول بیعت نکردند و در رأس مخالفان، علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارند، یکی از راه های تسلیم نمودن علی علیه السلام و بنی هاشم را محاصره شدید اقتصادی می دانستند که ناچار شوند دست نیاز به سوی حکومت دراز کنند و تسلیم شوند و قدرت اداره و سرپرستی مخالفان را نیز نداشته باشند از این رو:

الف - فدک و باغات آن را که حدود 5 سال قبل، رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه (سلام الله علیها) بخشیده بود غصب کردند.

ب - حضرت زهرا (سلام الله علیها) را از ارث پدر محروم ساختند. (با یک حدیث ساختگی)

ج - خمس را که حق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، به طور کلی از احکام اسلام حذف کردند. (223)
و فکر می کردند که روزنه امیدی دیگر برای امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام باقی نمانده است و ناچارند که تسلیم شوند.

اما امام علی علیه السلام با تلاش در کار و تولید و احداث باغات فراوان در اطراف مدینه و سرزمین ینبع، و حفر چاه های پر آب، نقشه آنها را نقش بر آب و خود و خاندان خود را برای همیشه از نظر اقتصادی بیمه کرد.

زمین های مدینه نوعاً حاصلخیز، و آب های زیر زمینی آن در سطح بالا قرار دارد، که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از این موهبت خدادادی استفاده کرد، باغاتی را وقف سادات علوی کرد مانند: نخلستان عین ابی نیزر و عین بغیغه که آنها را صدقات علی می نامیدند.

و همچنین در سرزمین عقیق که آن را وادی عقیق می نامیدند نخلستان هائی احداث کرد، و باغات خرماي سرزمین ینبع را طی نامه 24 نهج البلاغه وقف همسران و فرزندان خود کرد.

نامه اینگونه آغاز می شود:

«من وصیّة له بما يعمل في أمواله، كتبها بعد منصرفه من صفین:

الوصايا الاقتصادية

هذا ما أمر به عبد الله علي بن أبي طالب أمير المؤمنين في ماله، ابتغاء وجه الله، ليولج به الجنة، وي عطيه به الأمانة.

منها: فإنه يقوم بذلك الحسن بن علي ياكل منه بالمعروف، وينفق منه بالمعروف، فإن حدث بحسن حدث وحسين حي، قام بالأمر بعده، وأصدره مضدّه.

وإن لابني فاطمة من صدقة علي مثل الذي لبني علي، وإني إنما جعلت القيام بذلك إلى ابني فاطمة ابتغاء وجه الله، وقربة إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، وتكريماً لحرمته، وتشريفاً لوصلته.

ضرورة حفظ الاموال

ويشترط على الذي يجعله إليه أن يترك المال على أصوله، وينفق من ثمره حيث أمر به وهدى له، وألاًّ يبيع من أولاد نخيل هذه القرى ودية حتى تشكل أرضها غراساً.

ومن كان من إمائي - اللاتي أطوف عليهن - لها ولد، أو هي حامل، فتمسك على ولدها وهي من حظه، فإن مات ولدها وهي حية فهي عتيقة، قد أفرج عنها الرق، وحررها العتق.

قوله عليه السلام في هذه الوصية: وألاً يبيع من نخلها ودية، الودية: الفسيلة، وجمعها ودي.

وقوله عليه السلام: حتى تشكل أرضها غراساً هو من أفصح الكلام، والمراد به أن الأرض يكثر فيها غراس النخل حتى يراها الناظر على غير تلك الصفة التي عرفها بها فيشكل عليه أمرها ويحسبها غيرها.

(پس از بازگشت از جنگ صفین این وصیت نامه اقتصادی را نوشت)

وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی

«این دستوری است که بنده خدا علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان نسبت به اموال شخصی خود، برای خشنودی خدا داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتی از این نامه است)

همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندان حسن بن علی است، آنگونه که رواست از آن مصرف نماید، و از آن انفاق کند، اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس از برادرش بعهدہ گیرد، و کار او را تداوم بخشد.

پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت، من سرپرستی اموال را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله ﷺ و بزرگداشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر ﷺ را فراهم آورم.

ضرورت حفظ اموال

و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می کنم که اصل مال را حفظ نموده تنها از میوه و درآمدها بخورد و انفاق کنند، و هرگز نهال های درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین یک پارچه زیر درختان خرما بگونه ای قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد، و زنان غیرعقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می باشند، پس از تولد فرزند، فرزند خود را گیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، مادر آزاد است، کنیز بودن از او برداشته، و آزادی خویش را باز یابد.»

(ودیه به معنای نهال خرما، و جمع آن ودی بر وزن علی می باشد، و جمله امام نسبت به درختان حتی تشکل ارضاها غرساً از فصیح ترین سخن است، یعنی: تا اینکه زمین پر از درخت شود، بطوری که چیزی جز درختان به چشم نیایند.)

در چشمه سار نهج البلاغه

1 - اعتدال در دنیا

خطبه 209 نهج البلاغه

1- استخدام الدُّنْيَا فِي طَرِيقٍ لِلْآخِرَةِ

«مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَج؟ وَبَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ: تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ، وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ، وَتُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.

فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنِ زِيَادٍ. قَالَ: وَمَا لَهُ؟ قَالَ: لَيْسَ الْعِبَاءَةُ وَتَحَلَّى عَنِ الدُّنْيَا. قَالَ: عَلَيَّ بِهِ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ:

2- نقد الرهينة

يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْحَبِيثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَلَدَكَ؟ أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟ أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!
قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُوتِهِ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةِ مَا كَلِمِكَ!
قَالَ: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!»

ترجمه خطبه 209

(پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شد که از یاران امام بود، وقتی دید خانه بسیار مجلل

و وسیع دارد فرمود:)

1 - روش استفاده از دنیا

با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری

آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیونی، و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می توانی پرداخت.

(علاء گفت: از برادر عاصم بن زیاد به شما شکایت می کنم، فرمود چه شد او را؟ گفت عباپی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است: امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود:)

2 - برخورد با تفکر ترک دنیا

ای دشمنک جان خویش، شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی کنی؟ تو می پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟ امام فرمود:)

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

حکمت 269 نهج البلاغه: روش برخورد با دنیا

انواع الناس فی الدنيا

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: «الْأَنَاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ؛ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُقُهُ الْفَقْرَ وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ؛ وَعَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَغِيرُ عَمَلٍ، فَأَحْرَزَ الْخَطِيئِينَ مَعًا، وَمَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِهَا عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ.»

ترجمه حکمت 269: روش برخورد با دنیا

و درود خدا بر او فرمود: مردم در دنیا دو دسته اند، یکی آن کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازداشت، بر بازماندگان خویش از تهیدستی ترسان است، و از تهیدستی خویش در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می دهد.

و دیگری آن که در دنیا برای آخرت کار می کند، و نعمت های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی کند جز آن که روا می گردد.

2 - مسئولیت بیت المال

خطبه 232 نهج البلاغه

کلم به عبد الله بن زمعة، و هو من شيعته، و ذلك أنه قدم عليه في خلافته يطلب منه مالاً، فقال عليه السلام:

الاحتياط في بيت المال

«إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَإِنَّمَا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ، وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ، كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَإِلَّا فَجَنَازَةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِعَیْرِ أَفْوَاهِهِمْ.»

ترجمه خطبه 232

(عبدالله بن زمعة از یاران امام بود و در خواست مالی داشت، در جوابش فرمود)

احتياط در بيت المال

«این اموال که می بینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، وگرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.»

3 - وظائف کارگزاران مالیاتی

نامه 25 نهج البلاغه

(كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ)

«وَإِنَّمَا ذَكَرْنَا هُنَا جُمْلًا مِنْهَا لِيُعْلَمَ بِهَا أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ وَيَشْرَعُ أَمْثِلَةَ الْعَدْلِ فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَكَبِيرِهَا، وَدَقِيقِهَا وَجَلِيلِهَا.

1 - الجبابة و الاخلاق الاجتماعية

انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا وَلَا تَجْتَازَنَّ (تَحْتَازَنَّ) عَلَيْهِ كَارِهًا، وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ؛ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَلَا تُخْذِجَ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ، ثُمَّ تَقُولَ: عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ، لَأَخْذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، مِنْ حَقٍّ فَتَوَدُّوهُ إِلَى وَلِيِّهِ، فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ، فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ؛ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَّةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهِ دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ، وَلَا عَنِيفٍ بِهِ، وَلَا تُتَفَرَّنَ بِهِمَةً وَلَا تُفْزِعَنَّهَا، وَلَا تُسَوِّنَ صَاحِبَهَا فِيهَا، وَاصْدَعْ الْمَالَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرُهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، ثُمَّ اصْدَعْ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، فَلَا تَزَالْ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَأَلْحَقْ اللَّهَ فِي مَالِهِ؛ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ. فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلَّهُ، ثُمَّ اخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ. وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَلَا هَرِمَةً وَلَا مَكْسُورَةً وَلَا مَهْلُوسَةً، وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ، وَلَا تَأْمَنَنَّ إِلَّا مَنْ تَثِقَ بِدِينِهِ، رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوصِّلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ»

ترجمه نامه 25

(دستورالعمل امام به مأموران جمع آوری مالیات)

(ما بخشی از این وصیت را آوردیم تا معلوم شود که امام ارکان حق را به پا می داشت و فرمان

به عدل صادر می کرد، در کارهای کوچک یا بزرگ، با ارزش یا بی مقدار)

1 - اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

«با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد، حرکت کن، در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر، هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می گویی: ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟

اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقیمانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقیمانده، حق خداوند باشد.

اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین رسانده، در میان آنها تقسیم گردد.»

2 - حماية حقوق الحيوانات

«وَلَا تُؤْكَلُ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَأَمِينًا حَفِيزًا، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْهِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْذَرُوا إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ، نُصِيرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ. أَنْ لَا يَحُولَ بَيْنَ

نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْضُرُ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلَهَا؛ وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَابَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيُرْقَهُ عَلَى اللَّاعِبِ، وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقَبِ وَالظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدْرِ، وَلَا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرْقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيُمَهِّلْهَا عِنْدَ التَّطَافِ وَالْأَعْشَابِ. حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرِ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

2 - حمایت از حقوق حیوانات

«در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسیار، سپس آن چه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه اش زیانی وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید، آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی علف نکشاند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند. تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر ﷺ تقسیم نماییم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. انشاءالله»

نامه 26 نهج البلاغه: نامه به مأموران مالیات

(إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ، وَقَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ)

1 - اخلاق الولاية

«أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. وَأَمْرُهُ أَنْ لَا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَرَ، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. وَأَمْرُهُ أَنْ لَا يُجَبِّهَهُمْ وَلَا يَعْضَهُهُمْ، وَلَا يَرْعَبَ عَنْهُمْ

تَفَضُّلاً بِالْإِمَارَةِ (الامانة) عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ. وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً مَفْرُوضاً، وَحَقّاً مَعْلُوماً، وَشُرْكَاءَ أَهْلِ مَسْكَنَةٍ، وَضِعْفاً ذَوِي فَاقَةٍ، وَإِنَّا مُوَفُّوكَ حَقَّكَ، فَوْقَهُمْ حُقُوقَهُمْ، وَإِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوما يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَبُؤْساً لِمَنْ خَصَمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ، وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْعَارِمُ وَابْنُ السَّبِيلِ!»

ترجمه نامه 26

(نامه به مأموران مالیات)

1 - اخلاق کارگزاران مالیاتی

«او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست، و سفارش می کنم که مبدا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را اداء، و عبادت را خالصانه انجام دهد و به او سفارش می کنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی اند

بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می کنی سهمی معین، و حق روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند.»

2 - ضرورة حفظ الأمانة

«وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يُزِرْهُ نَفْسُهُ وَدِينُهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الدَّلَّ وَالْخِزْيَ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْزَى. وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ (الأمانة)، وَأَفْظَعَ الْغِيْشِ غِيْشُ الْأَئِمَّةِ، وَالسَّلَامُ.»

2 - امانتداری

«کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، و خود و دین خود را پاک
نسازد، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود، و
همانا! بزرگ ترین خیانت! خیانت به ملت، و رسواترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است، با
دروود.»

4 - برخوردار با غارت گران بیت المال

(نامه 41 نهج البلاغه: به یکی از فرماندهان)

1 - أسباب ذم احد الولاة الخونة

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي، وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبَطَانَتِي، وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسَاتِي وَمَوَازَرَتِي وَأَدَّ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ؛ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرَبَ، وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتَ (خریت)، وَهَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فَتَنْتَ وَشَعَرْتَ، قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمِجَنِّ، فَفَارَقْتُهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَخَذَلْتُهُ مَعَ الْخَائِلِينَ، وَخُنْتُهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ. وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ تُرِيدُ مِجْهَادَكَ وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَكَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَتَنْوِي غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيِّهِمْ، فَلَمَّا أَمَكَّنْتَكَ الشَّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ، وَعَاجَلْتَ الْوُثْبَةَ، وَاخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةِ لِأَرْوَاحِهِمْ وَأَيَّتَامِهِمْ اخْتِطَافَ الذَّنْبِ الْأَزْلَ دَامِيَةِ الْمُعْزَى الْكَسِيرَةِ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحِمْلِهِ، غَيْرَ مُتَأَنِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ.»

ترجمه نامه 41

(نامه به یکی از فرمانداران)⁽²²⁴⁾

1 - علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار

«پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراه خود گرفتم، و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتماد نبود، آن هنگام که دیدی روزگار بر پسرعمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گردیده، و امت اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاریش کشیدی، و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی، نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت ها را رساندی. گویا تو در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنائم و

ثروتهای آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله ور شدی، و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته ای را می رباید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی»

2 - ذم الخيانة في بيت المال

«كَأَنَّكَ - لَا أَبَا لِعَيْرِكَ! - حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَائِكَ مِنْ أَبِيكَ وَأُمِّكَ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟! أَيُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسَيِّغُ شَرَاباً وَطَعَاماً، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَتَشْرَبُ حَرَاماً، وَتَبْتَاعُ الْإِمَامَ وَتَنْكِحُ انْثَاءً مِنْ مَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَّا اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ وَأَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادُ!»

2 - نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

«دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می بری! سبحان الله!! آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی در حالی که می دانی حرام می خوری! و حرام می نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!»

3 - المواجهة الصارمة للخونة

«فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْزُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعَذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ! وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَّةٌ، وَلَا ظَفِيرًا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا، وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: مَا يُسْرِنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي، أَتُرْكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَصَحَّ رُؤْيَا، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَدُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى، وَعَرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحُسْرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، (وَلَا تَحِينَ مَنَاصِ!)»

3 - برخورد قاطع با خیانتکار

«پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود، که نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشیری تو را می زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزو نمی رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم، به پروردگار جهانیان سوگند، آن چه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاکها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار باحسرت فریاد می زند، و تباه کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد اما راه فرار و چاره مسدود است.»

نامه 43 نهج البلاغه

(إلى مصقلة بن هبيرة الشيباني، وهو عامله على أردشير خرة)

التشدد في صرف بيت المال

« بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٍ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسَخَطْتَ إِلَهَكَ، وَأَغَضَبْتَ إِمَامَكَ: أَنَّكَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخُيُولُهُمْ، وَأُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَغْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا، وَلَتَخَفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا تَسْتَهِنُ بِحَقِّ رَبِّكَ وَلَا تُصْلِحَ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ: يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَيَصْدُرُونَ عَنْهُ.»

ترجمه نامه 43

(نامه به مصقلة بن هبيرة شيباني، فرماندار اردشير خره فيروز آباد از شهرهای فارس ایران)

سخت گیری در مصرف بیت المال

«گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آوردی، و امام خویش را نافرمانی کردی، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب هاشان گرد آورده، و با ریخته شدن خونهایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تواند، و تو را برگزیدند، می بخشی.

به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده، و منزلت تو سبک گردیده است، پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی، آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.»

5 - آزمایش با اموال دنیا

خطبه 143 نهج البلاغه: (فی الاستسقاء)

1 - الكون فى خدمة الإنسان

«أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تَقْلُكُمُ، وَالسَّمَاءَ الَّتِي تَظْلُكُمُ، مَطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمُ، وَمَا أَصْبَحَتْمَا تَجُودَانِ لَكُمْ بَرَكَتَهُمَا تَوْجُعاً لَكُمْ، وَلَا زَلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَلَا لَخِيرٍ تَرْجَوَانَهُ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ أَمْرَتَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعَتَا، وَأَقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامَتَا.»

ترجمه خطبه 143: (سخنرانی در مراسم دعای باران)

1 - نظام آفرینش برای انسان

«آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می برد، و آسمانی که بر شما سایه می گستراند، فرمانبردار پرودگارند، و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما می باشند، و اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.»

2 - الغاية من الامتحان

«إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقِصِ الثَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ، وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ، وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ، وَرَحْمَةً لِلْخَلْقِ، فَقَالَ: سُبْحَانَهُ (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً). فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مَنِيَّتَهُ!...»

2 - فلسفه آزمایش ها

«خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنجهای خیرات، آزمایش می کند، برای آن که توبه کننده ای بازگردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار

و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فروریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود: از پرودگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می دهد، و باغستانها و نه‌های پر آب در اختیار شما می گذارد ⁽²²⁵⁾. پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرارسد، اصلاح گردد.»

3 - الدعاء لنزول الغيث

«اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَالْأَكْنَانِ، وَبَعْدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسِّنِينَ»، «وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا»؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ أَلْجَأْتَنَا الْمَضَاقِقَ الْوَعْرَةَ، وَأَجَأْتَنَا الْمَقَاحِطَ الْمُجْدِبَةَ، وَأَعْيَيْتَنَا الْمَطَالِبَ الْمُتَعَسِّرَةَ، وَتَلَاخَمْتَ عَلَيْنَا الْفِتْنَ الْمُسْتَضْعِبَةَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ، وَلَا تُخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا، وَلَا تُقَايِسْنَا بِأَعْمَالِنَا. اللَّهُمَّ اذْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَبَرَكَتَكَ وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ، وَاسْقِنَا سُقْيَا نَاقِعَةٍ مُرَوِّيةٍ مُعْشِبَةٍ: تُنْبِئُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَتُخَيِّ بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَةَ الْحَيَا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنَى، تُرْوِي بِهَا الْقِيَعَانَ، وَتُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَتَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ، وَتُرْخِصُ الْأَسْعَارَ؛ (إِنَّكَ عَلَى مَا نَشَاءُ قَدِيرٌ)»

3 - نیایش طلب باران

«بار خداوندا! ما از خانه ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه، و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم. بار خداوندا! بارانت را بر ما بیار، و ما را مایوس بر مگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بی خردان ما انجام داده اند ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان، ای مهربانترین مهربان ها! بار خداوندا! به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست و این هنگامی است که سختی های طاقت فرسا ما را بیچاره کرده و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیش آمدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه

های دشوار کارد به استخوان ما رسانده است. بار خداوندا! از تو می خواهیم ما را نومید برمگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کیفر ما قرار ندهی. خداوندا! باران رحمت خود را بر ما ببار، و برکت خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب کننده و رویاننده گیاهان باشد، که آن چه خشک شده دوباره برویاند، و آن چه مرده است زنده گرداند، بارانی که بسیار پرمفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپه ها و کوه ها را سیراب، و در دره ها و رودخانه ها، چونان سیل جاری شود، درختان را پربرگ نماید. نرخ گرانی را پایین آورد، همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی.»

پی نوشت ها

- 1 - تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود 700 عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.
- 2 - خطبه 175/ علیه السلام، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 3 - ینابیع المودة ص 40، قالت فاطمه «سلام الله علیها»: «نظر رسول الله صلی الله علیه و آله الی علی علیه السلام و قال: هذا و شیعتہ فی الجنة»
- 4 - نامه 45/5 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 5 - خطبه 209/3 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 6 - نامه 53/41 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 7 - نامه 79 / 53 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 8 - نامه 126 / 53 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 9 - نامه 3 / 51 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 10 - نوح آیه 10 و 11
- 11 - خطبه 3 / 143 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 12 - حکمت 390 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 13 - سن سیمون (1760 - 1825) فیلسوف اجتماعی فرانسوی می گوید: وجدان طبقاتی بازرگانان و پیشه وران از تولید و افزایش سرمایه شخصی از راه تبدیل مواد خام به کالای مصرفی یا از تجارت، ناشی می شود و آنان از این جهت با طبقه حاکم اختلاف دارند.
- زیرا طبقه حاکم، قدرت خود را بر انسان ها اعمال می کنند، ولی بازرگانان و پیشه وران، سلطه خود را بر ماده می گسترند. از این رو اینان را باید طبقه صلح طلب دانست که از وجودشان شر و فساد برنمی خیزد، برخلاف آنها بر انسان ها مسلط می شوند و دائم راه شر و سلطه جوئی را می پیمایند. (الطبقات الاجتماعیه ص 47)
- 14 - نامه 95 / 53 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 15 - وسائل الشیعه، ج 12، ص 4
- 16 - فروع کافی، ج 5، ص 75

- 17 - همان، ج 5 ص 149؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 7
- 18 - نامه 53 / 97 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 19 - نهج البلاغه، نامه 3
- 20 - فروع کافی، ج 5 ص 161 - و - تهذیب، ج 7 ص 13 - و - وسائل الشیعه، ج 12 ص 311 - و - بحارالانوار ج 47 ص 59
- 21 - وسائل الشیعه، ج 12، ص 5، حدیث 12
- 22 - در حاشیه کافی، ج 5 ص 151 آمده است که: سببیه یعنی دو شقه و دو تکه، چون تازیانه حضرت دو سر و دو شعبه داشت که به آن سببیه می گفتند.
- 23 - فروع کافی، ج 5 ص 151؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 283؛ صدوق در امالی مجلس 75 روایت را به کمی تفاوت نقل کرده است.
- 24 - غارات، ج 1 ص 109 - و - خصال صدوق ج 1 ص 189
- 25 - «یا معشر التجار! ان أسواقکم هذه تحضرها الايمان فشوبوا ايمانکم بالصدقة و كفوا عن الحلف فان الله تعالى لا تقدس من حلف باسمه كاذباً» دعائم الاسلام، ج 2، ص 538، حدیث 183.
- 26 - فروع کافی، ج 5، ص 152
- 27 - کنز العمال، ج 4، ص 38 حدیث 93
- 28 - الغارات، ج 1، ص 112
- 29 - التراتیب الاداریه، ج 1، ص 289؛ ابن عبدالبر مالکی در استیعاب نظیر همین حدیث را از ابهر بن جرموز از پدرش جرموز نقل کرده است. (استیعاب، در حاشیه اصابه، ج 3، ص 48)
- 30 - کشف الغمه، ج 1، ص 219
- 31 - سوره قصص، آیه 83
- 32 - کنز العمال، ج 15، ص 160؛ البداية و النهاية، ج 8، ص 5؛ تذکرة الخواص، ص 216؛ حیاة الصحابه، ج 2، ص 624
- 33 - المستطرف، ج 2، ص 55 و 56؛ ربیع الابرار، ج 2، ص 536 و 537؛ تنبیه الخواطر، ص 42؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 472؛ الاصفاف فی العصر العباسی، ص 103؛ تذکرة الخواص، ص 116 و 117.
- 34 - وسائل الشیعه، ج 16، ص 332
- 35 - المحلی ابن حزم، ج 7، ص 573، مسئله 1567

- 36 - همان مدرک.
- 37 - نظام الحكم فى الشريعة و التاريخ الاسلامى، ص 70 به نقل از: ادب القاضى ماوردى، ج 1، ص 135
- 38 - نام محلى است در بصره. واژه فارسى اين كلمه بارگاه است.
- 39 - الاشتقاق، ص 272
- 40 - دعائم الاسلام، ج 2، ص 532 و 533؛ نهج السعادة، ج 5، ص 35
- 41 - حاشيه كتاب: النظم السلاميه، نشأتها و تطورها، ص 408؛ به نقل از المدخل فى تاريخ الحضارة العربيّه، ص 81
- 42 - السوق فى ظل الدولة الاسلاميه، جعفر مرتضى عاملی، ص 52
- 43 - الاشتقاق، ص 272؛ وفيات العيان، ج 3، ص 175
- 44 - مستدرک الوسائل، ج 3، ص 207؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 532 و 533؛ نهج السعادة، ج 5، ص 35 و 38
- 45 - تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 203
- 46 - نامه 53 / 81 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 47 - سوره هود آيه 61
- 48 - وسائل الشيعه ج 12 ص 195
- 49 - وسائل الشيعه، ج 13، ص 216
- 50 - بحارالانوار، ج 23، ص 91
- 51 - نهج البلاغه، خطبه 167
- 52 - فروع كافى، ج 5، ص 74؛ بحارالانوار، ج 41، ص 43
- 53 - فروع كافى، ج 7، ص 543؛ وسائل الشيعه، ج 13 ص 303
- 54 - وسق: شصت صاع و هر صاع تقريباً يك من است.
- 55 - بحارالانوار، ج 61، ص 33؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 1 ص 323
- 56 - وسائل الشيعه، ج 11، ص 49
- 57 - فروع كافى ج 5 ص 150
- 58 - سوره توبه آيه 34
- 59 - 77 قصص

- 60 - من سمع رجلاً ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم
- 61 - سوره حدید آیه 27
- 62 - تحف العقول ابن شعبه ص 214 - و - خصال شیخ صدوق ج 1 ص 162 - و - تفسیر عیاشی ج 1 ص 120 - و - بحارالانوار ج 72 ص 25 - و ربیع الابرار ج 1 ص 362
- 63 - خطبه 209 / 1 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 64 - نهج البلاغه خطبه 209 معجم المفهرس مؤلف
- 65 - سوره اسراء آیه 29
- 66 - نامه 24 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 67 - مناقب مرتضویه ص 356، کشف حنفی - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 110 - و - بحارالانوار ج 41 ص 116 - و - تهذیب شیخ طوسی ج 10 ص 151 - و - مجموعه ورام ج 2 ص 3 - و - الوافی ج 2 ص 81 - و - حدیقه الشیعه ص 324 - و - خزینه الجواهر ص 306
- 68 - کتاب امالی صدوق مجلس 90 - و - شرح ابن ابی الحدید ج 11 ص 207
- 69 - آیه 22 سوره مجادله
- 70 - حکمت 315 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 71 - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 110 - و - خزینه الجواهر ص 306
- 72 - الغارات ج 1 ص 67
- 73 - سوره الاعراف، بخشی از آیه 83 و کلمه بینہ در اصل متن موعظه بود کہ یقیناً نمی تواند درست باشد.
- 74 - از این قسمت به بعد مربوط به سوره هود آیه 87 است و در این آیه به جای کیل (مکیال) آمده است.
- 75 - قطریه: نوعی از عبا است و در حدیث است کہ علی علیه السلام جامه قطری می پوشید و بردهای قطری سرخ رنگ و دارای نقش و نگار است و اندکی هم در آن خشونت و زبری است و این بردها منسوب به قطر است، پس کلمه را تخفیف نمودند وقاف را به خاطر نسبت کسرہ داده اند و گفته اند قطری و اصل قطری است.
- 76 - إزار یعنی پوشش، لباس، پیراهن و عبا
- 77 - بحارالانوار ج 40 ص 334، از کشف الغمہ خورنق قصر نعمان بن منذر بود کہ امام به دیدن او رفته بود.
- 78 - عین نیزر و بغیغہ دو زمین زراعتی متعلق به علی بن ابیطالب علیه السلام بود. یونس روایت کرده است کہ ابو نیزری کہ عین به او منسوب است از غلامان علی علیه السلام و فرزند نجاشی بود. علی علیه السلام او را از تاجری در مکه خریده بود و او را به خاطر پاداش کارهایی کہ پدر او با مسلمانان مهاجر انجام داده بود، آزاد کرد.

- 79 - ابونیزر از فرزندان ملوک عجم بود. و گفته اند که او از اولاد نجاشی است و این صحیح است. او در کوچکی مسلمان شد و به رسول خدا ﷺ ایمان آورد و چون رسول الله ﷺ از دنیا رفت به حضرت فاطمه «س» و فرزندان ایشان علیهم السلام روی آورد.
- 80 - الغارات ج 1 ص 55
- 81 - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 110 نقل از تاریخ طبری و سیره ابن هشام ج 3 ص 603
- 82 - تهذیب ج 10 ص 151 - و - وسائل الشیعة ج 18 ص 521 - و مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 108 - و - بحار الانوار ج 9 ص 503
- 83 - بحار الانوار ج 40 ص 338 از کتاب تنبیه الخواطر - و - تهذیب ج 10 ص 151 حدیث 606 باب الزیادات فی الحدود.
- 84 - نامه 40 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 85 - نامه 41 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف - و - كشف الغمه ج 2 ص 113 - و روضه کافی ج 2 ص 110
- 86 - نامه 29 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 87 - نوشتند که اشعث بن قیس بود.
- 88 - خطبه 224 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 89 - الوافی ج 3 ص 20
- 90 - شرح نهج البلاغه خوئی ج 4 ص 240
- 91 - نهج البلاغه نامه 3 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 92 - خلیفه دوم به شریح بن حارث منصب قضاوت داد و حدود 60 سال در مقام خود باقی ماند، اما سه سال در دوران عبدالله بن زبیر از قضاوت کناره گرفت و در زمان حجاج استعفا داد، در دوران حکومت امام خلافتی مرتکب شد که امام او را به روستائی اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند.
- 93 - نامه 45 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 94 - شرح ابن ابی الحدید ج 7 ص 37 و 38 - و - روضه کافی ص 124
- 95 - الغارات ثقفی ص 31 و 33
- 96 - الغارات ثقفی ص 34 و 35
- 97 - حدود 800/28 سیر و 384 کیلو گرم است.

- 98 - الغارات ثقفی ص 46 (عرب ها خود را از فرزندان اسماعیل و ایرانی ها را فرزند اسحاق می دانستند).
- 99 - وسائل الشیعه ج 12 ص 5 حدیث 12
- 100 - دعائم الاسلام ج 2 ص 538
- 101 - فروع کافی ج 5 ص 152
- 102 - المستطرف ج 2 ص 55 - و - ربیع الابرار ج 2 ص 536 - و - تنبیه الخواطر ص 42 - و - مستدرک الوسائل ج 2 ص 472 - و - تذکرة الخواص ص 116 و 77
- 103 - وسائل الشیعه ج 16 ص 332
- 104 - المحلی ابن حزم ج 7 ص 573 (وسائل آتش کردن، مانند سنگ چخماق و امثال آن که نقش کبریت را در آن زمان داشت).
- 105 - المحلی بن حزم ج 7 ص 573
- 106 - شرح نهج البلاغه خوئی، ج 9 ص 394
- 107 - تراتیب الاداریه ج 1 ص 289 - و - استیعاب در حاشیه اصابه ج 3 ص 48
- 108 - سوره قصص، آیه 83
- 109 - کنز العمال ج 15 ص 160 - و - البداية و النهایة ج 8 ص 5 - و - تذکرة الخواص ص 216 - و - حیاة الصحابة ج 2 ص 624 - و - الغارات ج 1 ص 114 و 111
- 110 - مستدرک الوسائل ج 3 ص 207
- 111 - دعائم الاسلام ج 2 ص 36
- 112 - فروع کافی ج 5 ص 151 - و - وسائل الشیعه ج 12 ص 283 - و - امالی صدوق مجلس 75
- 113 - نظام الحکم فی الشریعه ص 70 - و - ادب القاضی ماوردی ج 1 ص 135 - و دعائم الاسلام ج 2 ص 532 - و - نهج السعادة ج 5 ص 35 - و - الاصناف فی العصر العباسی ص 61 و 183 - و - نظم الاسلامی ص 408
- 114 - کفاری که تابعیت کشور اسلامی را قبول کرده و موظف به رعایت شئون اسلامی در مجامع عمومی هستند.
- 115 - السوق فی ظل الدولة الاسلامیه، جعفر مرتضی عاملی، ص 52
- 116 - الاشتقاق، ص 272؛ وفيات الاعیان، ج 3 ص 175

- 117 - مستدرک الوسائل، ج 3 ص 207 - و - دعائم الاسلام، ج 2 ص 532 و 533. - و نهج السعادة، ج 5 ص 35 و 38
- 118 - نهج البلاغه خطبه 224/8 المعجم المفهرس مؤلف
- 119 - سنن بیهقی ج 6 ص 151
- 120 - كشف الغمه ج 1 ص 219 - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 366 - و بحار الانوار ج 8 - و - الغارات ج 1
- 121 - اصول کافی ج 5 ص 188، و وسائل الشیعه ج 18 ص 151
- 122 - ارشاد القلوب، دیلمی
- 123 - شرح نهج البلاغه خوئی ج 9 ص 394
- 124 - ناسخ التواریخ ج 2 ص 33
- 125 - نوشتند که اشعث بن قیس بود.
- 126 - نهج البلاغه خ 224 و امالی صدوق ص 369 و تذکرة الاولیاء ابن جوزی ص 155 و ربیع الابرار زمخشری ورقه 230 خطی: و مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 109
- 127 - ناسخ التواریخ امیر المؤمنین علیه السلام ج 1 ص 189 - و - مروج الذهب ج 2 ص 380 - و - تاریخ طبری ج 3، ص 544
- 128 - نوشتند که اشعث بن قیس بود.
- 129 - خطبه 224 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف - و - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 11 کلام 219 ص 245 - و - فیض الاسلام ج 2 ص 704 - و شرح عبده ج 2 کلام 219
- 130 - بحار الانوار ج 41 ص 113 - و - اسد الغابة ج 3 ص 433 - و - احقاق الحق ج 8 ص 542.
- 131 - انوار نعمانیه ص 226
- 132 - وسائل الشیعه
- 133 - دعائم الاسلام ج 1 ص 252 - و - الغارات ج 2 ص 452
- 134 - عقد الفرید ج 3 ص 104، ابن عبد ربّه - و - الامامة و السیاسة ج 2 ص 91. - و کتاب صفین، نصر بن مزاحم - و - نامه 5 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 135 - انساب الاشراف ص 169: بلاذری - و - شرح ابن ابی الحدید ج 15 ص 139

- 136 - نهج البلاغه نامه 20 معجم المفهرس مؤلف - و - تاريخ ابن واضح ج 2 ص 193 - و انساب الاشراف
ص 162 - و - المحاسن و المساوی بیهقی ج 2 ص 201
- 137 - علی و حقوق بشر جورج جرداق ج 1 ص 84
- 138 - فروع کافی ج 1 ص 370
- 139 - بحارالانوار ج 23 ص 19
- 140 - من لایحضره الفقیه ص 353
- 141 - سوره قیامة، آیه 36
- 142 - علم بیکران ص 37
- 143 - لب اللباب - و - الغناء و الاسلام ص 372
- 144 - سفینه البحار ج 1 ص 413 - و - شرح ابن ابی الحدید ص 10
- 145 - ذخائر العقبی ص 49 - و - امالی صدوق مجلس 47
- 146 - حلیۃ المتقین باب 13، فصل نهم
- 147 - مناقب ابن مغازلی شافعی ص 438 - و - شرح ابن ابی الحدید ج 6 ص 217
- 148 - نهج البلاغه خطبه 33 معجم المفهرس مؤلف - و - بحارالانوار ج 40 ص 328، - و مجموعه ورام ص 9 - و - ارشاد شیخ مفید ص 118 - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 101
- 149 - منهاج البراعه ج 17 ص 85 - و - بحارالانوار ج 40 ص 325، با اختلاف مختصری در تعبیر.
- 150 - وسائل الشیعه ج 11 ص 83
- 151 - وسائل الشیعه ج 11 ص 79
- 152 - کفایةالخصام ص 635 (که از طریق عامه و خاصه 3 حدیث نقل شده)
- 153 - زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام عمادزاده ص 445
- 154 - الغارات ج 55
- 155 - سوره مائده آیه 55
- 156 - بشارة المصطفی - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 3 - و - مجمع البیان ج 3
- 157 - امالی صدوق - و - ذخائر العقبی ص 89
- 158 - بحارالانوار ج 43 ص 143 - و - کشف الغمة ج 1 ص 473
- 159 - امالی شیخ صدوق ص 169

- 160 - بحارالانوار ج 40 ص 321 و ج 41 ص 107 ح 12
- 161 - أمالي شيخ طوسي ص 257
- 162 - فروع کافی ج 5 ص 74 - و - بحارالانوار ج 4 ص 43 - و - مناقب ج 1 ص 323
- 163 - سورة انسان آیه 8 و 9
- 164 - سورة مائده آیه 55
- 165 - بحارالانوار ج 41 ص 37
- 166 - بحارالانوار ج 41 ص 40
- 167 - مناقب ابن شهر آشوب ص 346 - و - بحارالانوار ج 41 ص 43
- 168 - شرح نهج البلاغه ج 1 ص 22 (ابن ابی الحديد)
- 169 - شرح نهج البلاغه ج 1 ص 22 (ابن ابی الحديد)
- 170 - مناقب مرتضوی ص 377
- 171 - سورة احقاف آیه 20
- 172 - سفينة البحار ج 2 ماده کبد، و نمونه ج 1 ص 348
- 173 - فروع کافی ج 4 ص 39
- 174 - بحارالانوار ج 41 ص 69 - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 87 - و - سفينة البحار ج 1
- 175 - ارشاد شيخ مفيد ص 13
- 176 - شجرة طوبی ص 407 - و - درر المطالب
- 177 - بحارالانوار ج 41 ص 52
- 178 - بحارالانوار ج 41 ص 49
- 179 - سورة حشر آیه 9 - و - بحارالانوار جلد 9 (قديم) ص 514
- 180 - بحارالانوار ج 41 ص 28، با اندک اختلاف و ج 41 ص 34 و ج 36 ص 59
- 181 - ذخائرالعقبی - و - كشف الغمه ج 1 ص 469
- 182 - سورة بقره، آیه 274
- 183 - مناقب ابن مغازلی ص 280 - و - كفاية الطالب ص 250
- 184 - بحارالانوار ج 41 ص 49
- 185 - بحارالانوار ج 41 ص 44 - و - مدینه المعاجز ص 15

- 186 - انوار علوی ص 279
- 187 - انوار علوی ص 279
- 188 - اصول کافی ج 5 ص 74 ح 2 - و - وسائل الشیعه ج 12 ح 1
- 189 - شرح من لایحضره الفقیه ج 11 ص 172
- 190 - الکنی و الالقاب، کلمه مبرد، سیر الائمة ج 1 ص 321
- 191 - حلیۃ الابرار ج 1 ص 370
- 192 - حلیۃ الابرار ج 1 ص 380
- 193 - حلیۃ الابرار ج 1 ص 350
- 194 - ناسخ التواریخ ج 2 ص 34
- 195 - سفینة البحار ج 1 ص 601
- 196 - سوره توبه آیه 18
- 197 - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 123
- 198 - عدة الداعی، و منهاج السرور ج 2 ص 279
- 199 - کافی ج 5 ص 74 - و - وسائل الشیعه ج 17 ص 37
- 200 - آبار جمع، بئر، یعنی: چاه، آبار علی، یعنی: چاه های حضرت علی که در نزدیکی مسجد شجره در مدینه وجود دارد.
- 201 - وسائل الشیعه ج 17 ص 23 - و - من لایحضره الفقیه ج 3 ص 367 - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 123
- 202 - قرب الأسناد ص 55 - و - وسائل الشیعه ج 17 ص 41
- 203 - راهب، نام روحانیون مسیحی بود.
- 204 - ناسخ التواریخ ج 2 ص 33
- 205 - تاریخ یعقوبی ج 2 ص 203
- 206 - فروع کافی ج 7 ص 543 - و - وسائل الشیعه ج 13 ص 303
- 207 - خداوند علم و شمشیر، رودلف ژایگر آلمانی
- 208 - ترجمه الفتنة الكبرى، انقلاب بزرگ ج 2 ص 161
- 209 - خداوند علم و شمشیر ص 85

- 210 - خطبه 224 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف
- 211 - سنن بیهقی ج 6 ص 151
- 212 - عجایب القضايا، قمی ص 91 حدیث 138
- 213 - چاپارخانه به معنی پیک، نامه بر، نامه رسان، قاصد و پست گفته شده است که کار اداره پست کنونی را انجام می داد.
- 214 - وسائل الشیعه ج 13 ص 216
- 215 - بحارالانوار ج 61 ص 33 - و - مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 323
- 216 - بحارالانوار ج 41 ص 37 ح 41
- 217 - فروع کافی ج 7 ص 543 - و - وسائل الشیعه ج 13 ص 303
- 218 - سوره لیل
- 219 - بحارالانوار ج 9 ص 516
- 220 - چشمه ابو نیزر را وقف بیچارگان فرمود. کامل مبرد ص 153
- 221 - وسائل الشیعه ج 12 ص 25 حدیث 2
- 222 - بحارالانوار ج 103 ص 65 حدیث 10 - و - وسائل الشیعه ج 12 ص 24
- 223 - معالم المدرستین ج 2 ص 130 تا 167
- 224 - برخی نوشتند این نامه به عبدالله بن عباس نوشته شد، و برخی دیگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از این مسائل می دانند و می گویند به برادر ایشان نوشته شد.
- 225 - نوح آیه 10 و 11

فهرست مطالب

3	 سرآغاز
7	 اول - الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
9	 دوم - اقسام الگوهای رفتاری
10	 سیاست های اقتصادی امام علی علیه السلام
10	 1 - اقتصاد هدفدار
11	 2 - رشد اقتصاد برای عمران و آبادانی
13	 3 - پرهیز از امتیاز دادن ها و سوء استفاده های مالی
14	 4 - ضرورت امنیت اقتصادی
17	 5 - رعایت حقوق مستضعفان و محرومان
19	 6 - ضرورت شناخت کاستی های اقتصادی
20	 7 - ضرورت رشد اقتصادی
21	 8 - راه های رشد اقتصاد
21	 الف - رونق تجارت
24	 ب - ارزش تجارت در اسلام
26	 ج - نقش تجار و صنعتگران
28	 د - بازار در زمان حکومت امام علیه السلام
29	 ه - نكوهش از سودجویی
31	 و - نظارت امام علی علیه السلام بر بازار
38	 ز - نصب نگهبان بر بازار
38	 وظائف نگهبانان بازار
42	 ح - توجه به تجارت اهل ذمه
43	 ط - کشاورزی از دیدگاه امام علی علیه السلام
46	 ی - امام علی علیه السلام و حقوق کارگران

48	اعتدال گرائی در وقف
48	اول - دیدگاه های متفاوت نسبت به دنیا
52	دوم - روش برخورد با گروه های اجتماعی
56	سوم - سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اعتدال گرائی
61	فصل اول: رهنمودهای اقتصادی
61	احتیاط در مصرف بیت المال
61	1 - خاموش کردن چراغ بیت المال
62	2 - احتیاط در مصارف شخصی
67	3 - امام علی (علیه السلام) و دنیای دنیا پرستان
69	4 - احتیاط در نویسندگی
70	5 - استفاده از نور ماه
71	6 - امتیاز ندادن به خویشاوندان
72	7 - احتیاط در تقسیم غنائم و انتخاب استانداران
73	نمونه های گویا
76	8 - غذای ساده امام علی (علیه السلام)
78	برخورد با سوء استفاده ها
78	1 - برخورد با اندوخته های قنبر
79	2 - برخورد با سربازان در مصرف بیت المال
80	3 - برگرداندن گردنبند عاریتی
82	4 - برخورد با سوء استفاده فرماندار
83	5 - برخورد شدید با یکی از خویشاوندان
86	6 - برخورد با عقیل
89	7 - مصادره زمین ها
90	8 - خراب کردن خانه فرماندار خیانتکار
91	نظارت بر امور مالی کارگزاران

- 1 - اعتراض به خانه گران قیمت یک کارگزار 91
- 2 - اعتراض به گرایش عثمان بن حنیف به سرمایه داران 94
- چهارم - تقسیم مساوی بیت المال 95
- 1 - تقسیم مساوی بیت المال 95
- 2 - روش تقسیم بیت المال 96
- 3 - بی توجهی به امتیازات نژادی در تقسیم بیت المال 97
- نظارت بر بازار 98
- 1 - تشویق بازاریان برای تولید 98
- 2 - نظارت و کنترل بر اصناف مختلف بازار 98
- 3 - کنترل بازار بانبروهای اطلاعاتی 101
- 4 - تبلیغات در بازار 102
- 5 - گماشتن متولیان بازار 104
- 6 - وظائف متولیان بازار 105
- 7 - جلوگیری از تجاوز بازاریان 108
- روش خرید و فروش 110
- 1 - روش خریدکردن از بازار 110
- 2 - پرهیز از مخلوط کردن جنس خوب و بد 111
- 3 - ترویج پرهیز از نسبه خریدن 112
- 4 - پرهیز از قسم خوردن در معاملات 113
- شناخت جایگاه هدایای مردمی 114
- 1 - پرداخت قیمت هدایای مردم 114
- 2 - نپذیرفتن هدیه شبهه ناک 116
- تقسیم عادلانه غنائم جنگی 118
- 1 - تقسیم عادلانه غنائم جنگی در بصره 118
- 2 - عدالت اقتصادی با مردم و خویشاوندان 119

124.....	3 - عدالت اقتصادی با برادر (ماجرای آهن گداخته)
127.....	4 - مناظره نسبت به دزدی بیت المال
130.....	5 - نهی از اسراف در آب آشامیدنی
131.....	حکومت و مالیات
131.....	1- حکومت و تعیین مالیات
132.....	2 - اخلاق مأموران مالیاتی
135.....	3 - وظائف مأموران دارائی و اخذ مالیات
137.....	هشدار از سوء استفاده ها
137.....	1 - هشدار به اشعث بن قیس
138.....	2 - هشدار به زیاد بن ابیه
139.....	3 - تهدید شدید در سوء استفاده مالی
140.....	فصل دوم: کار و تولید و خود کفائی
140.....	بخش اول: تلاش در تولید
140.....	1 - آبیاری باغات مدینه
141.....	2 - تشویق به کار و تولید
141.....	3 - نفرین به بیکاران
141.....	4 - تشویق صنعت گران
142.....	5 - کارکردن در باغ
143.....	6 - اظهار سرمایه های سالیانه
144.....	7 - دستان پینه بسته از کار
144.....	8 - راه های تولید
145.....	9 - پیامبران و ارزش کار و تولید
146.....	بخش دوم: کار و سازندگی
146.....	1 - دوختن کفش پیامبر ﷺ
146.....	2 - دوختن و اصلاح نعلین

148.....	3 - لباس بافته شده خانواده
149.....	4 - استفاده از دسترنج خویش
150.....	5 - لباس شستن
151.....	6 - خریداری محل دفن
152	فصل سوم: انفاق و ایثارگری
152.....	بخش اول: بخشش اموال به مستمندان
153.....	1 - بخشش طلا و نقره از قیمت باغات
154.....	2 - بخشیدن انگشتر در حال رکوع
155.....	3 - بخشیدن غذای مورد احتیاج به فقیر
156.....	4 - بخشیدن همه دارائی ها به مستمندان
157.....	6 - شتاب در بخشش
158.....	7 - تهیه مسکن برای خاله ها
159.....	8 - صدقه های امام علی علیه السلام
163.....	9 - روز عید و بخشش به فقرا
164.....	10 - بخشیدن غذای دوست داشتنی به دیگران
165.....	بخش دوم: بخشش و ایثار نسبت به دشمن
165.....	1 - بخشیدن شمشیر به دشمن
167.....	2 - کمک به ابن ملجم
168.....	بخش سوم: کمک به یتیمان
168.....	1- خندانیدن یتیمان
169.....	2 - تأمین نیازمندی های یتیمان
171.....	بخش چهارم: مقدم داشتن دیگران بر خود
171.....	1- گرسنه را بر خود مقدم داشتن
173.....	2 - مقدم داشتن مقدار
173.....	3 - انفاق پنهانی

174.....	4 - مقدم داشتن یتیمان.....
174.....	5 - مقدم داشتن نیازمند درمانده.....
179.....	6 - کمک به پیران از کار افتاده.....
181.....	7 - آزاد کردن هزار برده.....
182.....	بخش پنجم: جلوه های ایثار و انفاق.....
182.....	1 - وقف چاه های پر آب.....
183.....	2 - وقف کردن چشمه های فراوان برای مستمندان.....
185.....	3 - بخشیدن لباس های اهدائی.....
185.....	4 - بخشیدن حُلّه های قیمتی (لباس های قیمتی).....
185.....	5 - تأمین غذای گرسنگان.....
186.....	فصل چهارم: عمران و آبادانی.....
186.....	بخش اول: فرهنگ مسجدسازی.....
187.....	1- مسجد سازی در سفر جنگی.....
188.....	2 - فرهنگ مسجد سازی در شهرها.....
188.....	3 - ترویج ارزش های مسجد.....
189.....	4 - فعالیت های اجتماعی، اقتصادی.....
191.....	بخش دوم: آبیاری و تأمین آب آشامیدنی.....
191.....	1 - کندن چاه برای تأمین آب آشامیدنی.....
193.....	2- دستورالعمل برای اصلاح چاه ها و نهرها.....
193.....	3 - حفر چاه های فراوان در اطراف مدینه.....
194.....	4- بهبود وضع زندگی مردم.....
194.....	5 - روش بکارگیری مردم در آبادانی شهرها.....
195.....	بخش سوم: تلاش های صنعتی.....
195.....	1 - اسکله سازی.....
195.....	2- کارخانه کشتی سازی.....

196.....	بخش چهارم: مسکن و شهرسازی
196.....	1 - حفاظت از حریم جاده ها
197.....	2 - حریم کوچه ها و چاه ها
198.....	بخش پنجم: خدمات عمومی
198.....	1 - خدمات امام علی علیه السلام در زمینه فرهنگی
199.....	2 - خدمات امام علی علیه السلام در زمینه امور اجتماعی
200	فصل پنجم: کشاورزی و باغداری
200.....	بخش اول: تشویق به کشاورزی
201.....	1 - سفارش به کشاورزی
201.....	2 - جمع آوری هسته های خرما
202.....	3 - باغداری
203.....	بخش دوم: باغداری و تأمین نیازها
203.....	1 - باغ ها برای تأمین مسکن بینوایان
205.....	2 - احداث نخلستان ها
206.....	3 - صد هزار درخت خرما
207.....	4 - علل روی آوردن به کشاورزی و باغداری
210.....	در چشمه سار نهج البلاغه
210.....	1 - اعتدال در دنیا
213.....	2 - مسئولیت بیت المال
214.....	3 - وظائف کارگزاران مالیاتی
219.....	4 - برخورد با غارت گران بیت المال
223.....	5 - آزمایش با اموال دنیا
226.....	بی نوشت ها